



**مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی**  
**پایان نامه کارشناسی ارشد**  
**رشته مترجمی**

**عنوان:**

**ترجمه و تحقیق به فارسی کتاب نهج البلاغه فی الدراسات  
الاستشراقية نوشته لیث عبدالحسین العتابی**

**استاد راهنما:**

**دکتر انور پنام (زیدعزه)**

**دانش پژوه:**

**علمدار حسین زیدی**

**کد تحصیلی: ۱۵۹۲۴۰۸**

**مهر-۱۳۹۹**

# بیت‌های حقوق

❖ «مسئولیت مطالب مندرج در این پایان

نامه به عهده نویسنده است».

❖ هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر

منبع، اشکالی ندارد و نشر آن بدون

اجازه از جامعه المصطفی(ص) العالمیه

ممنوع می باشد.

## اهداء و تقدیم

این نوشته‌ی ناچیز تقدیم می‌گردد:

به بارگاه امیرالمؤمنان

علی ابن ابی طالب و خاندان پاک او

(علیهم‌السلام)

همچنین این اثر هدیه می‌گردد:

به ارواح پاک شهدای مدافعان حرم

و شهدای سلامت در راه مبارزه با کرونا

## تشکر

شکر فراوان و سپاس بی‌نهایت خداوند متعال که این نعمت را به بنده ارزانی نمود تا خدمتی در راه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) کرده باشم، گرچه اعتراف دارم بضاعت اندکی است در پیشگاه آن بزرگواران به امید آن‌که نظر لطف آنان شامل بنده حقیر شود.

و طبق فرمایش رضوی علیه‌السلام: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» سپاس و تشکر فراوان از استاد راهنما دکتر پنام (زید عزه) که با دقت و ظرافت و رهنمودهای ارزنده و ارزشمند، بنده را در ترجمه کتاب نهج‌البلاغه فی الدراسات الاستشراقیة نوشته لیث عبدالحسین العتابی یاری رسانده‌اند و زحمات زیادی متحمل شده‌اند.

و نیز از کلیه اساتید گران‌قدر مدرسه عالی ادبیات عرب، به‌ویژه مدیر بخش مترجمی دکتر عشایری (دام‌ظله) نهایت تشکر و قدردانی را دارم که فضای تحصیل و تربیت را برای ما فراهم نمودند. همچنین از مسئولان و متصدیان واحد کتاب‌خانه مدرسه و همه عزیزان و دوستان که بنده را در تدوین این رساله کمک و یاری کردند، تشکر می‌نمایم.

## چکیده مطالب

پژوهش حاضر ترجمه و تحقیق کتابی به نام «نهج البلاغه فی الدراسات الاستشراقیه» می‌باشد؛ که با روش تحلیلی و توصیفی و باهدف شناسایی و استخراج سیره امیرالمؤمنان (علیه السلام) و مطالعات پیرامون نهج البلاغه در منابع مستشرقان انجام شده است و شامل مباحث و مطالب گوناگونی از جمله مسئله تشکیک و شکاکان درباره نهج البلاغه، اعتراضات علیه نهج البلاغه، بررسی جامع نهج البلاغه و جواب شبهات گوناگونی در این زمینه، آشنایی با شریف رضی (ره)، وجه تسمیه نهج البلاغه، مباحث عمومی درباره مستشرقین، میراث‌های عربی اسلامی مورد استناد مستشرقین، تلاش مستشرقان میان مصلحت و انصاف، مستشرقان و مطالعات میراث اسلامی، امام علی (علیه السلام) و نهج البلاغه در مطالعات مستشرقان، بررسی دیدگاه‌های گروه شکاکان و ستایش‌کنندگان در زمینه اعتبار صحت اسناد نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) یا عدم آن می‌باشد که مهم‌ترین بحث این پژوهش می‌باشد و در نتیجه آن روشن شده است که شبهات پیرامون نهج البلاغه از جمله عدم صحت نسبت این کتاب از زمان قدیم توسط مورخان و محققان عامه مطرح شده است و مستشرقان به پیروی آنان با اهداف گوناگون تبشیری و تبلیغی و استعماری این شبهات را پرورش دادند و بدون بررسی‌های منصفانه فقط بر منابع و کتاب‌های حدیثی و تاریخی مخالفان شیعه تکیه نموده‌اند و همچنان که قرآن کریم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را مورد حمله‌های خویش قرار دادند، در مبارزه با امام علی (علیه السلام) و نهج البلاغه نیز برآمدند و کتاب‌های گوناگونی در این زمینه نوشتند، مهم‌ترین آنان هوآر، بروکلمان، دیمومبین، لويس ماسینیون، جوینل و ادوارد فاندیک بوده است. البته در مقابل گروه شکاکان، مستشرقانی نیز وجود داشتند و دارند بانصاف و عدالت و تحقیق و بررسی‌های غیر متعصبانه انجام دادند و کتاب‌های گوناگونی و مقالات مختلفی در ستایش امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) و کتاب نهج البلاغه و عظمت و ارزش ادبی و هنری و علمی و اجتماعی و سیاسی آن نوشتند از جمله مهم‌ترین آنان نارسیسیان، کرینو، هنری کوربان، لکن هوزن، سیمون اوکلی و لئورا و جا ولیری بوده است و حتی این گروه آشکارا در گفتارها و سخنرانی‌ها نیز در دفاع و بیان عظمت امام علی (علیه السلام) و نهج البلاغه پرداختند و راه و روش بررسی‌های غیر متعصبانه را بیان نمودند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، میراث حدیثی، شرق‌شناسی، مستشرقان، مطالعات،

شکاکان، ستایش‌کنندگان.

## فهرست مطالب

- تبیین موضوع و ضرورت آن: ..... ۱
- مقدمه مترجم: ..... ۲
- مقدمه مؤلف: ..... ۷

### فصل اول: تشکیک و شکاکان درباره نهج البلاغه

- مقدمه: ..... ۱۲
- ۱-۱. شکوک و ادعاهای مهم پیرامون نهج البلاغه: ..... ۱۳
- ۱-۱-۱. شبهه اول: ..... ۱۳
- ۱-۱-۲. شبهه دوم: ..... ۱۴
- ۱-۱-۳. شبهه سوم: ..... ۱۵
- ۱-۱-۴. شبهه چهارم: ..... ۱۶
- ۲-۱. چالش های مهم علیه نهج البلاغه: ..... ۱۷
- ۳-۱. جامع نهج البلاغه کیست؟ ..... ۱۹
- ۱-۳-۱. شاهد اول: ..... ۱۹
- ۲-۳-۱. شاهد دوم: ..... ۱۹
- ۳-۳-۱. شاهد سوم: ..... ۲۰
- ۴-۳-۱. شاهد چهارم: ..... ۲۰
- ۴-۱. خلاصه زندگی نامه شریف رضی (ره): ..... ۲۰
- ۵-۱. وجه تسمیه نهج البلاغه: ..... ۲۲

### فصل دوم: مدخل عمومی بر شرق شناسی

- ۱-۲. شرق شناسی تاریخ و ریشه و علایق او: ..... ۲۵
- ۲-۲. مبانی مورد اعتماد مستشرقان در مطالعات میراث عربی اسلامی: ..... ۲۶
- ۱-۲-۲. تکیه کردن فقط به میراث حدیثی اهل سنت: ..... ۲۶

- ۳۰-۲-۲. تکیه کردن به میراث قرون وسطی: ..... ۳۰
- ۳۱-۲-۳. تکیه کردن بر نوشته غیر موضوعی شرق شناسان اولیه: ..... ۳۱
- ۳۴-۲-۳. تلاش شرق شناسی میان مصلحت و انصاف: ..... ۳۴
- ۳۶-۲-۴. مستشرقان و بررسی میراث اسلامی: ..... ۳۶
- ۳۸-۲-۴-۱. مستشرقان و قرآن کریم: ..... ۳۸
- ۴۲-۲-۴-۲. مستشرقان و مطالعات سیرت: ..... ۴۲
- ۴۴-۲-۴-۳. مستشرقان و مذهب تشیع: ..... ۴۴
- ۴۹-۲-۵. امام علی علیه السلام در مطالعات مستشرقان: ..... ۴۹

### فصل سوم: مستشرقان و بررسی های کلی پیرامون نهج البلاغه

- ۶۲-..... مقدمه: ..... ۶۲
- ۶۵-۳-۱. گروه اول: شکاکان: ..... ۶۵
- ۷۰-۳-۱-۱. مستشرق هوآر: ..... ۷۰
- ۷۳-۳-۱-۲. مستشرق آلمانی کارل بروکلمان: ..... ۷۳
- ۷۶-۳-۱-۳. مستشرق فرانسوی دیمومبین: ..... ۷۶
- ۷۸-۳-۱-۴. مستشرق فرانسوی لويس ماسینیون: ..... ۷۸
- ۸۳-۳-۱-۵. راهب و مستشرق فرانسوی م. فیغالی: ..... ۸۳
- ۸۷-۳-۱-۶. مستشرق هلندی جوینبل: ..... ۸۷
- ۸۸-۳-۱-۷. مستشرق آمریکایی ادوارد فاندیک: ..... ۸۸
- ۹۰-۳-۲. گروه دوم: ستایش کنندگان: ..... ۹۰
- ۹۳-۳-۲-۱. مستشرق فرانسوی نارسیسیان: ..... ۹۳
- ۹۶-۳-۲-۲. مستشرق انگلیسی کرینو: ..... ۹۶
- ۱۰۲-۳-۲-۳. مستشرق فرانسوی هنری کوریان: ..... ۱۰۲
- ۱۰۶-۳-۲-۴. نویسنده و مفکر آمریکایی لکن هوزن: ..... ۱۰۶
- ۱۰۸-۳-۲-۵. مستشرق انگلیسی سیمون اوکلی: ..... ۱۰۸

- ۱۱۰..... مستشرق ایتالیایی خانم لئورا وچاولیری: ۶-۲-۳
- ۱۲۸..... خاتمه کلام:
- ۱۲۹..... منابع و مصادر کتاب:
- ۱۲۹..... کتاب ها:
- ۱۳۳..... مجلات:
- ۱۳۳..... وب سایت ها:
- ۱۳۴..... چکیده انگلیسی:
- ۱۳۵..... ملحق: معرفی مؤلف کتاب:

## تبیین موضوع و ضرورت آن:

کتاب نهج البلاغه کتابی است که پیرامون آن در شیوه های ترجمه، شروح، تحقیقات و پایان نامه ها کارهای زیادی توسط دانشمندان مسلمین انجام گرفته است، همچنین میان غیر مسلمین به ویژه مستشرقان نیز کارهای متعددی بانگیزه های گوناگون انجام یافته اند که درباره آن ها کتاب مستقلی در فارسی نوشته شده است یا خیلی کم وجود دارد، کتابی که برای ترجمه به عنوان پایان نامه انتخاب شده است؛ کتاب خوبی در زبان عربی با عنوان «نهج البلاغه فی الدراسات الاستشراقیه، مدخل عام يتناول کتاب نهج البلاغه و سیره امیر المؤمنان فی الدراسات الاستشراقیه» تألیف «الشیخ لیث عبدالحسین العتابی» می باشد که از «العتبه الحسینیة المقدسه، موسسه علوم نهج البلاغه»، در سال ۱۴۲۶ هـ مطابق ۲۰۱۸م چاپ شده است. در این کتاب در مورد مطالعات مستشرقان پیرامون نهج البلاغه به ویژه و پیرامون امیر المؤمنان (علیه السلام) به عموم، مطالب زیادی بیان شده اند که می توان این کتاب را در باب مطالعات مستشرقان، منبع عامی در مورد امیر المؤمنان (علیه السلام) و منبع خاص درباره نهج البلاغه شمار کرد. محتویات این کتاب تحت عناوین (ترجمه شده): عبارت اند از:

«تشکیک و شکاکان درباره نهج البلاغه»، «اعتراضات علیه نهج البلاغه»، «چه کسی نهج البلاغه را جمع آوری کرد؟»، «آشنایی با شریف رضی (ره)»، «وجه تسمیه نهج البلاغه»، «مباحث عمومی درباره مستشرقین»، «میراث های عربی اسلامی مورد استناد مستشرقین»، «تلاش مستشرقان میان مصلحت و انصاف»، «مستشرقان و مطالعات میراث اسلامی»، «امام علی (علیه السلام) در مطالعات مستشرقان»، «مستشرقان و نهج البلاغه»، «مطالعات مستشرقان درباره نهج البلاغه»، «گروه شکاکان»، «گروه ستایشگران» و «نتیجه گیری».

## مقدمه مترجم:

نهج البلاغه یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین کتاب شامل نصوص و متون ادبی و بلاغی است که از حیث شیوه نگارش و شیوه بیان و چینش موضوعات گوناگونی همواره مورد توجه عوام و خواص، عالمان و ادبای اسلامی و غیر اسلامی بوده است، برخی به خاطر تعصب و اغراض سیاسی و مذهبی به مناقشات و شبهه افکنی درباره این کتاب دست زدند و ولی گروهی دیگری از شرق‌شناسان این کتاب را با دقت بسیار و هوشیاری تمام مطالعه نمودند و در پژوهش‌ها و تلاش‌های علمی خود مورد توجه قرار دادند و با دید انصاف و دقت این کتاب را بسیار ستایش نمودند. مسلمانان با انصاف و عقیدت مند نسبت به امیرالمؤمنان علی (علیه‌السلام) نیز برای شرح و توضیح و تشریح و ترجمه و تحقیق درباره این کتاب اهتمام داشتند ولی بازهم لازم است که کتاب نهج البلاغه با روش‌های نوین و پژوهش‌های درجه بالا سطح جهانی مورد مطالعه و پژوهش‌های علمی قرار گیرد، زیرا این کتاب یک متن ادبی و بلاغی صرف نیست بلکه در حوزه پژوهشی و علمی باید این کتاب مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد زیرا کتابی است که متن و محتوایی اصلی آن از کسی است که همه علوم اسلامی پس از قرآن و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از ذات امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب (علیهماالسلام) نشأت گرفته است و این مطلبی است که مستشرقان منصب نیز آن را درک نموده‌اند و به اعتراف و اظهار آن زبان گشودند؛ چنانکه لامنس مستشرق بلژیکی بیان می‌کند:

«برای عظمت علی (علیه السلام) همین بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می‌گیرد. او حافظه و قوه شگفت‌انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از موافق و مخالف، از دوست و دشمن،

مفتخرند که گفتار خود را به علی (علیه السلام) مستند دارند، چون گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و باروح کلی پیوستگی تام داشت»<sup>۱</sup>.

جرج جرداق مسیحی هم علی (علیه السلام) را این گونه توصیف می‌کند:  
«علی بن ابی طالب در خرد، یگانه بود، او قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود، هیچ‌دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساسش را علی (علیه السلام) پایه‌گذاری کرده یا در وضع آن، سهیم و شریک بوده است»<sup>۲</sup>.

علاوه از بسیاری از بزرگان از میان مستشرقان و دانشمندان غرب و شرق عالم درباره عظمت و بلندی علمی امام علی (علیه‌السلام) و درباره نهج‌البلاغه سخنان ارزشمندی بیان نموده‌اند، این‌ها توجه و دقت آنان را بیان می‌کند و همچنین متعصبان و معاندان نیز درباره این کتاب و صاحب اصلی این کتاب سخنان و شبهات قدیم را در قالب‌های جدید مطرح نمودند، هدف آن‌ها بسیار واضح و روش است که غیر از دشمنی و تعصب نیست لذا در این مقابل این وضعیت برای حوزه‌های علمیه و مراکز دینی و پژوهشی بسیار لازم است که با توجه به پیشرفت‌های علمی و پژوهشی و طبق معیارهای جدید تحقیقات و پژوهش‌های جدید در قالب مقالات و پایان‌نامه‌ها و کتاب‌ها صورت گیرد تا برای جویندگان حقیقت و متلاشیان علوم ائمه معصومین (علیهم‌السلام) راهنما و نشان راه باشد، کتاب حاضر «نهج‌البلاغه فی الدراسات الاشرافیة» نوشته الشیخ لیث عبدالحسین العتابی، در زبان عربی می‌باشد و بنده توفیق یافتم که به‌عنوان پایان‌نامه کار ترجمه و تحقیق این کتاب را انجام دهم. این کتاب در موضوع خود مختصر ولی بسیار مفید و حاوی مطالب خوبی و ارزنده می‌باشد و تقریباً همه مسائل مهمی درباره مطالعات مستشرقان در خصوص امام علی (علیه‌السلام) و نهج‌البلاغه را بیان نموده است و مطالب زیادی از جمله بیانات و نظریات مستشرقان و کتاب‌های نوشته آنان درباره امام علی (علیه‌السلام) و نهج‌البلاغه در این کتاب معرفی شده است. لذا می‌توان گفت که این کتاب منبع و مدخل مهمی در این موضوع به حساب می‌آید و چون در زبان فارسی کتابی در این خصوص و با این سلیقه دیده نشده است لذا برای ترجمه و تحقیق برگزیده شده است تا برای محققان و حوزه‌های تحقیقی و پژوهشگران، مشعل راه و راهنمایی خوبی باشد. گفتنی است که در انجام کار ترجمه و تحقیق این مشکل کاربرد واژه‌های عربی نامأنوس

<sup>۱</sup> عقیلی، محمدمهدی، سیمای نهج‌البلاغه، ص ۵۲.

<sup>۲</sup> جرج جرداق، امام علی (ع) صدای عدالت انسانیت، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۱۰۲.

در اصل کتاب و نیز کمبود منابع تحقیق مواجهه شدیم ولی در اغلب موارد این مشکلات با راهنمایی استاد راهنمای عزیز دکتر پنام (دام عزه) برطرف شد که واقعاً جای تقدیر و تشکر است و همچنین بار دیگر از تمام مدیران و استادان مدرسه عالی ادبیات عرب تقدیر و تشکر می‌شود.

گفتنی است که در اصل کتاب فصل‌بندی صورت نگرفته است و تحت عناوین مباحث به صورت متوالی ادامه داشته است ولی نتایج و مباحث این کتاب در ترجمه و تحقیق بر سه فصل زیر مشتمل می‌باشد که به تناسب مباحث به صورت فصل‌بندی بیان شده‌اند:

فصل اول به عنوان تشکیک و شکاکان درباره نهج‌البلاغه شکوک و ادعاهای مهم پیرامون نهج‌البلاغه را بررسی نموده که توسط دانشمندان مسلمان مانند ابن خلکان، یافعی، ابن تیمیه، ذهبی و غیره مطرح شده بودند و توسط پیروان آن‌ها تبلیغ و ترویج شدند و همین شبهات به دست مستشرقان افتادند که وسیله چالش کشیدن نهج‌البلاغه و موجب شکوک و شبهات آنان درباره صحت انتساب نهج‌البلاغه به امام علی (علیه‌السلام) شده است لذا در ادامه بحث خواهد گوناگونی آورده شده که خطبات و نامه‌ها و کلمات نهج‌البلاغه از امام علی (علیه‌السلام) می‌باشد و شریف رضی (ره) صرفاً جامع این کتاب می‌باشد و همچنین در آخر این فصل خلاصه زندگی‌نامه شریف رضی (ره) و وجه تسمیه نهج‌البلاغه نیز بیان شده است.

فصل دوم به عنوان مدخل عمومی بر شرق‌شناسی می‌باشد و آغاز این فصل با بیان ریشه و علایق شرق‌شناسی شده است و سپس مبانی مورد اعتماد مستشرقان در مطالعات میراث عربی اسلامی مورد بررسی قرار گرفتند زیرا همان مبانی موجب بروز و وجود آمدن برخی شکوک و شبهات برای مستشرقان شدند چون آن‌ها فقط به میراث حدیثی اهل سنت و میراث قرون وسطی و بر نوشته‌های شرق‌شناسان اولیه اعتماد نمودند و دنبال مبانی و منابع اصیل شیعی نرفتند و همچنین در ادامه بیان شده که برخی از مستشرقان از روی مصلحت و اهداف خاص مذهبی و استعماری به مطالعات اسلامی پرداختند به همین سبب راه صواب را پیدا نکردند ولی کسانی که از روی انصاف مطالعات خود انجام دادند نتایج خوبی را به دست آوردند. در آخر این فصل به‌طور کلی و اجمالی دیدگاه‌های برخی از مستشرقان درباره قرآن کریم، سیرت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و مکتب تشیع و امام علی (علیه‌السلام) بیان شده‌اند و نیز ۵۶ آثار و کتاب‌های مستشرقان به‌ویژه درباره امام علی (علیه‌السلام) نهج‌البلاغه به‌طور اجمالی معرفی شده است.

فصل سوم به عنوان مستشرقان و بررسی‌های کلی پیرامون نهج البلاغه، اقوال و آراء دو گروه شکاکان و ستایش‌کنندگان درباره نهج البلاغه و مباحث گوناگونی مربوط به این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در گروه شکاکان اقوال و نظریات هوآر، بروکلیمان، دیمومبین، لويس ماسینیون، م. فیغالی، جوینل و ادوارد فاندیک و همچنین در گروه ستایش‌کنندگان آراء و دیدگاه‌های نارسیسیان، کرینو، هنری کوربان، لکن هوزن، سیمون اوکلی و خانم لئورا وچا ولیری مورد بیان و بررسی قرار گرفته است؛ و در آخر این پژوهش خاتمه کلام و منابع و مصادر و چکیده انگلیسی آورده شده است. نکته لازم به ذکر این است که روش ترجمه این کتاب ترکیبی از ترجمه معنایی و ترجمه ارتباطی بوده است و برای توضیح این روش هر دو از روش ترجمه تعریف می‌شود:

۱- ترجمه معنایی: ترجمه معنایی، معنا و مفهوم متن مبدأ را با نزدیک‌ترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد، منتقل می‌کند، مترجم در این روش، بی‌آنکه تغییرات دستوری یا لغوی در متن ایجاد کند آن را لفظ به لفظ به زبان مقصد برمی‌گرداند. ترجمه معنایی به متن وفادار است و ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی را دارد و به زبان مبدأ متمایل است. از ترجمه معنایی برای ترجمه متون توصیفی یا عناصر توصیفی متن‌های اطلاعاتی استفاده می‌شود.

۲- ترجمه ارتباطی: ترجمه ارتباطی ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات و عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند. در ترجمه ارتباطی، مترجم بر اساس معنای اولیه کلمات، معادل‌یابی نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند بر اساس معنایی کلمه در بافت متن معادل‌یابی کند. متون اطلاعاتی و عناصر غیر توصیفی در متن‌های توصیفی به شیوه ارتباطی ترجمه می‌شود<sup>۱</sup>.

حالا کتاب حاضر چون ترکیبی از متن توصیفی و اطلاعاتی می‌باشد و حاوی تحقیقاتی درباره مطالعات مستشرقان در زمینه‌ی میراث حدیثی اسلامی، نهج البلاغه و شخصیت بزرگ امام علی (علیه‌السلام) می‌باشد و آثار و آمار درباره مطالعات مستشرقان ارائه شده است لذا ناگزیر بود که در مواردی ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی پایبندی شود و در دیگر موارد که مباحث آزاد بوده و بیشترین تأکید نگارنده برای انتقال معنی و مفهوم بوده لذا مناسب بود که ترجمه ارتباطی صورت گیرد تا بدون

---

۱ ناظمیان، دکتر رضا، فن ترجمه، ص ۳ و ۴. دانشگاه پیام نور، ۱۳۵۸ ش.

گم‌شدن در ساختار کلمات و جملات مقصود اصلی نگارنده برای خوانندگان به صورت ساده و در عبارتهای متداول منتقل گردد لذا در چنین موارد ترجمه ارتباطی و مفهومی انجام شده است. به عنوان مثال مؤلف آورده که مستشرقان برای اطلاعات و مطالعات پیرامون نهج البلاغه و امام علی (علیه السلام) و مکتب تشیع به میراث حدیثی اهل سنت تکیه می نمودند لذا اطلاعات درست و دقیق به دست نیاورند. زیرا اهل سنت درباره کتاب های حدیثی خود مانند بخاری و غیره تعصب ورزیدند و تقدس مانند قرآن قائل شدند درحالیکه در این کتاب مطالب ناروا و ضعیف وجود دارد، مؤلف برای این مطلب شواهد گوناگونی آورده است از جمله آنها سخنان احمد صبحی منصور آورده که او می گوید:

«و أولئك الذين يحملون في قلوبهم قدسيه للبخاري تعصمه من الوقوع في الخطأ إنما يرفعون البخاري إلى مكانة الألوهية من حيث لا يدرون أو من حيث يدرون»<sup>۱</sup>

ترجمه این عبارت به روش ترجمه معنایی چنین خواهد بود که:

«کسانی که در دل های خود قداستی برای بخاری حمل می کنند او از واقع شدن خطا مصون می دانند، آنها بخاری را به جایگاه الوهیت می رسانند، از جای که آنها نمی دانند یا از جایی که آنها می دانند». این ترجمه ی است که با پایبندی الفاظ و عبارات انجام می شود که خیلی جالب و روان نمی باشد لذا لازم است که اینجا ترجمه ارتباطی انجام شود که با متن و مقصود گوینده رساتر می باشد و این ترجمه چنین می شود:

«کسانی که حرمت بخاری را در دل های خود دارند آنها بخاری را از خطا مصون می دانند و آنها بخاری را نادانسته یا دانسته به مقام الوهیت رسانده اند».

خلاصه اینکه روش ترجمه مترجم این کتاب تلفیقی از ترجمه معنایی و ترجمه ارتباطی می باشد.

---

<sup>۱</sup> منصور، احمد صبحی، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، ص ۱۰۸.

## مقدمه مؤلف:

الصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين حبيبنا إله العالمين أبي القاسم محمد و علي  
اهل بيته الطاهرين و سلم تسليما كثيرا.

جامعه های غربی توجه خاصی به مطالعه تاریخ و شخصیت های اسلامی دارد زیرا اسلام از  
روز اول رقیب سرسخت کلیسا و دین مسیحیت بوده است، این توجه آنها برخاسته از انگیزه های دینی،  
اقتصادی، سیاسی و علمی گوناگون می باشد.

انگیزه هایی که جوامع غربی را به صورت عام و مستشرقان آنها را به صورت خاص به مطالعات  
تاریخ اسلام وادار کرده است که بر اساس اختلاف معرفتی و انگیزه های اشخاص متفاوت بوده، بعضی  
از آنها در مؤسسات تحقیقاتی که فقط به مسائل علمی توجه دارند همکاری کردند و برخی دیگر در  
کلیسا به نشر و تبلیغ مسیحیت اشتغال داشتند و گروهی دیگر با نقش های استعماری همراه شدند و  
همت و تلاش اطلاعاتی خود را برای آماده سازی زمینه اشغال و چپاول به کار بستند.

انصاف حکم می کند تا بررسی بیشتری در شناخت انگیزه های هر یک از مستشرقان نسبت به  
میراث اسلامی صورت گیرد زیرا این قضاوت اشتباه است که همه مستشرقان عمدا به اسلام ضرر  
رسانند.

آنچه مطالعات مستشرقان در مورد میراث اسلامی را متمایز می سازد تفاوت پیشینه های فرهنگی  
مستشرقان با پیشینه فرهنگی منابعی که اطلاعات خود را از آنها به دست آوردند می باشد زیرا شرایط  
سیاسی و غیر سیاسی بر مطالعات آنها تأثیر گذاشت و دستاوردهای آنها نیز به صورت مختلف وجود  
آمدند.

در این کتاب به نام «نهج البلاغه فی الدراسات الاستشراقیة» سعی ما بر این است که به مطالعات  
مستشرقانی که در مورد سیره امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) به صورت عام و در مورد نهج البلاغه  
به صورت خاص مطالعه داشته اند می پردازیم و این کار به واسطه ارائه مقدمه ی است که دربرگیرنده این  
پژوهش ها به طور اجمالی مفید می باشد.

این مطالعات چون از نوع مطالعات تخصصی اند لذا در این راه به چندین مشکل برمی خوریم،  
بیان برخی از آنها لازم است تا خواننده از آنها مطلع گردد و کسی که در این مسیر می خواهد قدم  
بردارد دیدگاهی که معتبر است را انتخاب نماید و نیز سعی ما بر این است که راه حل را نشان دهیم تا  
در مطالعات دقیق تر و عمیق تر و وسعت نظر حاصل گردد، این مشکلات عبارت اند از:

۱- مترجمان کتاب‌های مستشرقان به زبان عربی بسیار کم هستند و بسیاری از نتایج مطالعات مستشرقان هم ترجمه نشده‌اند، برای تبیین این مطلب از کتاب دکتر عبدالجبار ناجی «التشیع و الاستشراق» شاهد مثال می‌آوریم که ایشان چندین اثر و نوشته‌های مستشرقان را نیز ترجمه کرده است و ایشان در مورد موضوع تشیع چنین می‌گوید: «در ابتدای امر وقتی تصمیم گرفته‌ام و ابزار تحقیق خود را جمع‌آوری و برای ترسیم واژگان لطیف آماده می‌کردم یافتم که چقدر مستشرقان در مورد تشیع و درباره سیرت اهل بیت (علیه السلام) بحث داشتند، بحثی کمی و کیفی دقیق توأم بود...».

۲- آثاری که از نصوص و مکتوبات مستشرقان ترجمه شده‌اند، در آن‌ها نیز حذف و گزینش و تحریف به خاطر تعدد مقصود و سلیقه ادبی مترجمان از دستاورد مستشرقان واقع شده است، زیرا اکثر مترجمان متون مستشرقان از طرفداران مدرسه اهل بیت (علیه السلام) نیستند، بلکه بعضی از آن‌ها از دشمنان نیز به شمار می‌روند.

۳- یکی از مهم‌ترین مشکل‌ها «ضعف ترجمه» در مؤسسات وابسته به مدرسه اهل بیت (علیه السلام) و اهمیت ندادن به آن می‌باشد. به همین خاطر این کاربر ما ضروری است و از لحاظ اخلاقی و عرفی هم باید قدر متقین این است که آثار مستشرقان را خودمان ترجمه کنیم و به دیگران تکیه نکنیم زیرا آن‌ها بر اساس ایدئولوژی خود که بسیار از طرح معرفتی واقعی دور است، ترجمه می‌کنند.

در مقابل آن باید حرکت متقابل نیز صورت گیرد یعنی بر ما نیز این امر لازم است که میراث حقیقی ما یعنی میراث مدرسه اهل بیت (علیه السلام) را نیز در زبان متداول جهان ترجمه کنیم چون شعار ما نیز در این زمینه سخنی از امام رضا علیه السلام است که فرمودند:

«علموا الناس محاسن حدیثنا، فان الناس لو سمعوا محاسن حدیثنا لاتبعونا»<sup>۱</sup>؛ زیبایی سخنان ما را به مردم بیاموزید زیرا اگر مردم زیبایی و شکوه سخن ما را دریابند حتماً بما گرایش پیدا می‌کنند و پیرو ما می‌شوند.

---

<sup>۱</sup> قابل توجه است که سخن امام در اکثر منابع بدین صورت آمده است: (يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسُ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا) ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، النص، ص ۱۸۰ (مترجم).

در این بحث آنچه پیرامون «نهج البلاغه» در مطالعات بعضی از مستشرقان بوده است را جمع‌آوری کردم تا یک مدخل و منبع عام و جداگانه برای «نهج البلاغه و سیره امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه‌السلام در مطالعات مستشرقان» شکل بگیرد.

اولین محور بحث که در این مطالعات درباره آن می‌پردازیم؛ بررسی پدیده تشکیک و مطالبی است که اهل تشکیک درباره ی نهج البلاغه آورده اند که از قبیل ادعاها و دروغ‌پردازی می‌باشد، هیچ جایگاه و ارزش علمی ندارد و این امر جز نفرت پنهان نسبت به امیرالمؤمنان (علیه السلام) و مدرسه اهل بیت (علیه السلام) چیزی دیگری نشان نمی‌دهد.

ما باید بیان کنیم که چه کسی نهج البلاغه را جمع‌آوری کرده است تا شبهه آن‌ها را برطرف کنیم؛ زیرا هر عاقلی می‌داند که نهج البلاغه را «الشریف الرضی» (م ۴۰۶ هجری) جمع‌آوری نمودند و شریف رضی (ره) خودشان نیز در مقدمه کتاب «نهج البلاغه» و نیز در کتاب خود «حقائق التأویل» تصریح نمودند که محتوای کتاب نهج البلاغه از امام علی (علیه السلام) می‌باشد.

محور بعدی بحث ما یک بررسی کلی تعریف استشراق و حقیقت و ماهیت آن می‌باشد زیرا برای بسیاری هنوز حقیقت و ماهیت استشراق مخفی مانده است.

پس‌از آن مسئله‌ی بسیار مهمی را مورد بررسی قرار دادیم و آن این است که متون مورد اعتماد مستشرقان در مطالعات خود نسبت به میراث عربی اسلامی می‌باشد، زیرا آن‌ها میراث حدیثی سنی برای فهم اساس و بنیاد اسلام، مسائل و موضوعات مهم و اصلی آن و تکیه بیش‌از حد آن‌ها بر میراثی که در قرون وسطی صلیبی برای تعریف اسلام، نوشته‌شده است همچنین نوشته‌هایی که توسط مستشرقان اولیه نوشته‌شده است که خود آن‌ها یا از مبلغان مسیحیت به شمار می‌رفتند و یا از پیش‌قراولان استعمار در جهان بودند.

همچنین ما مطالعات مستشرقان را درباره میراث اسلامی از جمله مطالعات مربوط به قرآن کریم و مطالعات مربوط به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تشیع بررسی و جمع‌آوری نمودیم. در این مقام برای ما یک موضوع مهم «امام علی علیه‌السلام در مطالعات مستشرقان» داریم، درباره این موضوع آنچه توانستم از مطالعات مستشرقان گردآوری کردم، در این موضوع همه آنچه در مطالعات آن‌ها درباره امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) آمده، بیان‌نشده است بلکه شعار ما در اینجا این است که «ما لا یدرک کله لا یترک جله»؛ اگر همه‌چیز قابل فهم نباشد، نمی‌شود ما بقیه را ترک کرد.

محور مهم بعدی که بخش مهم بحث ما است، موضوع «مطالعات مستشرقان پیرامون نهج البلاغه» را شامل شده است، ما این بحث را با یک مقدمه عام شروع کردیم و بعد از آن موضوع را به دو قسمت بین «شکاکان» و «ستایش کنندگان» تقسیم نمودیم، در بخش شکاکان شبهات آن‌ها را آوردیم و رد نمودیم و در مورد ستایش کنندگان به تناسب موضوع اقوال و اظهارات آن‌ها را بیان کردیم. در آخر این مقدمه از خداوند متعال مسئلت داریم که گناهان ما و افراط‌کاری ما در این امر را ببخشد و همسان بندگان نیک محمد و آل محمد (علیه السلام) بمیراند و با این سخن به امیرالمؤمنان (علیه السلام) توسل می‌کنیم که:

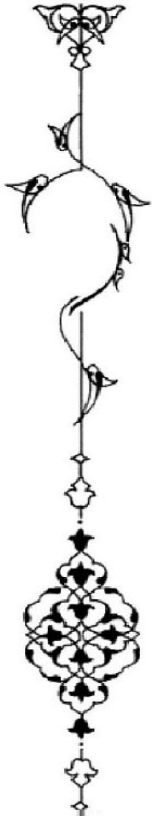
«یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله».

والحمد لله رب العالمین.

مؤلف

نجف اشرف

آغاز ماه رمضان المبارک ۱۴۳۶ هـ



## فصل اول: تشکیک و شکاکان درباره نهج البلاغه



## مقدمه:

پیرامون نهج البلاغه شبهات زیادی قدیم و جدید مطرح شده‌اند و هدف آن‌ها وجود آوردن شک نسبت این کتاب بوده است. این شبهات مطرح شده تقریباً یک اصل واحدی دارند، زیرا این‌ها در اواخر قرن هفتم توسط «ابن خلکان»<sup>۱</sup> (م ۶۸۱ هـ) صاحب کتاب «وفیات الأعیان»<sup>۲</sup> شکل گرفته است لذا او منبع اصلی شکوک و شبهات درباره نهج البلاغه و زمینه‌ساز آن‌ها است که نهج البلاغه را به چالش کشیدند. بعد از وی یافعی<sup>۳</sup> (م ۷۶۸ هـ) صاحب کتاب «مرآة الجنان»<sup>۴</sup> در همه امور از وی پیروی کرد. همچنین ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ هـ) در کتاب مشهور خود «منهاج السنه»<sup>۵</sup> و ابن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ) در

<sup>۱</sup> راز وجه تسمیه ابن خلکان در منابع تاریخی چنین بیان شده که: او مردی بسیار افتخار کننده بر نسبت اجداد خود بوده است چنانکه او در نوشته‌های خود بارها می‌گفت: «کان ابي»، «کان جدی»، «کان اجدادی» حتی به او گفته شده که «تو نسبت‌ها را ول کن و از خودش چیزی بیان کن» تا اینکه ابن خلکان برای او لقب شده، هم چنین این مطلب را ابن عماد حنبلی نیز توسط یکی از استاد خودش نقل کرده که: از لفظ ابن خلکان افاده می‌شود که این لفظ به صورت دو فعل آمده؛ «خل» فعل امر از باب تخلیه و «کان» فعل ناقصه و باهم متصل شده و سبب این امر این بوده که در سخنان او بسیار آمده که «کان والدی کذا»، «کان جدی کذا»، «کان فلان کذا»، لذا به وی گفته شده که «خل کان» این «کان» را ول کن، این مطلب بعداً غلبه پیدا کرد و «خلکان» شده (ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۸، ص ۴۲۲)؛ ابن خلکان برمکی اصل بوده او از یزید بن معاویه نیز نقل قول می‌کرده چنانکه در دیوان اشعار خود گفته: من تمام دیوان یزید را حفظ کردم چون به شدت از آن‌ها عشق می‌ورزیدم و این کار را در شهر دمشق در سال ۳۶۰ هـ انجام دادم... و یزید بعد از قتل امام حسین (ع) نیز اشعاری سروده بود (ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۳۵۴).

<sup>۲</sup> ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳.

<sup>۳</sup> ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی یمنی مکی (۶۹۸-۷۶۸ هـ).

<sup>۴</sup> یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۵۵.

<sup>۵</sup> ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۸، ص ۵۵.

کتاب «شذرات الذهب»<sup>۱</sup> و ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در کتاب «میزان الاعتدال»<sup>۲</sup> و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ) در کتاب «میزان الاعتدال»<sup>۳</sup> و قنوجی<sup>۴</sup> (م ۱۳۰۷ هـ) در کتاب «أبجد العلوم» همان شبهات ابن خلکان را تکرار کردند.

### ۱-۱. شکوک و ادعاهای مهم پیرامون نهج البلاغه:

اینجا بعضی از ادعاها و شکهای آنها پیرامون نهج البلاغه را می‌آوریم که برخی از آنها عبارت‌اند از:

#### ۱-۱-۱. شبهه اول:

ابن خلکان در شرح حال شریف رضی (ره) می‌گوید:

«مردم درباره کتاب نهج البلاغه مجموعه سخنان امام علی ابن ابی طالب، اختلاف کردند که این کتاب را او جمع‌آوری نموده یا برادر ایشان (سید مرتضی) جمع‌آوری نموده؛ و گاهی می‌گفتند: این کتاب از کلام علی نیست بلکه کسی که این کتاب را جمع‌آوری نموده و به امام علی (علیه السلام) نسبت داده او خودش او را وضع کرده است و الله اعلم»<sup>۵</sup>.

سلیمان بن صالح خراشی درباره این حقیقت در کتاب خودش «تشریح شرح نهج البلاغه» اعتراف کرده چنانکه گفته است: «کسی گفت: ابن خلکان اولین کسی است که درباره نسبت این کتاب شک کرده است وقتی که شرح حال شریف مرتضی را بیان نموده»<sup>۶</sup>  
پس ابن خلکان اولین کسی بوده است که در مورد کتاب نهج البلاغه از لحاظ تألیف و محتوای آن تشکیک کرده بود.

در این مقام «سید عبد الزهراء الحسینی»<sup>۷</sup> در مورد ادعاهای تهمت‌آمیز ابن خلکان می‌گویند:

<sup>۱</sup> حنبلی، ابن حماد، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۵۷.

<sup>۲</sup> ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۴.

<sup>۳</sup> عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۳.

<sup>۴</sup> محمد صدیق بن حسن قنوجی بخاری هندی (۱۲۴۸-۱۳۰۷ هـ)، معروف به «صدیق خان».

<sup>۵</sup> ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳؛ علیانی، عقیده ابن قتیبه، ص ۹۱.

<sup>۶</sup> خراشی، سلیمان بن صالح، تشریح شرح نهج البلاغه، ص ۸.

<sup>۷</sup> سید عبد الزهراء حسینی خطیب (۱۹۱۹-۱۹۹۳ م).

«ای کاش! کسانی که در مورد جامع نهج البلاغه اختلاف کردند، یکی از آن‌ها دلیلی را مطرح می‌کردند و ای کاش! شما ای برادر خواننده دلیلی برای ما از تألیفات مردم قبل از «وفیات ابن خلکان» می‌آورد و تاکنون نیز دلیلی بر این شبهه وجود ندارد»<sup>۱</sup>

به همین خاطر ادعاهای ابن خلکان صرف دعوی و خالی از دلیل و مغرضانه می‌باشد بلکه با اهداف شخصی و روانی و فرقه‌ای همراه بوده است.

همچنین استاد «زکی مبارک»<sup>۲</sup> درباره صداقت و هوشیاری و صلاحیت علمی شریف رضی (ره) می‌گوید:

«وجدان و باطن شریف رضی (ره)، نزد من بالاتر از شک‌های و شبهات است و تهمت دروغ به او در نسبت دادن به امیرالمؤمنان (علیه السلام) به خاطر تعصب مذهبی بوده است لذا این اتهام مردود است و غیر از کسی که اخلاق شریف رضی (ره) را نمی‌شناسد، این را قبول ندارد»<sup>۳</sup>.

درباره امور دروغین و ساختگی ابن خلکان و شبهات وی بلکه درباره تمامی شبهات مربوط به شریف رضی (ره) از جمله در جمع‌آوری خطبه‌ها در کتاب و درباره همه شک‌های محتوایی این کتاب و غیره، جواب‌های کافی داده شده است، اگرچه پاسخ‌های متعددی در این باره نوشته شده است، بازهم مطالب زیادی وجود دارد که برای دفع این شبهات غیر مداوم، کافی اند (و در بحث آینده نیز خواهد آمد).

### ۱-۲-۱. شبهه دوم:

ذهبی می‌گوید:

«کسی که درباره نهج البلاغه اطلاع دارد یقین می‌کند که این کتاب، به‌عنوان دروغ به امیرالمؤمنان علی نسبت داده شده است؛ چون در این کتاب اهانت و دشنام‌گویی صریح، تحقیر و تخریب آقایان اَبی بکر و عمر... است و در این کتاب تناقض‌گویی‌ها، چیزهای رکیک، عباراتی مربوط به احوال نفسانی دو صحابه قریشی و احوال نفسانی صحابه‌های متأخر دیگر وجود دارد که مطمئناً اکثر آن‌ها باطل اند».

<sup>۱</sup> حسینی، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و أسانیده، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳، دارالأضواء، بیروت، ط ۲،

۱۹۸۵م.

<sup>۲</sup> دکتر زکی عبدالسلام مبارک (۱۸۹۲-۱۹۵۲م).

<sup>۳</sup> زکی مبارک، عبقریة الشریف الرضی، ص ۲۲۳-۲۲۴.

ذهبی می‌خواهد که این کتاب بلیغ (نهج البلاغه) را به کتاب «مثالب» (نواقص و معایب) تبدیل کند، با این وصف که این کتاب پر از دشنام‌گویی‌ها، هجمه‌ها بر مخالفین و خطاهای لفظی است؟! همه آنچه ذهبی بیان کرده از قبیل تهمت‌ها و ادعاهای دروغ‌اند، زیرا در این کتاب هیچ اهانت و توهینی وجود ندارد و به‌ویژه از جانب امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) این کار ممکن نیست چون او درباره نهی قرآنی بر اهانت و دشنام‌گویی، از همه آگاه‌تر بود، همچنین او اخلاق خوب را از همه بیشتر می‌دانست پس چطور از ذات ایشان چیزی صادر شود که قرآن او را نهی کرده باشد؟ ولی مسئله تحقیر و تخریب شأن، این کجاست و در کدام مقام وجود دارد؟ امام (علیه السلام) مواردی را توصیف می‌کند و ویژگی‌های آن را نام می‌برد. اگر فرض ما بحث و جدال باشد که فلان و فلان در جای قداست دارند پس اشاره کردن هم درباره آن دو جایز نیست، لذا این کار در حق امیرالمؤمنان (علیه السلام) نیز جایز نیست نه از نزدیک و نه از دور.

### ۱-۳. شبهه سوم:

ابن تیمیه می‌گوید:

«اهل علم می‌دانند که اکثر خطبه‌های این کتاب (نهج البلاغه) از مفتریات بر علی (علیه السلام) است به همین خاطر اکثر این خطبه‌های در کتاب‌های قدیمی وجود ندارد و برای این‌ها سندهای معروف و معلوم هم نیست»<sup>۱</sup>.

ولی ابن تیمیه چون دشمنی و عداوت او با امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) بسیار واضح و روشن است لذا هیچ طرحی در این مسئله را از او قبول نمی‌کنیم، پس شهادت او به خاطر دشمنی شدید با امیرالمؤمنان (علیه السلام)، مجروح و قابل قبول نیست، کلام گذشته او نیز به همین خاطر مردود است و شک کردن در مورد خطبه‌های نهج البلاغه به خاطر اسناد نیز مثل همه نظریات او چیزی است که به دیوار زده شود چون نظریات وی برای نسل‌های بعدی، موجب تکفیر کردن و قتل و غارت به نام اسلام شده است.

<sup>۱</sup> ابن تیمیه، الفتاوی، ج ۱۷، ص ۲۹۱؛ الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۰.

ابن تیمیه کسی است که یک مسافر مغربی (مراکشی) مشهور به «ابن بطوطه» او را «فقیه ذی لوته» (صاحب فقه آلوده)<sup>۱</sup> توصیف کرده است وقتی که در یکی از مسجد جامع‌های دمشق خطبه‌ی او را شنیده بود.

پس چگونه می‌توانیم از یک آلوده گو درباره امیرالمؤمنان (علیه السلام) کلامی را قبول کنیم؟ مسلم است که هرگز قبول نمی‌کنیم کلامی را مطلقاً از شخصی مانند ابن تیمیه و نه از پیروان و مریدان او که آن‌ها در امت اسلامی بنیاد قتل و غارت و تکفیر را پی‌ریزی نمودند و کینه و نفرت را کاشتند.

#### ۱-۴. شبهه چهارم:

ولی ابن حجر عسقلانی که او نیز به شریف مرتضی (ره) اتهام وضع و ساخت نهج‌البلاغه را زده و می‌گوید:

«کسی که از (خطبه‌های نهج‌البلاغه) اطلاع دارد یقین دارد که آن کتاب بر امیرالمؤمنان علی (علیه السلام)، به دروغ نسبت داده شده‌اند... و بیشتر آن کتاب باطل‌اند».

جواب و رد این سخن همان است که در شبهات گذشته بیان شد یعنی نفرت و حسادت به این حد رسیده است که کل کتاب را انکار نموده از ترس اینکه کسی از او تحت تأثیر قرار گیرد یا درباره او مدح و ستایش کند. این به سبک و روش محقق یا دانشمند است!

بله بر اساس همین گفته‌ها و اخبار گذشته و غیره که توسط تعدادی از محققان در مورد این موضوع مورد بحث قرار گرفت، برخی به این نتیجه رسیدند که نسبت این کتاب به امام علی (علیه السلام) درست نیست<sup>۲</sup>.

این از نظر مذهبی و علمی و شناختی نهایت تأسف‌آور است چون این مورد پذیرش است که نباید هوای نفسانی در زمینه<sup>۳</sup> هیچ بحثی از مباحث به‌ویژه درباره موضوعات مهم تاریخی یا درباره شخصیت مهم، غلبه پیدا کند.

<sup>۱</sup> ابن بطوطه، رحله، ج ۱، ص ۹۰.

<sup>۲</sup> آلوسی، مختصر التحفة الاثنا عشریة، ص ۳۲.

## ۲-۱. چالش‌های مهم علیه نهج البلاغه:

چالش‌های که درباره کتاب نهج البلاغه مطرح شده، بسیار زیادند، ما می‌توانیم مطالب مهمی که متقدمان و حدیث پژوهان درباره چالش‌ها و طعن‌ها و درباره تشکیک و صحت نسبت این کتاب به امام علی (علیه السلام)، آورده‌اند را به امور ذیل خلاصه کنیم:

۱- خالی بودن کتاب نهج البلاغه از اسناد اطمینان آور که نسبت کلام را به گوینده از لحاظ متن

و روایت و سند تقویت نماید. هـ

۲- طولانی و زیاد بودن خطبه‌ها؛ چون به خاطر زیاد و طولانی بودن، امکان حفظ و ضبط، قبل

از عصر تدوین وجود ندارد، به همین خاطر است که خطبه‌های پیامبر اعظم (صلی الله

علیه و آله و سلم) نیز برای ما سالم و کامل نرسیده‌اند با وجود اینکه برای این امر بسیار

توجه و عنایت و اهتمام خاص بوده است.

۳- مشاهده شده است که بعضی از اقوال و خطبه‌های این کتاب، در منابع مؤثق به غیر از امام

علی (علیه السلام)، منسوب شده‌اند و جامع نهج البلاغه (سید رضی (ره)) آن‌ها به

امیرالمؤمنان (علیه السلام) نسبت داده است.

۴- در این کتاب اقوالی در مورد خلفای راشدین سابق گنجانده شده است که برای این کتاب

مناسب نیست و مغایر با توقیر و تعظیم آن‌ها است، از جمله اقوال در خطبه معروف

«شقشقیه» آمده که این خطبه حرص شدید خلفا برای خلافت را بیان می‌کند در حالی که

بی‌رغبتی و زهد آن‌ها نسبت به این دنیا و امور فانی، بسیار مشهور بوده است.

۵- کثرت سجع‌گویی (کلام مقفی) در این کتاب؛ بسیاری از ادیبان یافتند که در این کتاب

سجع‌گویی (کلام دارای قافیه) به کثرت وجود دارد که با عرف جامعه عمومی عصر امام

علی (علیه السلام) سازگاری ندارد در حالی که این گونه سجع‌گویی تصنعی و زیبا از روح

و مبنای آن جامعه هم دور نبوده است.

۶- وجود گفتارهای لطیف که در آن صناعت ادبی عرب بکار رفته است در حالی که صنعت

ادبی و تزئین کاری کلام در زمان عباسی پدید آمده است، صنعت ادبی را ما در این کتاب

<sup>۱</sup> حسینی جلالی، محمد حسین، دراسة حول نهج البلاغه؛ نیز شهرستانی، هبة الدین، ما هو نهج البلاغه

در موارد متعددی از جمله در بیان اوصاف طاووس، خفاش، زنبور، مورچه، کاشت و ابر و غیره می‌یابیم.

۷- وجود قواعد (فرمول‌های) فلسفی کلامی در چپ‌نیش مطالب که مسلمین در آن زمان به آن‌ها آگاهی نداشتند و از وجود آن‌ها وقتی آگاه شدند که در قرن سوم کتاب‌های یونانی و فارسی و هندی ترجمه شده بود و این کتاب در مقابل سخنان صحابه و خلفای راشدین با کلام متکلمان و ناطقان شباهت بیشتری دارد.<sup>۱</sup>

۸- وجود اضافات و افزایش (حاشیه‌ها) در این کتاب در ضمن اقوال و حکمت‌ها و کلمات قصار و اشعار که گاهی به امیرالمؤمنان (علیه السلام) اضافه یا منسوب شده است.

موارد فوق از معروف‌ترین مطاعن و چالش‌ها می‌باشند، اینجا مواردی دیگر نیز وجود دارند که با آن‌ها مشترک‌اند. نیز موارد دیگری هم هستند که آن‌ها را ذکر نکردیم چون از بحث علمی خارج‌اند زیرا در بعضی از آن‌ها طعن‌ها به حد مبالغه رسیدند.

اهل تحقیق می‌توانند به مصادر و منابع خاص مراجعه نمایند ما به آن‌ها برای جزئیات بیشتری، درباره این موضوع اشاره کردیم و آن‌ها را به‌طور مفصل بیان نکردیم به دلیل اینکه ممکن است از مبحث و موضوع اصلی کتاب خارج بشویم.

---

<sup>۱</sup> علیانی، عقیده ابن قتیبه: ص ۹۳.

### ۱-۳. جامع نهج البلاغه کیست؟

منابع تاریخی تأکید دارند که جامع «نهج البلاغه» شریف رضی (ره) بودند، ایشان برای جمع آوری این مطالب از کتاب و منابع موجود در آن زمان سعی و اهتمام بسیار نمودند و ایشان با دقت فراوان و امانت‌داری و صیانت از اصل کلام این کتاب را جمع‌آوری نمودند و غیر از اختصار و انتخاب کلام بلیغ هیچ‌گونه تصرفی نکردند چنانکه خود ایشان این مطلب را در مقدمه «نهج البلاغه» آورده است: «ایشان نکات و سخنان ارزشمند را گردآوری کرده، قصد ایشان نظم و پیوستگی نبوده است به همین خاطر بعضی از خطبه‌ها و حکمت‌ها را تکرار نموده است چون به طرق و صورت‌های مختلفی روایت شده‌اند و این امر دلالت بر نهایت ضبط و اشتیاق ایشان بر نقل کلام به صورت اصلی، دارد»<sup>۱</sup>. شریف رضی (ره) جامع نهج البلاغه بودند، بر این مطلب شواهد زیر وجود دارد:

#### ۱-۳-۱. شاهد اول:

ارجاع دادن شریف رضی (ره) به «نهج البلاغه» در کتاب‌های دیگر خود از جمله در «المجازات النبویة»، «حقائق التأویل»، «خصائص النبویة» چنان‌که شریف رضی (ره) در کتاب «حقائق التأویل» می‌گویند:

«هر کس می‌خواهد در مورد برهانی که ما ذکر کردیم، بداند که باید به کتاب ما که ما آن را تألیف کردیم نگاه کند و نام آن را «نهج البلاغه» گذاشتیم و آن کتاب را مشتمل بر کلام امیرالمؤمنان (علیه السلام) در مورد قطعات، اهداف و جنس‌ها و انواع خطبه‌ها و نامه‌ها و مواعظ و حکمت‌ها قرار دادیم آن را در سه باب قرار دادیم تا به‌طور مشخص و جداگانه این سه قسم را شامل شود و این‌ها بسیار مفیدند و بسیاری از جویندگان به خاطر شگفتی‌های موجود درباره فصاحت، ذخایر و سخنان گرانبها، این کتاب را ستایش نموده‌اند...»<sup>۲</sup>.

#### ۱-۳-۲. شاهد دوم:

نسبت جمع‌آوری نهج البلاغه به سید رضی (ره) در کتب شرح حال‌نویسی از جمله در «رجال نجاشی»، «معالم العلماء» ابن شهر آشوب، «خلاصه الاقوال» علامه حلی و غیره نیز آمده است.

<sup>۱</sup> مقدمه کتاب نهج البلاغه، تحقیق: هاشم میلانی، طبع اول، سال ۲۰۱۱م. طبعه العتبة العلویة المقدسة.

<sup>۲</sup> شریف رضی، حقائق التأویل: ص ۱۶۷.

۱-۳-۳. شاهد سوم:

یکی از شواهد جمع‌آوری نهج البلاغه توسط سید رضی (ره) سلسله اجزاتی‌اند که تا سید رضی (ره) به صورت متصله رسیده‌اند، آن‌ها را علامه محمدحسین حسینی جلالی<sup>۱</sup> در مقدمه کتاب «إرشاد المؤمنین إلى معرفة نهج البلاغة المبين» آورده که این کتاب توسط یحیی بن ابراهیم جحاف یمنی (م ۱۱۰۲ هـ) تألیف شده است.

۱-۳-۴. شاهد چهارم:

اهتمام و علاقه شدید در کتاب‌ها و مؤلفین برای شرح نهج البلاغه و تعلیقه نویسی بدون چشم‌پوشی در همه قرون در همه جوامع (نیز دلالت دارد که این کتاب حاوی سخنان امیرالمؤمنان (علیه السلام) می‌باشد).

پس جامع «نهج البلاغه»، شریف رضی (ره) بودند؛ که نسب ایشان با ۱۲ واسطه به امیرالمؤمنان (علیه السلام) می‌رسد، ایشان این کتاب را تقریباً در مدت ۱۷ سال از ۳۸۲ تا ۴۰۰ هجری جمع‌آوری نموده بودند.

نهج البلاغه دارای ۲۴۲ خطبه و کلام، ۷۸ نامه و رساله و ۴۹۸ کلمات قصار است و درباره شرح‌های این کتاب اقوال زیادی وجود دارد؛ بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

- ۱- بقول علامه امینی<sup>۲</sup> در کتاب الغدیر<sup>۳</sup> شروح نهج البلاغه بیش از ۷۵ عدد می‌رسد.
- ۲- بنا بر قول سید عبد الزهراء خطیب حسینی (ره) تعداد شروح نهج البلاغه ۱۰۱ عدد می‌رسد.<sup>۴</sup>
- ۳- تعداد شروح نهج البلاغه حدوداً به ۲۱۰ عدد می‌رسد؛ چنانکه در کتابی شیخ حسین عاملی آمده است که ایشان آن را تحت عنوان «شروح نهج البلاغه ۲۱۰ شرحا» تألیف فرمودند.

۱-۴. خلاصه زندگی‌نامه شریف رضی (ره):

نام و نسب شریف رضی (ره) بدین قرار است:

«ابوالحسن محمد بن ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن محمد بن موسی ابن ابراهیم بن الامام ابی ابراهیم موسی کاظم علیه‌السلام».

<sup>۱</sup> ر.ک: دراسة حول نهج البلاغه.

<sup>۲</sup> علامه امینی (۱۳۲۰-۱۳۹۰ هـ).

<sup>۳</sup> امینی، الغدیر: ۴/۱۶۴-۱۶۹.

<sup>۴</sup> حسینی، سید عبد‌الزهراء، مصادر نهج البلاغه و أسانیده: ۱/۲۴۸-۳۱۳.

## فصل اول: ..... تشکیک و شکاکان درباره نهج البلاغه

مادر ایشان سیده فاطمه بنت حسین بن ابی محمد الحسن اللطروش بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.

ولادت شریف رضی (ره) در سال ۳۵۹ هجری و وفات ایشان در سال ۴۰۶ هجری در بغداد بوده است، شریف رضی (ره) یک برادر بنام سید مرتضی (ره) متوفی ۴۳۶ هجری و دو خواهر بنام زینب و خدیجه داشتند، یکی از آنها در حیات ایشان فوت کرده بود، به خاطر وفات خواهر ایشان بسیار محزون شدند و در سوگ وی قصیده و مرثیه‌ی طولانی خواندند و خواهر دیگری در اواخر شعبان در سال ۴۱۹ هجری وفات کرده بود.

شریف رضی (ره) دارای یک فرزند بنام ابو احمد عدنان ملقب به «ظاهر ذو مناقب» بودند، درباره ایشان ابن عنبة در کتاب «عمدة الطالب» می نویسد:

«فرزند رضی (ره)، ابوالحسن محمد، ابو احمد عدنان ملقب به ظاهر ذو مناقب بودند لقب جد ایشان ابی احمد حسین بن موسی بوده، ایشان عهده‌دار اتحادیه طلاب در بغداد بودند که آن جد و پدر و عموی محترم تشکیل داده بودند، ابوالحسن عمری گفتند: ایشان در احترام، پاکدامنی و در نگهداری و حفاظت متمایز بودند»<sup>۱</sup>.

شریف رضی (ره) در ششم محرم در سال ۴۰۶ هـ وفات یافتند، بسیاری از شاعران و ادیبان در سوگ ایشان کلامی تأسف آمیز نوشتند، هنگام وفات ایشان وزیر ابو غالب فخرالملک و سایر وزرا و اعیان و اشراف و قضات و پیاده نظامان در خانه‌ی ایشان تشریف آوردند و فخر الملک بر جنازه ایشان نماز خواندند و ایشان در خانه خود در محله الکرخ به خاک سپرده شدند، برادر ایشان شریف مرتضی (ره) نتوانستند بر جنازه شریف رضی (علیه السلام) حاضر شود و نماز خواند، ایشان به خاطر شدت غم و فراق به بارگاه امام موسی بن جعفر (علیه السلام) رفتند چون تاب نیاوردند که به تابوت برادر خود نگاه کنند.

بسیاری از مؤلفین بیان نمودند که بدن ایشان را بعد از تدفین در خانه از کرخ، به کربلا منتقل نمودند و نزد پدر بزرگ احمد الحسین بن موسی دفن نمودند. همچنین از برخی کتاب‌های تاریخی ظاهر می شود که قبر ایشان در حائر حسینی مقدس می باشد.

<sup>۱</sup> ابن عنبة، عمدة الطالب، ص ۲۱۱.

این یک نگاه کلی و کوتاه در معرفی شریف رضی (ره) بوده است چون برای تبیین احوال کامل ضرورت دارد که تحقیق‌های مفصل انجام پذیرد.

### ۵-۱. وجه تسمیه نهج البلاغه:

نام‌گذاری این کتاب به «نهج البلاغه» به خاطر این بوده است که بسیاری از محققان دچار حیرت و تعجب شدند و در برابر این کتاب متوقف شدند، در شأن و منزلت این کتاب مطالب زیادی نوشتند، درباره سبب و اصل وجه تسمیه همان مطلب را قبول می‌کنیم که جامع آن بیان نموده است.

شریف رضی (ره) می‌گویند که ایشان بعد از فراغت قسمت اول از کتاب «خصائص الائمة» بنام «خصائص امیرالمؤمنان علیه السلام» به درخواست بعضی از آشنایان خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات امیرالمؤمنان (علیه السلام) را جمع‌آوری نمودم و این مجموعه را «نهج البلاغه» نام گذاشتم و همچنین علامه در مقدمه این کتاب درباره هدف تألیف و وجه تسمیه این کتاب نوشتند:

«من در ابتدای جوانی و شادابی زندگی، اول کتابی بنام «خصائص الائمة» (علیه السلام) را تألیف نمودم که حاوی خبرهای نیکو و گوهرهای کلام آنان بود،... وقتی از ویژگی‌های مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) فارغ شدم موانع زمان و حوادث بازدارنده ایام مرا از تمام کردن بقیه کتاب بازداشت... عده‌ای از دوستان و برادران آنچه را در آن بخش مذکور بود نیکو داشتند و از آن سخنان بدیع و معانی جالب شگفت‌زده و متعجب شدند و از من درخواست تألیفی کردند مشتمل بر سخنان گزیده امیرالمؤمنان (علیه السلام) در جمیع فنونش و مجموعه‌ای از همه نوعش، از خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ و آداب، زیرا می‌دانستند این تألیف متضمن عجایب بلاغت و غرایب فصاحت و گوهرهای عربی است و نکات باارزش از سخنان دینی و مربوط به دنیا است، که در کلامی فراهم نیامده و در کتابی کامل بدین صورت جمع نشده، ... پس من خواسته آنان را به‌نظام دادن این تألیف پذیرفتم و بر این معنی آگاه بودم که سودش عظیم و نامش پرآوازه و اجرش ذخیره روز جزاست... من کلام حضرت را مشاهده کردم که بر سه محور می‌باشد:

اول - خطبه‌ها و اوامر.

دوم - نامه‌ها و رساله‌ها.

سوم - حکمت‌ها و پندها.

عزمم بر این شد که به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های نیکو، آنگاه نامه‌های جالب، سپس حکمت‌ها و آداب زیبا را انتخاب کنم، درحالی‌که برای هرکدام بابی قرار دهم و در هر باب برگ‌های سپیدی بنهم تا اگر در آینده موارد دیگری را یافتم که فعلاً در دسترس نبود به آن اضافه کنم... باین‌همه ادعای احاطه به تمام سخنان امام را به‌نحوی‌که هیچ سخنی از دست نرفته باشد ندارم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه را به دست نیاورده‌ام بیش از آن باشد که به دست آورده‌ام... پس از آن نظرم بر این شد که نامش را «نهج‌البلاغه» بگذارم (زیرا این گنجینه نفیس درهای بلاغت را به روی بیننده باز می‌کند و راه طلب آن را به او نزدیک می‌نماید، نیاز دانشمند و دانشجو و مطلوب بلیغ و زاهد در این کتاب است).<sup>۱</sup>

همچنین شریف رضی (ره) در کتاب خودش «حقائق التأویل» نیز همین وجه تسمیه را بیان نموده‌اند<sup>۲</sup>

پس مراد معلوم و وجه تسمیه واضح شده است و علت این امر این است که امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام امام بلاغت و سردار بلیغان بودند و امیر کلام و سردار متکلمان اند و بر این مطلب هر آن‌کس گواهی می‌دهد که ذائقه کلام و بلاغت ایشان را چشیده است.

---

<sup>۱</sup> شریف‌الرضی، محمد بن حسین، مقدمه کتاب نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ص ۱۷ و شرح صبحی الصالح، ص ۳۳.

<sup>۲</sup> شریف رضی، حقائق التأویل، ص ۱۶۷.



## فصل دوم: مدخل عمومی بر شرق شناسی

## ۱-۲. شرق شناسی تاریخ و ریشه و علایق او:

محققان و نویسندگان درباره تعیین اوایل نهضت استشرق دچار اختلاف شدند با این حال، برخی از اظهارات را می‌توان در این رابطه چنین خلاصه کرد:

دکتر سمیر سلیمان می‌گوید: نهضت استشرق در قرن هفتم میلادی<sup>۱</sup> وجود آمده است و بطرس بستانی<sup>۲</sup> و نجیب عقیقی<sup>۳</sup> قائل‌اند که نهضت استشرق در قرن دهم میلادی به وجود آمده و شرق شناس آلمانی «رودی بارت»<sup>۴</sup> گفته که سرچشمه این نهضت در قرن دوازدهم می‌باشد. ولی شروع رسمی استشرق<sup>۵</sup> را می‌توان صدور قرارداد «مجمع فیینا الکنسی» (شورای وین کلیسا)<sup>۶</sup> در سال ۱۳۱۲م تعیین

<sup>۱</sup> مجله توحید، شماره ۳۲، (الجدور التکوینیة للاستشرق فی الأندلس)، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup> بستانی، بطرس، أدبا العرب فی الأندلس و عصر الانبعاث، ص ۳۴۰.

<sup>۳</sup> عقیقی، نجیب، المستشرقون، ج ۱، ص ۱۱۰.

<sup>۴</sup> رودی بارت، الدراسات العربیة و الاسلامیة فی الجامعات الألمانية، ص ۹.

<sup>۵</sup> اینجا یک عقیده ی دیگری نیز وجود دارد که: آغاز شرق شناسی در زمان حکومت بنی امیه در قرن دوم هجری بوده، چون شرق شناسی در شام به واسطه راهب «یوحنا دمشقی» در دو کتاب وی «حیاه‌محمد» و «حوار بین مسیحی و مسلم» فعال بوده است.

<sup>۶</sup> از آغاز شکل گیری جامعه مسیحی و قدرت گرفتن کلیسا به‌عنوان مرجع دینی در مسیحیت تاکنون بیست‌ودو شورا به‌عنوان شورای عمومی تشکیل شده است. نکته‌ای که شایان ذکر این است که قبل از تشکیل شوری های جهانی از دو مجمع مهم دیگر نام‌برده شده است. به اعتقاد مسیحیان اولین مجمع به نام «مجمع رسولان» در سال ۵۲ میلادی در اورشلیم به ریاست بطرس برپا شد. موضوع این جلسه که برخی حواریان و پولس هم در آن شرکت داشتند بررسی موضوع ختان نو مسیحیان غیر یهودی بود. مجمع دوم که در سال ۱۹۶ میلادی در افسس تشکیل شد، به مجمع اسقف‌های آسیایی معروف است. موضوع بحث در این مجمع تعیین یک روز به‌عنوان عید برخاستن مسیح(ع) از بین مردگان بود... پانزدهمین شوری عمومی به نام «شورای وین» است که در سال ۱۳۱۲ میلادی در فرانسه نزدیک لیون تشکیل شده بود که در آن مشکلات جنگجویان صلیبی بررسی شده و نیز حقوق شرعی و نیز سه تعریف از عقیده‌ی دینی تصویب شده بود(مقاله: شوراهای کلیسای councils of church) نویسنده: محسن گلپایگانی. (مترجم)

کرد.<sup>۱</sup> این امر از طریق ایجاد تعدادی سندلی استادی برای زبان‌های عربی، یونانی، عبری و سریانی در دانشگاه‌های پاریس، آکسفورد و لهستان تأسیس شده بود؛ و اصطلاح شرق‌شناسی برای اولین بار در انگلستان در سال ۱۷۷۹م و در فرانسه در سال ۱۷۹۹م ظاهر شد و این اصطلاح «استشراق» (شرق‌شناسی) در فرهنگ لغت فرانسه در سال ۱۸۳۸م گنجانده شده بود.

باوجوداینکه در تعیین آغاز واقعی نهضت شرق‌شناسی اختلاف و آرای جداگانه وجود دارد ولی اکثر محققان بر این امر اتفاق دارند که آغاز این نهضت با تمام ابزار و اهداف فقط جنبه تبلیغی داشته است.

## ۲-۲. مبانی مورد اعتماد مستشرقان در مطالعات میراث عربی اسلامی:

اگر بخواهیم درباره مبانی که مستشرقان در مطالعات و فهم میراث عربی اسلامی بر آن‌ها تکیه کرده‌اند بدانیم، می‌توانیم آن را در سه پایه اصلی بیان کنیم:

### ۲-۲-۱. تکیه کردن فقط به میراث حدیثی اهل سنت:

مستشرقان در مطالعه درباره اسلام فقط به میراث سنی از جمله هرگونه اشتباهات و تحریفات و مسائل وضع شده آن‌ها اعتماد داشتند. به‌ویژه بر «صحیح بخاری» که در آن احادیث زیادی درباره احکام فقهی وجود دارد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن‌ها را بیان نفرمودند بلکه از دیگران است مانند اینکه در کتاب بخاری (۸۶) کتاب الحدود (۳۱) باب «الرجم الجبلی من الزنا إذا أحصنت» (سنگساری پیرمرد و پیرزن زناکار دارای همسر) در این باب و احکامی که منسوب به خلیفه دوم نه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مترتب شده‌اند، این مطلب را می‌توان دریابیم، در این باب هیچ سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که بر ایشان وحی شده باشد، دریافت نمی‌شود. پس چگونه سخن غیراز آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) شریعت شده و برای او بایی درست شده و باید مسلمانان بر او عمل کند، آیا بخاری در این و در موارد دیگر غافل بوده یا عمده این کار را کرده؟!

<sup>۱</sup> برخی از آن‌ها شرق‌شناسی را از سال ۱۲۵۰ میلادی دانستند، بعدازاینکه «لویس هفتم» از شهر دمیاط به شهر عکا رفته بود و بعد از شکست فریاد زده بود که: بیایید جنگ داخلی را کنار بگذاریم زیرا این تنها چیزی است که ما را برای شکست مسلمانان کمک و قادر می‌کند.

احمد صبحی منصور در این باره می‌گوید:

«ما با این گفته مشهور موافق نیستیم که بخاری صحیح‌ترین و معتبرترین کتاب بعد از قرآن

است»<sup>۱</sup>

همچنین او می‌گوید:

«کسانی که حرمت بخاری را در دل‌های خود دارند آنها بخاری را از خطا مصون می‌دانند و

آنها بخاری را نادانسته یا دانسته به مقام الوهیت رسانده اند»<sup>۲</sup>

به خاطر همین قداست مصنوعی است که بر امت اسلامی، ملامت‌ها شده و مجوزی برای

ارتکاب مظالم به‌دست‌آمده، قتل و غارت، سوءاستفاده‌ها، آوارگی در سراسر کشورهای اسلامی رواج

یافته تا جایی که اسلام و مسلمین هرکجا باشند یا بروند به قتل و غارتگری و کارهای تروریستی مشهور

شده‌اند،

شیخ محمد رشید رضا<sup>۳</sup> در سخنان خود درباره صحیح بخاری می‌گوید:

«خداوند بر مسلمان واجب نکرده است که بخاری را بخواند و همه آنچه در آن است ایمان

بیاورد»<sup>۴</sup>

این‌یک طرح منطقی است ولی متأسفانه در زمینه عمل و کاربرد اثری از این طرح را حتی

پیش محمدرضا رشید هم نمی‌یابیم، او خود در اواخر زندگی به سلفی‌گری گرایش پیدا کرده و هر

آنچه در بخاری بوده و بر پیش از آن ایمان داشت.

یکی از نمونه‌های تخریب کاری که در صحیح بخاری آمده است، این است:

«بخاری ادعا کرده که عایشه گفته: «نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) روی پای من سر

می‌گذاشت در حالی که من حائضه بودم و ایشان قرآن می‌خواند» و امثال این‌ها... همه مکان‌ها تنگ‌شده

بود هیچ مسجدی آنجا وجود نداشته و هیچ شبی برای قیام همراه گروه ایمان آورندگان نبوده تا اینکه

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به گمان بخاری تکیه (بر پای عایشه) کند»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> منصور، احمد صبحی، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، ص ۱۰۸.

<sup>۲</sup> منصور، احمد صبحی، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، ص ۱۰۸.

<sup>۳</sup> محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵م)

<sup>۴</sup> محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۲۹، ص ۱۰۴-۱۰۵.

<sup>۵</sup> منصور، احمد صبحی، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، ص ۱۱۵.

به همین خاطر احمد صبحی منصور می‌گوید:

«بر یک مسلمان... لازم است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یاری نمایند در مقابل مظالم بخاری که توسط این دروغ‌های باطل مرتکب شده است و بخاری این کارها را عمده و از روی دانستن و آگاهی به عمل انجام داده است و این مطلب برای هرکس که دارای یک ذهنیت انتقادی و درک حرفه‌ی نویسندگی و تألیف است، واضح است؛ و نصرت و یاری برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این نکته خاصی است که یک مسلمان صدای خود را بلند کند اگر بر نوشتن قادر نباشد، برای مردم اعلام کند که بخاری دشمن خدا و رسول او است تا مسلمانان را با این حقیقت آگاه کند و برای آن‌ها اقامه دلیل نماید و آن‌ها را به خواندن بخاری و دشنام‌های آشکار و پنهان وی درباره خاتم‌النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم)، دعوت کند»<sup>۱</sup>. این از یک طرف.

و از طرف دیگر «آموزه‌ها و شیوه‌های نادرست برای عقیده اسلامی توسط بسیاری از آن‌ها به وجود آمدند که به نام خلافت، بر مسلمین مسلط کردند، این‌ها کسانی هستند که چهره اسلام و مسلمین را تحریف کردند»<sup>۲</sup>.

بله کاتبان مزدور و واعظان حکومتی هاله‌ی قداست صحابه را فراتر از حد پیامبران رسانده بودند.

در همین زمینه ابن عرفه معروف به «نفظویه»<sup>۳</sup> می‌گوید:

«به تحقیق اکثر احادیث در فضائل صحابه وضع شده بود، مردم در عصر بنی امیه این کار را برای تقرب به آن‌ها انجام می‌دادند چون گمان می‌کردند که بدین طریق در برابر بنی‌هاشم سربلند می‌کنند و بینی آن‌ها را به خاک می‌مالند»<sup>۴</sup>.

این بدین خاطر بوده که آن‌ها برخوردار قبیله‌ای باهم داشتند لذا هرکس به طور یکسان درست یا نادرست از گروه خود پشتیبانی می‌کرده و همچنین ایدئولوژی را امویان و نیز بنی‌عباس و پیروان آن‌ها در ساختن شخصیت‌های مرموز تاریخی داشتند.

<sup>۱</sup> منصور، احمد صبحی، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، ص ۱۳۴.

<sup>۲</sup> راجی انور هیفا، الاسلام و الغرب حوار الحروف و صدام السیوف، ص ۵۹.

<sup>۳</sup> ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه از دی عتکی، از نوادگان مهلب بن ابی صفره معروف به نفظویه بوده که در اواسط سال ۲۴۴ هـ متولد و در سال ۳۲۳ هـ در بغداد وفات یافته، ایشان از ائمه بودند و شهرت عظیم داشته.

<sup>۴</sup> النصائح الکافیة، ص ۷۴ و شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۴۶.

بله «بعضی از راویان حدیث می‌خواستند، از طریق احادیثی که به او نسبت می‌دادند شخصیت پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عمد مورد توهین قرار دهند. گاهی آن‌ها عمده این کار را می‌کردند تا اقدامات و رسوایی‌های حاکمان بنی امیه و عباسیان را توجیه کنند و در نتیجه آن‌ها می‌خواستند که شأن خلفای خودشان را بالا ببرند ولی به بهای بزرگی و عزت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ...»<sup>۱</sup>

این در تاریخ ما در موارد بسیار وجود دارد و تا حد غیر قابل تحمل رسیده است، بنابراین حقیقت به باطل و باطل به حقیقت تبدیل شده و کتاب‌های تاریخی نیز تغییر کرده و مسخ شده، عقاید مردم تحریف شدند، نقص و خلل به همه گوشه‌های آن رسیده، پس مسلمین از بهترین امتی که برای مردم برانگیخته شده، تبدیل به امتی شده که در رؤیاهای گذشته زندگی می‌کنند و تبدیل به امتی شده که تاریخ آن‌ها از آینده آن‌ها عظیم و بزرگ بوده است.

نویسنده و حقوقدان اردنی می‌گوید:

«واقعاً جای تعجب است که خلفایی که سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط به نظام حکومتی را مختل کردند و راه و روش خود را به جای آن قراردادند، موفق شدند که اکثریت مسلمین را متقاعد کنند که قواعد خلفاء تنها نظام سیاسی اسلامی است و غیر از این در اسلام چیزی نیست و این برای اکثریت هنوز هم وجود دارد و عموماً همین ادعا را از چهارده قرن شایع می‌کنند»<sup>۲</sup>

نتایج این مطلب در گروه‌ها و سازمان‌های وحشیانه و تروریستی دیده می‌شود و نسلی که در مدارس آن‌ها پرورش می‌یابند وقتی از آن مدارس فارغ‌التحصیل شوند مانند جانواران وحشی در همه چیز می‌باشند، به آن‌ها یک دورویی و ریاکاری اجتماعی اضافه شده که تضادهای بین شخص حاکم و محکوم قابل جمع نیست.

کاتب معروف مصری «محمود ابو ریّه»<sup>۳</sup> می‌گوید:

«این مستشرقانی که دیگران را فریب می‌دهند و شما همیشه آن‌ها را ترد می‌کنید چون آن‌ها درباره دین ما طعن و بدگویی می‌کنند، دین و اعمال ما را تحریف می‌کنند، این‌ها در حقیقت ما را

<sup>۱</sup> راجی انور هیفا، الاسلام و الغرب حوار الحروف و صدام السیوف، ص ۷۲.

<sup>۲</sup> یعقوب، احمد حسین، این سنه الرسول وما ذا فعلوا بها؟ ص ۸.

<sup>۳</sup> محمود ابو ریّه (۱۸۸۹-۱۹۷۰م).

دیوانه نمی‌گویند و از خودشان چیزی را بر ما دروغ نمی‌پردازند بلکه آن‌ها ریشه خرافات و اوهام را خود از دین ما یافتند که توسط برخی در دین ما داخل شده و نهایت تأسف که به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نسبت داده شده است لذا آن‌ها به این امور چسبیدند و بر فراز او صعود کردند و از ما انتقاد کردند...»<sup>۱</sup>

بنابراین مشکل اولیه و اصلی و بزرگی در خود میراث عربی اسلامی وجود دارد و این امر در میراث حدیثی مجسم شده است که یک تناقض واضح و روشن بین آنچه در حدیث آمده و بین آنچه قرآن کریم آن را بیان و ثابت می‌کند، به‌طور آشکار نشان می‌دهد. لذا لازم است که این مجموعه (متناقض میراث حدیثی) درمان شود که به غیرمسلمان فرصتی برای انتقاد، نبرد و به چالش کشیدن هسته‌ی اسلام داده باشد.

## ۲-۲-۲. تکیه کردن به میراث قرون وسطی:

مستشرقان درباره فهم ماهیت و حقیقت اسلام بر میراث قرون وسطی اعتماد کردند که توسط ذهنیت صلیبی<sup>۲</sup> ساخته و توسط کلیسا تبلیغ و ترویج شده است. وقتی که جنگ‌های صلیبی که توسط کلیسا در مقابل مسلمانان راه اندازی شد، یک تغییر و انتقالی نیز بین روابط اسلامی و مسیحی نیز به وجود آمد و در نتیجه این مسئله در نوشته‌های منتشرشده توسط والیان امر در دستور تبلیغ کلیسا نیز بیان شد<sup>۳</sup>. این بدان دلیل بوده که کلیسای مسیحیت تعلیمات حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به‌عنوان آموزه‌های رقیب می‌دیدند<sup>۴</sup>. در این مقام نویسنده و متفکر غربی «گاردنر» درباره واقعیت جنگ‌های صلیبی و هدف اصلی آن را چنین بیان می‌کند که:

<sup>۱</sup> محمود ابو ریه، شیخ المضره، ص ۲۳.

<sup>۲</sup> به همین سبب آغاز جنبش صلیبی واقعی در مقابل اسلام در سال ۱۰۹۵م با سخنرانی باب «اروبان دوم» که در جلسه عمومی در منطقه کلرمونت، جنوب فرانسه آغاز شده و این باب در اصل یهودی بوده، قصد او راه اندازی جنگ نابودگر میان مسیحیت و اسلام بوده.

<sup>۳</sup> خضر، شایب، نبوه محمد (ص) فی الفكر الاستشراقی المعاصر، ص ۴۵.

<sup>۴</sup> کبریلی فرانشیکو، محمد و الفتوحات الاسلامیه، ص ۶۳.

«صلیبیان از استخراج و آزاد کردن بیت المقدس از دست مسلمانان ناامید شده بودند چون می‌خواستند که در مرکز جهان اسلامی یک حکومت مسیحی تأسیس کنند... و جنگ‌های صلیبی برای آزادسازی این شهر نبوده به قدری که هدفش نابودی اسلام بوده»<sup>۱</sup>

مشخص است که میراث قرون وسطی درباره اسلام میراثی است که مسلمانان را به عنوان وحشی و اسلام را با بدترین اوصاف و ویژگی‌ها معرفی کرده است و نبی اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با اوصاف معرفی نموده ذکر آن به خاطر زشتی‌ها ممکن نیست، به همین خاطر می‌توان گفت: تعبیرهای نفرت انگیزی که در کتاب‌های نویسندگان قرون وسطایی، بر بسیاری از مردم اروپا تأثیر گذاشته است، سپس برای تحریف تصویر اسلام بر همین کتاب‌ها تکیه شده است تا اینکه شاعر ایتالیایی «دانته» اخیراً تصویری مخرب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب «الکومیدیا الإلهیة» (کمدی الهی) کشیده است (پناه به خدا) و تأثیر این اسطوره‌ها و سخنان دروغ تا زمان کتاب‌های قرن هفدهم میلادی گسترش یافته بود و سپس وقتی که افق اروپا گسترش یافته و رنسانس اروپایی از نظر علمی و فکری وجود آمده، نسخه‌های خطی درباره زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ندای اسلامی کشف و ظاهر شدند، در این زمینه کتابی بنام «حیاء محمد» توسط شرق‌شناس بریتانیایی «همفری بردو» را می‌بینیم که پر از تفسیرها و آرای راهبان قرون وسطی است.

پس آموزه‌های «کلیسا» و ذهنیت «قرون وسطی صلیبی» محرک ماندگار و همیشگی تابه‌حال، برای بسیاری از نویسندگان غربی و مؤلفان و نظریه پردازان برای معارضة و مقابله با اسلام بوده است.

### ۲-۳. تکیه کردن بر نوشته غیر موضوعی شرق‌شناسان اولیه:

اکثر مستشرقان\_ نه همه آن‌ها\_ برای خدمت به اهداف دینی یا اقتصادی یا استعماری هدایت شده و تعصب‌آمیز می‌نوشتند، بلکه اهداف بیشتری آن‌ها مشخص بوده و این به صورت خاص برای به چالش کشیدن و تخریب دین اسلام در نظر گرفته شده بود.

دکتر عبد الجبار ناجی وقتی که با نوشته‌های مستشرقین پیرامون زندگینامه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و هدف آن، مواجهه شده می‌گوید:

<sup>۱</sup> عمر فروخ و مصطفی خالدی، التبشیر و الاستعمار فی البلاد العربیة، ص ۱۱۵.

«معلوم است که این همه مطالعات، بیشتر آن‌ها به‌طور کلی، حاوی نتیجه‌گیری و تفسیرهای ناعادلانه درباره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یا به خاطر کینه‌توزی و بی‌احترامی ایشان می‌باشد...»<sup>۱</sup>

نوشته‌های تعصب‌آمیز و نفرت‌انگیز مستشرقان علیه اسلام و شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر کینه‌توزی و حسادت و نفرت و انتقام و غیره بودند، همه این‌ها بازتابی منعکس‌کننده‌ی اندیشه غربی «دوغماتی» (دگماتیسم)<sup>۲</sup> در مقابل اندیشه و افکار دیگر است و میزان حاشیه‌نشینی را که در غرب برای مردان غیر غربی وجود دارد، نشان می‌دهد و نظریه «برتری و حاکمیت نژاد غربی» را ثابت می‌کند که در غرب رایج است و به‌طور کلی در سرشت و ذات فرد غربی و در سطح عملی هنگام نگاه و برخورد با افراد دیگر متمرکز شده (موجود) است. همه این‌ها رهبران مستشرقان (متعصبان) را واداشت تا اسلام را با اتهامات دروغین پرتاب کنند و نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این همه امور باطل و دروغ را ادعا کنند (در مقابل) آنچه خداوند درباره آن دلیلی نازل کرده است و نیز در برابر عقاید اسلامی ایستادگی کردند از ترس اینکه مردمانشان تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته و نسبت به اسلام نگرش مثبتی پیدا کنند.

«مونتگومری وات»<sup>۳</sup>، مستشرق انگلیسی در این رابطه می‌گوید:

«در بین مردان جهان هیچ مردی مثل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست که بیشترین حسد و کینه با وی شده باشد... قرن‌ها اسلام بزرگ‌ترین دشمن مسیحیت بوده... تبلیغات گسترده در قرون وسطی، تأییدی بر «بزرگ‌ترین دشمن در اذهان و افکار» است، اگرچه تبلیغات آن‌ها خالی از هرگونه عینیت و حقیقت بوده است... تا اینکه وقتی قرن یازدهم رسید معلوم شد که این ایده‌ها و افکار خرافاتی بوده... بدین سبب در ذهن صلیبی‌ها تأثیر ناگواری گذاشت...»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> ناجی عبدالجبار، التشیع والاستشراق، ص ۱۱-۱۲.

<sup>۲</sup> دگماتیسم: این یک تعصب برای فکر است که هیچ بحثی را قبول نمی‌کند، در آن جمود و بن بست فکری وجود دارد و برای این نظریه (تعصب مذهبی)، اقتدارگرایی، سرسختگرایی، برگشت ناپذیری، هیچی‌گرایی نیز نام دارد.

<sup>۳</sup> مونتگومری وات: اصالت اسکاتلندی داشت و از نسل و نژاد امریکایی و از مردان الهیات مسیحی بود، او آثاری چون «عوامل انتشار الاسلام»، «محمد فی المدینه»، «محمد النبی و رجل الدوله» و غیره دارد.

<sup>۴</sup> مونتگومری وات، محمد فی المدینه، ص ۴۹۳.

پس معلوم می‌شود که مستشرقان نقش اصلی در جهل مردم به‌ویژه نسبت به اسلام و گسترش دادن اندیشه اسطوره‌ی و افسانه‌ی را به‌عنوان اندیشه اسلامی یا میراث حقیقی و تنها تاریخ اسلام داشتند، آن‌ها حتی اگر این مسائل را اثبات می‌کردند، از اسلام انتقاد کرده و به صراحت اظهار می‌کردند که اسلام چیزی جز مجموعه اسطوره‌ها نیست.

دکتر محمود قاسم درباره اهداف واقعی شرق‌شناسی می‌گوید:

«... استعمار فرانسه برای الجزایر با استبداد و قدرت توانست که زبان خود را بر بسیاری از روشنفکران در جزایر و شمال آفریقا تحمیل کند با این حال نتوانستند چیز زیادی از ایمان اسلامی را به دست آورند با وجود اینکه تلاش‌های متخصصان در امور فرهنگی برای شکستن ذهنیت الجزایر با ستایش عرفان دروغین و گسترش خرافات و امور باطل صورت گرفته است، به‌عنوان نمونه در کتاب‌های «لوئیس ماسینیون که زندگی خود را وقف نوشتن درباره «حلاج» کرده است، می‌بینیم، وی او را تصویری از مسیح در اسلام ساخت و من یقین دارم که این قدر عنایت ماسینیون به «حلاج» برای اجرای نقشه طراحی شده استعمار بوده است، به همین خاطر وی در کتاب بزرگ خود در مورد حلاج، بسیاری از خرافات و التهابات و چیزهای باطل را شامل کرده تا اینکه میان دو فرقه در الجزایر شکاف و جدائی بزرگ وجود آورد: فرقه‌ای که از قدیم پیروان او (حلاج) بوده، آن‌ها طبق باورهای آن‌ها این خرافات و هذیان‌ها، هسته اصلی اسلام هستند؛ و «فرقه‌ی تحصیل کرده فرهنگ مدرن» (گروه فرهیختگان و روشنفکران) که از جانب آن‌ها عناوین مسخره و توهین آمیز به این اسلام خرافی بلکه نسبت به همه (تعلیمات) اسلام متوجه شده است»<sup>۱</sup>.

در اینجا ما به بخشی از گفته‌های مستشرقان و برخی از نوشته‌های غربیان اشاره می‌کنیم تا به‌طور کلی واقعیت و حقیقت مورد نظر آن‌ها را هنگام پرداختن به موضوعات مرتبط با اسلام، تبیین نماییم:

۱- شرق‌شناس اتریشی، آمریکایی نژاد «گوستاف فون گرونباوم»<sup>۲</sup> در ضمن سخنان خود درباره قرآن کریم می‌گوید: «کتابی که در دست ماست، کتابی نیست که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را رسانده است و در حقیقت او هیچ‌گاه کتابی را نرسانده است و

<sup>۱</sup> دکتر محمود قاسم، الامام عبدالحمید بن بادیس الزعیم الروحی لحرب التحرير الجزائریة، ص ۷، ۳۵، ۷۰.

<sup>۲</sup> گوستاف فون گرونباوم (۱۹۰۹-۱۹۷۲م).

فقط به نقل بعضی از چیزهای پراکنده اکتفا کرده و آن‌ها عبارت‌اند از: سفارشات کوتاه، دستورات، احکام، اسطوره‌ها و سخنرانی‌ها درباره مذهب خود می‌باشند»<sup>۱</sup>.

۲- شرق‌شناس «هنری لامنس» در نشان دادن نفرت خود از اسلام می‌گوید: «اگر اسلام نبود یهودیان و مسیحیان می‌توانستند شبه جزیره عربستان را به اشتراک بگذارند»<sup>۲</sup>.

۳- «لورنس براون» درباره خطر اسلام و فرهنگ عربی برای جهانیان می‌گوید: «اگر مسلمانان در یک امپراتوری عرب متحد شوند، می‌توانند موجب بدبختی و خطر برای جهانیان بشوند...»<sup>۳</sup>.

۴- «فرانکلین گراهام» درباره اسلام می‌گوید: «ما باید در مقابل این دین به هر طریق ایستادگی کنیم که مبتنی بر خشونت است... خدای اسلام خدای ما نیست و اسلام یک دین (مذهب) فاسد و پست است»<sup>۴</sup>.

۵- «ساموئل هانتینگتون»<sup>۵</sup> می‌گوید: «مشکل مهم نسبت به غرب، بنیادگرایی اسلامی نیست بلکه خود اسلام است»<sup>۶</sup>.

این-به‌صورت‌عام- یک بررسی ساده و سریع فقط در مورد پنج جمله‌ای است که توسط پنج مستشرق و نوشته‌های اروپا و غرب بیان‌شده است و کسانی که می‌خواهند در این زمینه بیشتر بدانند به کتاب‌های مستشرقان که توسط نویسندگان منصف از جهان عرب و دیگران نوشته‌شده، مراجعه نمایند تا میزان پیشنهاد ایدئولوژیک و دشمنی اسلام به‌عنوان یک دین روشن شود.

### ۳-۲. تلاش شرق‌شناسی میان مصلحت و انصاف:

این از انصاف (روش عادلانه) است که ما در نقد و بررسی‌های خود و در بررسی تاریخ شرق‌شناسی درباره سیستم آن یا شخصیات آن، مطابق انصاف عمل کنیم.

<sup>۱</sup> گوستاف فون گرونباوم، اسلام العصور الوسطی، ص ۶۶.

<sup>۲</sup> هنری لامنس، غرب الجزيرة العربية قبل الهجرة، ص ۵۴.

<sup>۳</sup> عمر فروخ و مصطفی خالدی، التبشير و الاستعمار فی البلاد العربية، ص ۳۷.

<sup>۴</sup> زاملی، سید والی، فتن المسلمین، ص ۱۹.

<sup>۵</sup> ساموئل هانتینگتون (۱۹۲۷-۲۰۰۸م).

<sup>۶</sup> هانتینگتون، ساموئل، صراع الحضارات، ص ۳۵۲.

مشهور این که تلاش شرق شناسی برای فعالیت های «استعماری»، «تبلیغی»، «مصلحت آمیز» بوده است و این یک نمای کلی «عربی» و «اسلامی» در این باره است و این نشان دهنده یک حقیقت واقعی است اگرچه خالی از زیاده روی خصومت آمیز مبنی بر دلائل غیر علمی در بعضی موارد نیست. ولی دیدگاه عقلانی و اسلامی واقعی ما را ملزم می سازد که درباره تلاش ها و نظرات آنها طبق قاعده «انصاف» و «حق هر صاحب حقی داده شود» حکم کنیم<sup>۱</sup> بله در میان گروه مستشرقان افرادی بودند که دشمنی و خصومت آنها را برای نوشتن درباره اسلام و میراث اسلامی و شخصیت های اسلامی به همان شیوه خصمانه و تحریف حقایق، وادار کرده است.

میان سخنان مستشرقانی که به «درون گرایی تبلیغی» گرایش داشتند، اسلام دشمن مسیحیت فرض شده است، بلکه او (اسلام)، نزد این ها، اصلاً دینی نبوده و لازم بود که با هر دو «سخن» و «سلاح» با آن مبارزه کرد.

و در میان آنها از پیشگامان جنگ استعماری نیز بودند که برای به دست آوردن ثروت از سراسر جهان در رقابت شدید توسط دولت های اروپا و به هر شکلی، مشورت دهی و همفکری داشتند. در کل این کتاب و علیرغم آنچه ما بیان نموده ایم، با شخصیات هایی مواجهه شدم که از رویکرد منطقی اعتدالی برخوردار بودند که با انصاف تشخیص می دادند، بحث علمی نمودند و در ویرانه های تاریخ تحقیقات منصفانه انجام دادند. برای یافتن مطالب صحیح صفحات را از اول تا آخر گرداندند، برای قضاوت کردن نزد یک قول متوقف نشدند، به دنبال یافتن نقاط ضعف نرفتند تا آن را «علت» یا «نقص» قلمداد کند بلکه این (وجود نقاط ضعف) را امری رایج و طبیعی می دانستند. آنها این گنجینه عظیم تاریخی را دیدند و از آن شگفت زده شدند و آنچه آنها در این مورد یافتند، در هیچ جایی نیافتند و درباره اقوام دیگر نشیندند و این مقدار بسیار زیادی از مبانی معرفتی و علمی است هرگز در جایی موجود نبوده است (با او ملاقات نکرده است).

---

<sup>۱</sup> این قاعده در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیث مفصل درباره بیان وظایف والی آمده: «...أَعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ»؛ (ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام؛ ج ۱؛ ص ۳۶۷؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل؛ ج ۱۳؛ ص ۱۵۸). مترجم

زیباترین نمونه‌ای که در این مورد می‌توانیم مثال بزنیم، آن مطالعه کتاب «مع المخطوطات العربیة»<sup>۱</sup> نوشته مستشرق روسی «کراتچکوفسکی»<sup>۲</sup> است که او در این کتاب به‌طور «حیرت‌انگیز» و «منصفانه» تلاش‌های علمای عرب و مسلمانان و آنچه آن‌ها را از علمی که کسی قبل از آن‌ها ارائه نداده را بیان نمود.

کتاب دیگری در این زمینه کتابی از مستشرق آلمانی «زیغرید هونکه»<sup>۳</sup> به نام «شمس العرب تسطع علی الغرب»<sup>۴</sup> است؛ و او در این کتاب درباره سهم و شراکت‌های اعراب و مسلمانان در توسعه تمدن به‌طور کلی و توسعه تمدن در اروپا به‌طور خاص، روشن نموده است. بعد از تمام موارد فوق، ما می‌گوییم: مصلحت (جانبداری) و دشمنی، نقش اصلی در توسعه ایده‌های مستشرقان داشته تا آن‌ها مطابق این تأثیرات و طبق داوری‌های خود در مورد اسلام بنویسند ولی در میان این کارزار هرج و مرج‌ها، صدای منصفانه از مستشرقانی را می‌یابیم که مطابق باور و اعتقاد شما می‌گویند، برای قضاوت نمودن دنبال دلیل می‌گردند، این گروهیاز گروه مستشرقان منصف می‌باشد.

## ۴-۲. مستشرقان و بررسی میراث اسلامی:

مستشرقان درباره همه آنچه مربوط به شرق بوده، اهتمام داشتند، از جمله توجه آن‌ها نسبت به مطالعه میراث هندوستان، چین، بابل (افغانستان)، آشور (عراق) و ایران بوده ولی به خاطر تلاش بی‌وقفه برای نفوذ در افق روشنفکری شرق توجه آن‌ها نسبت به میراث اسلامی از همه توجهات بیشتر و فراتر بوده است.

«تمدن اسلامی نتیجه رسالت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و این تمدن نمایانگر تمدن یونان و روم و فارس (ایران) است و ملت‌ها را با خلق و خوی و طبیعت‌های مختلف

---

<sup>۱</sup> کتاب «مع المخطوطات العربیة، صفحات الذکریات عن الکتب و الناس»، نوشته «کراتچکوفسکی» است، چاپ دارالتقدم مسکو، ط ۳، ۱۹۴۸م.

<sup>۲</sup> اغناطیوس کراتچکوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱م).

<sup>۳</sup> زیغرید هونکه (۱۹۱۳-۱۹۹۹م).

<sup>۴</sup> کتاب «شمس العرب تسطع علی الغرب» درباره تأثیر تمدن عرب در اروپا، نوشته زیغرید هونکه، ترجمه از آلمانی: فاروق بیضون و کمال دسوقی، چاپ: دار الجبل، بیروت، ط ۸، سال ۱۹۹۳م.

شامل کرد، پس این فقط تمدن عرب نبوده بلکه تمدن همه ملت‌های مسلمان بود یا باید چنین گفت که حداقل این تمدن قرون وسطی بوده که جهان باستان را با دنیای مدرن پیوند داده است و جهان مدرن توجه خاصی به نقشی که این تمدن ایفا کرده، داشت، بنابراین محققان غربی شروع به مطالعه این تمدن بزرگ کردند، از جمله درباره دینی که آسان و تازه بوده، درباره زبانی که سرشار از واژگانش، انعطاف پذیر از مشتقاتش و زیبا ترین از لحاظ رسم الخط حروفش بوده و از ادبیات خود ضربان قلب و حرکات نفس و رازهای وجدان‌ها را به تصویر می کشد، درباره عرفان و فنا در تأمل و تفکر، درباره فلسفه‌ای که هدفش در عمق و احاطه کردن به پایان و نهایت رسیده است، درباره احکام و شریعتی که بشریت بعدازآن به بهتر از او نرسیده است؛ و آن‌ها بسیاری از مطالعات خود را در چندین کتاب و مجله تخصصی پخش کردند و سپس از اوایل این قرن شروع به خلاصه گیری تحقیقات خود به روش قاموس‌ها و معاجم کردند پس برای این امر دائرة المعارف اسلامی به زبان‌های مختلف اروپایی نوشتند و بنابراین به همین خاطر آن‌ها بر توجه داشتن به میراث عربی اسلامی همیشگی تأکید دارند و نقش اصلی این (تمدن اسلامی) در پرورش یک مسلمان و از خاتمه بخشیدن سیستم فکری بردگی است و (این تمدن) فکر بشریت را از بردگی به انسانیت جهش داده است و تمام اندیشه‌های اروپا را درزمینه‌ی های مختلف علوم و ادبیات و هنر، تحت تأثیر قرار داده است.<sup>۱</sup>

تعیین زمان شروع چاپ عربی در اروپا در عین حال تعیین کننده آغاز چاپ عربی است، زیرا چاپ با حروف عربی برای کتاب‌های عربی در اروپا بیش از یک قرن قبل از کشورهای عربی و اسلامی آغاز شده است.<sup>۲</sup>

نخستین چاپخانه عربی در اروپا همان است که به دستور کاردینال «فردیناندو دمدیچی» دوک بزرگ توسکانا تأسیس گردید و بر این چاپخانه جوانی ایتالیایی به نام «جیوفانی باتستا رایموندی»<sup>۳</sup> ریاست داشت که او مدت زیادی در مشرق اقامت داشت، این چاپخانه در تاریخ ۶ سپتامبر سال ۱۵۸۶م آغاز به کار کرد و این چاپخانه در جمع‌آوری و چاپ اولین اثر خود کتاب «القانون» ابن سینا همراه با

<sup>۱</sup> جان بول رو، الاسلام فی الغرب، ص ۱۵۴-۱۵۲.

<sup>۲</sup> برای تفصیل بیشتر مراجعه شود: بدوی عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۵۵۱-۵۶۴؛ یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق.

<sup>۳</sup> جیوفانی بتستا رایموندی (۱۵۳۶-۱۶۱۴م)، دانشمند ریاضی و مستشرق ایتالیایی بوده.

کتاب «النجاة» که خلاصه کتاب «الشفاء» مشغول شد و کارهای چاپ کتاب «القانون» و همراه آن کتاب «النجاة» در سال ۱۵۹۳م به اتمام رسید.

همچنین در این چاپخانه در سال ۱۵۹۲م کتاب «الکافیة» ابن حاجب و کتاب «الاجرومیة» ابن حزم و کتاب «نزهة المشتاق فی ذکر الامصار و الاقطار و البلدان و الجزر و المدائن و الآفاق» شریف ادیسی، به چاپ رسید.

این چاپخانه در سال ۱۵۸۸م از حاکم عثمانی «مراد ثالث» امتیاز چاپ و نشر کتاب «تحریر أصول اقلیدس» تألیف خواجه نصیرالدین طوسی<sup>۱</sup> را به دست آورد و چاپ این کتاب در سال ۱۵۹۴م به اتمام رسید.<sup>۲</sup>

همه اینها تأکید بر توجه زیاد نسبت به اسلام و میراث اسلامی-به هر دلیل و هدف- می‌کند و چیزی که آنها را وادار به تأسیس شورای تحقیقاتی می‌کرد همین توجه و اهتمام آنها، تألیف شدن نوشته‌ها بوده است و چاپخانه‌ها کتاب‌های دارای اهمیت از جمله قرآن کریم را به چاپ می‌رساند. حالا ما درباره مهم‌ترین توجه و اهتمام اروپا و مغرب را به صورت عام و مهم‌ترین اهتمام و مطالعات مستشرقان را به صورت خاص می‌پردازیم و برخی از آنها عبارت‌اند از:

## ۲-۴-۱. مستشرقان و قرآن کریم:

اروپا مدت‌ها قبل درباره قرآن کریم توجه و نگرانی داشت، زیرا اسلام تهدیدی برای تاج و تخت امپراطوری روم و توابع آن شده بود لذا آنها کارهای ترجمه و طعن و بدگویی علیه این کتاب و دین اسلام و شخصیت نبی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را شروع کردند و هدف از جنگ‌های صلیبی نیز جز ایستادگی علیه دین نبوده که تاج و تخت امپراتوری روم و متحدانش و کسانی که کلیسا را اطاعت می‌کردند را تهدید می‌کرد؛ همان‌طور که مستشرق آلمانی «کارل بیکر»<sup>۳</sup> در این باره به وضوح بیان می‌دارد:

<sup>۱</sup> خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ)

<sup>۲</sup> بدوی، عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۵۵۱-۵۶۴.

<sup>۳</sup> کارل هاینریش بیکر (۱۸۶۷-۱۹۳۳م) متولد آمستردام. تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۳۳۷.

«در مسیحیت برای اسلام دشمنی و عداوت وجود دارد به دلیل اینکه اسلام، وقتی در قرون وسطی گسترش می یافت در برابر گسترش مسیحیت بلوک محکمی ایجاد کرد، سپس به کشورهای که تحت سلطه آنها بودند، سرایت کرد»<sup>۱</sup>

پس معلوم شد، دلیل اصلی خشم و دشمنی آشکار با قرآن همین بوده است و یک نمونه این دشمنی «مارتین لوتر» است که درباره قرآن کریم گفت:

«کتابی که نفرت انگیز و عیب دار (رسوا کننده) و نفرین شده است، این قرآن است که پر از دروغ ها، خرافات (اسطوره ها) و مطالبی دارای عیب و رسوایی است و اینکه محمد اذیت شد و به مسلمانان آسیب رسید اینها باید اهدافی باشند که پشت پرده ترجمه و معرفی قرآن انجام شود و مسیحیان اینها را خوب می دانند»<sup>۲</sup>، همچنین «دانتی» و «لامنس» و غیره نیز این گونه سخنان را گفته اند.

مستشرقان قرآن کریم را در معرض نقد قرار دادند و درباره وی شبهات ایجاد کردند و این کار با هدف ساقط کردن دلیل آسمانی بودن این کتاب و طعن و بدگویی نسبت به نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده تا در نگاه مسلمانان و دیگران تقدیس آن دو را پایین آورند.

بنابراین «دیوید ساموئل مارگلوث»<sup>۳</sup> شبهه بلاغت (چیره زبانی و سخنوری همانند) شعر جاهلی را مطرح کرده و «کارل فلرس»<sup>۴</sup> و «باول کراوس»<sup>۵</sup> ادعا کرده که قرآن عربی (دارای اعراب) نبوده و اهل لغت کسانی بودند که آن را عربی نموده اند.<sup>۶</sup>

شرق شناس فرانسوی «کازانوفا» در کتاب خود «محمد و نهاییه العالم» اظهار کرده که قرآن بعد از وفات حضرت پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان منسوب شده است.

<sup>۱</sup>مقدادی، شیخ فؤاد کاظم، الاسلام و شبهات المستشرقین، ص ۱۳۱.

<sup>۲</sup>اکذوبه تحریف القرآن بین الشیعیه و السنه، رسول جعفریان، تقدیم: محمد عماره، ص ۱۲.

<sup>۳</sup>مستشرق برطانوی (۱۸۵۸-۱۹۴۰م).

<sup>۴</sup>مستشرق آلمانی (۱۸۵۷-۱۹۰۹م).

<sup>۵</sup>مستشرق آلمانی اصالتاً اهل چکسلواکی است، (۱۸۵۷-۱۹۰۹م).

<sup>۶</sup>مخططات الاستشراق، انور جندی، مجله منار الاسلام، شماره ۷، سال ۱۴.

ولی مستشرقان دیگر مانند «ابراهام جایچر»<sup>۱</sup> و «رودی بارت»<sup>۲</sup> این مطلب را ادعا نمودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیاری از تعلیمات قرآن را از کتاب‌های ادیان قبلی گرفته است. همچنین «رودی بارت» درباره دعوتی که پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای آن قیام کرده، آورده که این تصورات و برداشتها و عقاید دینی برگرفته از تعلیمات مسیحیت و یهودیت است که در آن زمان در آن جزیره وجود داشت.<sup>۳</sup>

مستشرقان دیگری نیز سعی بر این داشتند که اثبات نمایند؛ قرآن تحت تأثیر مذاهب و کتاب‌ها بوده است چنانکه مستشرق «ک. آرینز» در این باره یک بحث جدلی دارد که عنوانش را «عناصر نصرانیة فی القرآن»<sup>۴</sup> گذاشته و این را در مجله آلمانی شرقی در سال ۱۹۳۰م منتشر کرده و نیز «ج. بوستل»<sup>۵</sup> کتابی به عنوان «توافق القرآن و الإنجیل» (۱۵۴۳م) نوشته و «آ. بومشتارک»<sup>۶</sup> کتابی به نام «مذهب الطبیعة الواحدة النصرانی فی القرآن» در سال ۱۹۵۳م نوشته، همچنین «کرادی فو»<sup>۷</sup> نیز کتابی به نام «اسطورة الراهب المسيحي بحیرا» در سال ۱۸۹۸م نوشته و در مجله الشرق المسيحي منتشر کرد. علاوه از این مباحث بسیاری در این زمینه وجود دارد.

در آغاز قرن بیستم میلادی بر این مطلب علاقه نشان دادند که قرآن کریم برای خوانندگان اروپایی به عنوان یک مجموعه انتخاب شده از عقاید و افکار یهودیت و مسیحیت با اضافه‌های مختصر، معرفی گردد که این به معنی منتفی ساختن تازگی و اصالت این کتاب است، در واقع این دیدگاه از بقیه تبلیغات مسیحیت است که در دوران جنگ‌های صلیبی بر آنها حاکم بوده است، در آن هنگام اروپایی غربی تعصبات خود را از سپاهیان اسلام در نظر داشت، برای تقویت دفاع خود تصویری دروغین از

---

<sup>۱</sup> ابراهام جایچر (۱۸۱۰-۱۸۷۴م) کتابی بنام «ماذا اقتبس محمد من اليهودية» دارد، در سال ۱۸۳۳م به زبان آلمانی چاپ شد، درباره این کتاب مراجعه شود: فوک، یوهان، تاریخ حركة الاستشراق، ص ۱۷۵.

<sup>۲</sup> مستشرق آلمانی (۱۹۸۳-۱۹۰۱م)، او قرآن کریم را همراه شرح فیزیولوژیکی به زبان آلمانی ترجمه کرده است. او کتابی نیز به نام «محمد و القرآن» دارد.

<sup>۳</sup> رودی بارت، محمد و القرآن، ص ۶۴، ترجمه: رضوان السید.

<sup>۴</sup> عقیقی نجیب، المستشرقون، ج ۳، ص ۵۳۷.

<sup>۵</sup> ج. بوستل (۱۵۰۵-۱۵۸۱م).

<sup>۶</sup> آ. بومشتارک (۱۸۷۱-۲۰۰۰م).

<sup>۷</sup> کرادی فو (۱۸۶۷-۱۹۵۳)، مستشرق فرانسوی.

اسلام ترسیم کرد، در واقع قرآن کریم فقط تکرار عقاید و افکار یهودیت و مسیحیت نیست بلکه تأکید کرده است که اسلام خودش دینی مستقل از یهودیت و مسیحیت است و این نشانی و دلیلی بر آن چیزی است که تأکید می‌کند اسلام به منزله یک خزانه خالص و اصلی در دین ابراهیم (علیه السلام) بوده است.<sup>۱</sup>

اینجا ما می‌خواهیم که مطالبی مفید را برای محققان و خوانندگان محترم، پیرامون چاپ اولین قرآن کریم در اروپا و آنچه متعلق به این موضوع مهم است، ارائه دهیم<sup>۲</sup>:

۱- شماری از منابع تاریخی حاکی از آن است که چاپ اول قرآن کریم در متن عربی آن، نسخه‌ای است که تقریباً در سال ۱۵۳۰م، در شهر «ونیز» پیدا شده بود.

۲- «توما اروبانوس» سوره یوسف را با متن عربی همراه با سه ترجمه‌ها و شروح، در لندن در سال ۱۶۱۷م چاپ کرده است.

۳- «یوهان زیشندروف» در دو رساله بدون ذکر تاریخ، دو سوره به شماره ۱۰۱ و ۱۰۳ از قرآن کریم را در چاپ اول و دو سوره دیگر شماره ۶۱ و ۷۸ در چاپ دوم، با حروف عربی حک شده بر روی چوب چاپ کرده بود.

۴- «کریستانوس رافیوس» در آمستردام، سیزده سوره ابتدایی از قرآن کریم را در سال ۱۶۴۶م، با حروف لاتین و در مقابل آن ترجمه لاتین آن را چاپ نمود.

۵- «یوهان جورج نسلیوس» سوره چهاردهم و پانزدهم قرآن را با متن و حروف عربی، همراه با سه ترجمه لاتینی در لندن در سال ۱۶۵۵م چاپ کرده است.

۶- «ماتیاس فردریک بکیوس» دو سوره ۳۰ و ۸۸ را بر اساس چهار نسخه خطی عربی همراه ترجمه لاتینی و با تعلیقات، در شهر آگسبورگ در سال ۱۶۸۸م چاپ کرد.

۷- کاهن آلمانی «ابراهام هنکلمان»<sup>۳</sup>، اولین نسخه کامل قرآن را با حروف عربی چاپ کرد، این چاپ انتشار یافت و هنوز هم نسخه‌های از آن در برخی از کتابخانه‌های اروپا وجود دارد و این در سال ۱۶۹۴م در شهر هامبورگ آلمانی چاپ شد و مشتمل بر ۵۶۰ صفحه بود.

<sup>۱</sup> اكدؤوبه تحريف القرآن بين الشيعة و السنة، ص ۱۶.

<sup>۲</sup> درباره این موارد مراجعه شود به کتاب: بدوی، عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۴۳۸-۴۴۵.

<sup>۳</sup> ابراهام هنکلان (۱۶۵۲-۱۶۹۵م).

- ۸- راهب «لودوفیکو مرتشی»<sup>۱</sup> نسخه‌ای از قرآن کریم را چاپ کرده است که بهتر از نسخه «هنکلمان» به شمار می‌رفت، چاپ این نسخه در شهر «تافیا» در سال ۱۶۹۸م به اتمام رسید. همچنین او در سال ۱۶۹۱م در چاپخانه مطبوعاتی پاپ در شهر رم، کتابی به‌عنوان «الرائد إلى الرد علی القرآن» را نیز در چهار بخش چاپ کرده است.
- ۹- «اندریاس اکولوئوس»<sup>۲</sup> به چاپ مطالب منتخب و گلچین قرآنی را در زبان عربی و فارسی و ترکی و انگلیسی، در سال ۱۷۰۱م، اقدام نمود.
- ۱۰- یک نسخه کاملی قرآن در متن عربی آن در شهر «پترزبورگ» در سال ۱۷۸۷م در ۴۷۷ صفحه به چاپ رسید و توسط امپراتور روسیه «کاترینا»<sup>۳</sup> انتشار یافت تا مسلمانان حکومتش از آن استفاده نمایند و بر چاپ این نسخه «ملاعباس اسماعیل» نظارت داشت.
- ۱۱- قرآن مجید در متن عربی آن به‌طور کامل در شهر «فازان» در سال ۱۸۰۳م چاپ شد و بر این چاپ «عبدالعزیز توقطمش بن علی» نظارت داشت.
- ۱۲- «غوستاف فلوجل»<sup>۴</sup> قرآن را در شهر «لیبتزک» در سال ۱۸۳۴م چاپ کرد و این چاپ از بهترین چاپ‌های اروپایی و یکی از مرجع مهم محققان در اروپا است زیرا این نسخه بیش از یک بار چاپ شده است.

## ۲-۴-۲. مستشرقان و مطالعات سیرت:

ما اینجا درباره موضوع مستشرقان و سیرت، در صدد این نیستیم که درباره تلاش‌های مستشرقان پیرامون زندگی را بنویسیم این به خاطر این است که بسیاری از موضوعات نه برای محقق و نه در تاریخ پنهان نیست، بسیاری از آن‌ها کاملاً مثل آفتاب روشن‌اند باین‌وجود برخی‌ها قصد دارند که این حقایق روشن را محو و تحریف نمایند.

<sup>۱</sup> لودوفیکو مرتشی (۱۶۱۲-۱۷۰۰م).

<sup>۲</sup> اندریاس اکولوئوس (۱۶۴۵-۱۷۰۴م) مستشرق آلمانی، استاد علم لاهوت، ابن القس یوهانس اکولوئوس، مسئول کلیسه‌ها و مدارس پریسلا و آلمان.

<sup>۳</sup> امپراتور کاترین یا کاترینا «صوفی اوجستا فریدریکا» بوده (۱۷۲۹-۱۷۹۶).

<sup>۴</sup> غوستاف لیبرشت فلوجل (۱۸۰۲-۱۸۷۰م)، این مستشرق آلمانی بوده و از آثارش کتاب «تاریخ العرب» در سه جلد است، در منطقه «درسدن و لیبتسک» در سالهای ۱۸۳۲، ۱۸۳۸، ۱۸۴۰م به چاپ رسید.

باید بدانیم که بسیاری از نوشته‌های مستشرقان وجود دارند که به غیرمنصفانه هستند، به‌ویژه درباره سیره، چنانکه گروهی از مستشرقان برای تغییر سیرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سیرت اهل بیت (علیه السلام) نوشته‌های گوناگونی دارند. نمونه روشن در این زمینه «هنری لمنس» است که او نسبت به دین اسلام، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان، میان مستشرقان از همه کینه توزتر و فریبکارتر محسوب می‌شود.

در این باره استاد «جواد علی»<sup>۱</sup> می‌گوید:

«مستشرقان اخبار ضعیف و گاهی اخبار موضوعی را گرفتند و بر اساس آن‌ها حکم کردند و از مطالب ناشناس کمک گرفته و آن‌ها را معروف و مشهور معرفی کردند»<sup>۲</sup>.

بله آن‌ها ترس و وحشت ایجاد کردند و دروغ گفتند و باطل را بنا کردند، ولی بیشتر اوقات، هنگامی که درباره یک موضوع بحث و مناقشه می‌کردند، نه تنها اقدام به پوچ نشان دادن آن کرده، بلکه آن‌ها به هر آنچه در کتاب‌های میراث تاریخی اهل سنت از جمله بر چیزهای تمسخر آمیز، شگردها و دسیسه‌ها، کینه‌های پنهانی و تحریفات آمده، اعتماد کردند.

پس اگر بخواهیم هنگام خواندن و مطالعه میراث‌مان واقعیت عینی و بی‌طرفانه را نشان دهیم، بر ما لازم است که در مرحله نخستین این میراث را از لحاظ تمام آنچه از جعلیات و تحریفات و تصرفاتی که درگیر آن شده ایم خلاصه کنیم و آنچه در کتاب‌های ششگانه الصحاح و کتاب‌های تاریخی که در آن‌ها عمده شخصیت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت اطهار ایشان (علیه السلام) تحریف و تخریب شده و این کار توسط مخالفان نص شرعی پایه گذاری شده که این با معاویه پسر ابی سفیان، از سیستم تحریف گرابی بزرگ وی، تأثیر گرفته و این امر میان سلاطین اموی بعدی تاکنون ادامه دارد.

بله محور اصلی تلاش‌های مستشرقان در پی گیری و ریشه شناسی سیرت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)، دور کردن این ثقل (اهل بیت (علیه السلام)) را از میان مسلمانان و محدود کردن آن‌ها در ثقل اول یعنی قرآن کریم بوده است تا بدین طریق بنیاد اسلامی در همه ابعاد فکری و سیاسی فرو ریزد. برای همین خاطر آن‌ها واژگان تاریخ اسلام را دنبال می‌کنند تا موارد نادر و مکان‌های تقلبی

<sup>۱</sup> جواد علی (۱۹۰۷-۱۹۸۷م).

<sup>۲</sup> جواد علی، تاریخ العرب فی الاسلام، ج ۱، ص ۸-۱۱.

و دروغین درباره سیره نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان و بررسی کنند که توسط واعظان سلاطین و مزدوران منحرف مانند خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس نشأت گرفتند و این‌ها را تحت الشعاع قرار دادند و اظهار نمودند که همین سیرت واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اهل بیت اطهار ایشان (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن هنگام پایه گذاری بحث و بررسی درباره شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همین مطالب برای دستیابی به دو هدف سودجویی کردند:

اول: ابراز و برجسته نمودن ناسازگاری‌ها و تناقضات در سیرت آن حضرت تا نبوت و جهانی بودن آن را انکار نمایند، با این توضیح که او فردی نیست مگر اینکه برای اصلاح قومیت خود آمده بود و از آموزه‌های مسیحیت و یهودیت و امثال آن سودجویی و از خود چیزهای را اضافه کرد تا با جامعه و شرایط زمان و مکان هماهنگ باشد.

دوم: متهم کردن سنت نبوی با امور جعلی و سپس فراخوان به عدم اعتبار آن به‌عنوان مصدر و منبع اصلی قانونگذاری در اسلام. این داده‌ها اتفاقی و تصادفی نبودند بلکه نتیجه یک مبارزه شدید بین اسلام و مسیحیت بود و همین‌طور این‌ها نتایج اموری بودند که به خاطر آن جنگ‌های صلیبی به وجود آمد که طعم تلخ آن در گلوی اروپایی‌ها هرگز فراموش نمی‌شود.<sup>۱</sup>

### ۲-۴-۳. مستشرقان و مذهب تشیع:

میراث شیعه یا به‌عنوان یک گروه یا به‌عنوان یک رویداد تاریخی، مورد توجه مستشرقان قرار گرفت، بنابراین آن‌ها با موضوع شیعه و مرتبط با آن مطالب زیادی را نوشتند و در این زمینه مطالعات زیادی صورت گرفت چنانکه دکتر عبدالجبار ناجی در کتاب خود «التشیع و الاستشراق» می‌نویسد:

«در ابتدای امر وقتی تصمیم گرفتم ابزار تحقیق خود را جمع‌آوری و برای ترسیم واژگان لطیف آماده می‌کردم فهمیدم که چقدر مستشرقان در مورد تشیع و درباره سیرت اهل بیت (علیه السلام) بحث داشتند، بحثی دقیق توأم با کمیت و کیفیت...»<sup>۲</sup>

با این حال، چیزی که این نتایج را متمایز کرده و بی انصاف و بی دقت و عدم مطابقت با برخورد با حوادث و نصوص توصیف می‌کند و آن را به خاطر وابستگی آن‌ها به میراث حدیثی اهل سنت است که ایدئولوژی و دیدگاه اقتدارگرا بر آن‌ها از جمله: تعدادی زیادی روایات موضوعی و جعلی، داستان‌های

<sup>۱</sup>مقدادی، فؤاد کاظم، الاسلام و شبهات المستشرقین، ص ۱۴۵-۱۴۶.

<sup>۲</sup> ناجی عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۱۱.

تحریفی، مسلط بوده است، لذا این روایات نقطه آغازی برای گروهی از مستشرقان بوده آنها در مورد این گونه روایات خوشحال بودند و تبدیل به یک موتور محرکه برای چالش کشیدن و طعن و بدگویی و دلیلی برای استدلال خود از داخل مجموعه اسلامی شدند، پس آنها نه تنها به اینها تمسک بسته بلکه آنها را طبق منافع خود افزایش دادند.

بله آنها و مطالعات آنها پیرامون مذهب شیعه به هدف برجسته کردن شکاف عمیق و افزایش شکاف موجود اساسی میان فرقه‌های اسلامی بوده است؛ زیرا این امر برای سیاست استعماری آنها خدمت و کمک می‌کند. ولی بعضی از آنها پس از یقین کردن اینکه این فرقه اسلامی است، پیرامون مذهب شیعه مطالعاتی انجام دادند ولی اکثرشان به عمد از مطالعه خارج شدند و «این گروه از آنها به این نتیجه رسیدند هرکس که تاریخ عقاید شیعه را تدوین نمایند لازم است که از تألیفات اهل سنت دوری جوید...»<sup>۱</sup>

در هر صورت، نویسندگان مستشرق نسبت به شیعیان منصف نبودند و درباره آنها طبق روش علمی مناسب و دور از انحراف و گرایش‌های مطالبی ننوشتند.

و ما با اطمینان کامل می‌گوییم: هیچ نویسنده مستشرقی وجود ندارد که از اظهارات انتقادی و استدلال‌های ناروا درباره تشیع و سیرت اهل بیت (علیه السلام) عاری باشد.

در زمانی که بیشترین مسلمانان (اهل سنت و شیعه) از اکثر رویکردهای مستشرقان، به‌ویژه درباره طعن و بدگویی‌های آنها در دین اسلام (درباره عقاید و احکام شرعی)، امتناع می‌ورزند، همچنین شیعیان بسیاری از انتقادات مستشرقان که آنها را به سمت مذهب شیعه سوق دادند، رد می‌کنند، اگرچه بیشتر این انتقادات ناشی از اعتماد نمودن به منابع اهل سنت برای فهم و خواندن اندیشه شیعه است.

به‌عنوان مثال در مورد مسئله غدیر که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نصی درباره خلیفه بعد از خود میان مسلمین را بیان نمودند که درباره علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در روز غدیر بود. با وجود این، می‌یابیم که «مارجلیوت»<sup>۲</sup> در کتاب «محمد و ظهور الاسلام» چاپ ۱۹۰۵م، چنین اعلام

<sup>۱</sup> ناجی عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> دیوید صمویل مارجلیوت (۱۸۵۸-۱۹۴۰م) مستشرق برطانوی، او در کلیسا انگلس به عنوان کشش فعالیت کرد و سپس در دانشگاه آکسفورد، برای تدریس زبان عربی استاد شد.

و توصیه را بعید می‌داند. همچنین می‌یابیم که «بروکلمان»<sup>۱</sup> در کتاب «تاریخ المسلمین» چاپ ۱۹۳۹ م، همین مطالب را بیان نموده و همچنین «جولدتسیهر»<sup>۲</sup> که روایت غدیر خم را به طرز مشکوکی بیان کرده است.

بله قرن دوازدهم را می‌توان آغاز شناخت اروپا نسبت به مذهب شیعه به‌عنوان یک عقیده و سازمان سیاسی به شمار آورد و این هم‌زمان با جنگ‌های صلیبی در عصر «دولت فاطمیون» بوده است، با این حال آگاهی درباره شیعیان با بسیاری از چیزها ادغام شده، تعمیم یافته و عدم درک عمومی، همراه با تأثیر عقیدتی سیاسی طبق سلیقه نوشتاری آن‌ها تهیه شده بود.

به‌عنوان مثال درباره «ولیم صوری»<sup>۳</sup> درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین مورخ صلیبی در قرن دوازدهم میلادی بوده، درباره شیعیان این عقیده را نسبت داده: علی (علیه السلام) پیامبر واقعی اسلام است، چون فرشته جبرئیل (علیه السلام) اشتباه کرده و نبوت را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانده بود (معاذ الله).

«یعقوب دی فیتری»<sup>۴</sup> نیز به دنبال این رویکرد رفت، او مقام اسقف اعظم در شهر عکا و اطراف آن داشته و در نوشته‌های خود این را رایج کرد که: علی (علیه السلام) یک پیامبر برجسته و محترمی بود که خداوند با او سخن می‌گفت تا افتراق و تمایزی با پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته باشد.<sup>۵</sup>

همچنین یکی از طرفداران مشهور «ریکاردو دمونوتوکراس» نیز ترویج کرد که: شیعیان معتقدند که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به حقوق علی (علیه السلام) تجاوز کرده است. «ریکاردو» معتقد بود که پیروان علی (علیه السلام)، به اندازه بیشتر مهربانی خود را حفظ می‌کنند و آن‌ها نسبت به اکثریت اهل سنت کمتر شیطان‌پرست بودند، به همین ترتیب، نمونه‌های زیادی ادعاهای خصمانه

<sup>۱</sup> کارل بروکلمان (۱۸۶۸-۱۹۵۶م).

<sup>۲</sup> آجناس جولدتسیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) مستشرق یهودی مجارستانی.

<sup>۳</sup> ولیم صوری (۱۱۳۰-۱۱۸۵م)، مورخ صلیبی، رئیس اسقفان شهر «صور» و «قدس»، مشاور «بالدوین چهارم» پادشاه مملکت بیت المقدس صلیبی، متولد در بیت المقدس، از خانواده‌ای که اصالتاً از فرانسه یا ایتالیایی بودند.

<sup>۴</sup> یعقوب دی فیتری (۱۱۷۰-۱۲۴۰م)، مورخ و کاهن و متکلم کلیسایی، فرانسوی الاصل.

<sup>۵</sup> رجوع شود کتاب: عاطف معتمد عبدالحمید، الشیعة فی المشرق الاسلامی تئویر المذهب و تفکیک الخرطیة،

«ریکاردو» وجود دارد، او ادعاهای زیادی برای ترسیم خصمانه بودن اسلام کرده است. به عنوان مثال می توان ادعاهای «رایمول لول»<sup>۱</sup> و «بترس بسکوال»<sup>۲</sup> را نیز در این ضمن بیان کنیم.

ما همچنین درمی یابیم که گروهی از مستشرقان و نویسندگان غربی افکار و عقاید شیعه، به ویژه برخی فرقه‌هایی که شیعه محسوب می شدند<sup>۳</sup> را در برگرفته از افکار و عقاید بت پرستان یونانی و ایرانیان قدیم به شمار می آوردند.

همچنین یک دیپلمات فرانسوی (جوزف آرتورگوپنو)<sup>۴</sup> که بین سال‌های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۸م در «تهران» خدمات دیپلماتی انجام می داده، اطلاعات جدیدی در مورد غرب ارائه داد که فقط مربوط به اختلافات شیعه و سنی نبوده. آن گزارشات درباره دو جریان اصلی بین دانشمندان ایران بود که شامل: اخباری‌ها و اصول‌گراها یعنی دو سیستم فکری (نقل‌گرایی و عقل‌گرایی) بوده است و این اختلاف طبق ادعای وی، به دلایل اجتماعی برمی گردد.

و «الفردفون کریمر»<sup>۵</sup> نیز در سال ۱۸۶۸م به خاطر تعصب افراطی خود با شیعیان و عدم تحمل آن‌ها نسبت به پیروان فرقه محمدیه، مطالبی را نوشته است.

«کرا دی فو» پس از نگارش «کریمر» نوشته که شیعیان، تفکر لیبرالی مستقل دارند، آن‌ها سعی کردند که در رویارویی با طرز عقلایی با اهل سنت متعصب کوتاه‌فکر مواجهه شوند و کناره‌گیری شیعیان ناشی از ترس آن‌ها از تماس با دیگری در نتیجه نجاست او است.

<sup>۱</sup> «رایمون لول» یا به تلفظ خاص صحیح «رایموندوس لولوس» (۱۳۲۰-۱۳۱۵م)، این یک فیلسوف کاتولیک بوده، به رهبانیت فرانسوی پیوست، خود را زبان عربی و فرهنگ اسلامی مختص کرد تا پشت پرده مسلمین را به مسیحیت دعوت دهد، او کتابی به نام «الفن الاکبر» دارد، در آن سعی کرده که مسیحیت را در برابر اسلام دفاع کند و در آن از فلسفه ابن رشد انتقاد کرد.

<sup>۲</sup> بترس بسکوال (۱۲۲۷-۱۳۰۰م)، متکلم اسپانی، کتابی به نام «الفرقه المحمدیه» دارد.

<sup>۳</sup> فرقه های غالی و بدعتگزار.

<sup>۴</sup> جوزف آرثر دی غوبینو (۱۸۱۶-۱۸۸۲م) او ادیب و دیپلمات فرانسوی بوده، درباره بحث و مطالعه داشتن پیرامون شرق شهرت داشت و مهم ترین نتایج فکری وی کتاب «التفاوت بین الاجناس البشریه» است که بر صاحبان عنصرگرایی آلمانی تأثیر گرفت. او کتابهای رمان و خاطرات بسیاری دارد، از جمله «الثریا» و «قصص آسیویه» و «جده» و عدن و مسقط ثلاث سنوات فی آسیا ۱۸۵۵-۱۸۵۸م. ترجمه مسعود سعید عمشوش. این دیپلمات ۵ سال در شهر طهران اقامت داشته و مسئول سفارت فرانسوی بوده.

<sup>۵</sup> «الفردفون کریمر» (۱۸۲۸-۱۸۸۹م)، مستشرق اترشی، آلمانی الاصل، کنسولگر در مصر و بیروت.

دولت بریتانیا به منظور تحکیم موقعیت استعماری خود در هند، اقدام به نشر کتاب «شریعه محمد» در سال ۱۸۰۵م کرده و این از منابع مشهور شیعه اثنی عشری برگرفته شده بود و مهم‌ترین منابعی که این کتاب بدان بستگی دارد کتاب «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه» و کتاب «ارشاد الازدهان الی احکام الایمان» علامه حلی<sup>۱</sup> بود؛ و همچنین «جان بیلی» نیز برای ترجمه انگلیسی متون شرعی اقدام کرده بود و او استاد شریعت اسلامی و زبان عربی و فارسی بود و این «بیلی» برای انتشار گسترده مبانی شرعی شیعه امامیه تلاش کرد و بعد از آن او مطالعات تطبیقی میان احکام شرعی مذهب حنفی و شیعه اثنی عشری را منتشر کرد که در آن فقط از کتاب «تحریر الاحکام» از مسائل مربوط به ازدواج و طلاق و بردگی و هبه و عطایا و وقف و میراث را انتخاب کرده بود. همچنین او کتاب «حیاء القلوب» را از فارسی به انگلیسی ترجمه نمود و این کتاب حاوی سیرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از نوشته‌های علامه مجلسی<sup>۲</sup> می‌باشد.

بله «دشمنان شیعه» درباره «قرآن خاص شیعیان» ادعا کرده‌اند که در آن دو سوره بودند که در قرآن فعلی نیست و آن دو سوره «نورین» و «ولایت» اند که در کتاب «دبستان مذاهب»<sup>۳</sup> از مؤلف یک زرتشی بیان شده‌اند، وقتی به این کتاب «دبستان مذاهب» مراجعه شود معلوم می‌گردد که این کتاب در قرن هفدهم و هجدهم ظاهر شده است و این کتاب مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفته، از جمله «سر ویلیام

<sup>۱</sup> حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ).

<sup>۲</sup> محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ هـ).

<sup>۳</sup> این کتاب به ادیان و مذاهب و فرقه‌های دینی مشرق‌زمین پرداخته است. مولف کتاب ابتدا دین زرتشتی و باورها و مناسک و رسوم زرتشتیان را مکتوب کرده است. البته در این بخش مطالبی که ریشه تاریخی نداشته و حاصل ذهن پدرش آذر کیوان بوده است را نیز آورده که ارزش تاریخی و پژوهشی ندارند. در بخش‌های دیگر کتاب، ادیان هندی، یهودی، مسیحی، اسلامی (و فرقه‌های آن) و همچنین عرفان و تصوف مورد بحث قرار گرفته است. درباره مؤلف این کتاب اختلافاتی وجود دارد چنانکه برخی نویسنده این کتاب را «محسن کشمیری» متخلص به «فانی» و همچنین به «میرذوالفقار اردستانی» معروف به ملامؤبد یا موبدشاه نیز نسبت داده شده است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۷). (مترجم).

پتروت بیلی» مسئول دولت بریتانیا در هند، برای تحقیق و ترجمه و چاپ و نشر این کتاب اقدام کرد، به طوری که این کتاب یکی از مهم‌ترین عیب و نقص علیه مذهب شیعه شده است.<sup>۱</sup>

نقش شرکت بریتانیا در هند درباره خارج شدن این کتاب «دبستان» برای افشا و انتشار گسترده و تبلیغ و ترویج آن، مخفی نیست. به علاوه اهتمام و علاقه مستشرقان برای این کار، برای چالش کشیدن اسلام و به‌ویژه شیعه پرثمر و مفید بوده است. پس آن‌ها موضوعات گوناگونی را در کتاب‌ها و محافل علمی خود پیرامون تحریف شیعه درباره قرآن<sup>۲</sup> را مطرح نموده‌اند. همه این‌ها به شکل خاص برای وهابیت و کسانی که دور آن‌ها می‌چرخند و کسانی که در رکاب آن‌ها در دشنام شیعه قدم می‌زنند و همگامی و همراهی برای محافل استعمار جهانی و دشمنان دین اسلامی دارند.

## ۲-۵. امام علی علیه‌السلام در مطالعات مستشرقان:

یکی از اولویت‌های اولیه تحقیق، ارائه نمودن مطالعات مستشرقان پیرامون سیرت امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) می‌باشد، به این دلیل که این بحث برای ورود به مباحث مطالعات شرق‌شناسانه پیرامون نهج‌البلاغه دارای اهمیت است.

ما اینجا به بیان مجموعه‌ای از مطالعات که حاوی سیره زندگانی امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) است، به‌طور کلی و طبق آنچه در جستجو توانستیم و طبق جمع‌آوری کتاب‌هایی که به دست ما رسیده اکتفا کردیم. می‌توانیم به‌طور خلاصه این مطالعات را ذکر کنیم که عبارت‌اند از:

(۱) آنچه مستشرق آلمانی «آگوست مولر»<sup>۳</sup> در کتاب خود «الاسلام فی العصور الوسطی» چاپ برلین، سال ۱۸۸۵ م<sup>۴</sup> بیان کرد.

این «آگوست مولر» فرزند شاعر بزرگ آلمانی «ویلیم مولر» بوده و فارغ‌التحصیل از دانشگاه «لاسبک» و «فیین» بوده و در زبان‌های مشرق زمین تخصص داشته، کتاب و مقالات گوناگونی در حوزه

---

<sup>۱</sup> درباره توضیح بیشتر در این کتاب «دبستان مذاهب» مراجعه شود: الامام علی و اشکالیة جمع القرآن و دراسات المستشرقین، عبدالجبار الناجی، ص ۱۴۵-۱۹۲.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۹۳-۲۴۰.

<sup>۳</sup> آگوست مولر (۱۸۴۸-۱۸۹۲م)، مراجعه شود: تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۲۴۸-۲۵۰.

<sup>۴</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ۳۴۷.

تاریخ اسلامی نوشته، کتاب «الاسلام فی الشرق و الغرب» یکی از مهم‌ترین تألیفات وی است، این کتاب در واقع ادامه کار «نولدکه» است.

(۲) نوشته‌های مستشرق آلمانی «جوستاف فایل»<sup>۱</sup> که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف: کتاب او «تاریخ الخلفاء» که مشتمل بر سه بخش است و آن را در شهر «منهایم» (شهر آلمان) در بین سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۵۱ م<sup>۲</sup> چاپ کرده است.

ب: کتاب «تاریخ شعوب الاسلام»، این را در آلمان در شهر «اشتوتگارت» در سال ۱۸۶۶ م چاپ کرد.

ج: و کتابی به‌عنوان «النبی محمد حیاتة و مذهبه»<sup>۳</sup> در شهر «اشتوتگارت» در سال ۱۸۴۳ م چاپ کرد و مشتمل بر ۴۵۰ صفحه می‌باشد و او برای تألیف این اثر بر کتاب سیره ابن هشام و سیره حلبی تکیه داشت.<sup>۴</sup>

(۳) مستشرق «فون کریمر»<sup>۵</sup> کتابی در زمینهٔ مطالعات تاریخ فرقه‌ها یا به‌عنوان «البدع فی الاسلام» نوشته که در شهر «لایپزیگ» سال ۱۸۶۸ م چاپ شد.

(۴) نوشته‌های مستشرق آلمانی «یولیوس فلهاوزن»<sup>۶</sup> که عبارت‌اند از:

الف: کتابی به‌عنوان «أحزاب المعارضة الدینیة السیاسیة فی صدر الاسلام» که چاپ اول در شهر «برلین» در سال ۱۹۰۳ م<sup>۷</sup> و چاپ عربی آن در سال ۱۹۷۶ م با ترجمه عبدالرحمن بدوی، توسط آژانس انتشارات کویت منتشر شد.

<sup>۱</sup> جوستاف فایل (۱۸۰۸-۱۸۸۹م)، مستشرق آلمانی، پیروکار دین یهودی.

<sup>۲</sup> یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۱۷۷.

<sup>۳</sup> نام دیگری این کتاب «حیاء محمد» نیز بیان شده است، ر.ک: یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۱۷۶.

<sup>۴</sup> بدوی، عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۳۹۰-۳۹۱.

<sup>۵</sup> فرد فون کریمر (۱۸۲۸-۱۸۸۹م) مستشرق اترشی.

<sup>۶</sup> یولیوس فلهاوزن (۱۸۴۴-۱۹۱۸م).

<sup>۷</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۴۰۹.

ب: کتابی به عنوان «تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الى نهائیه الدولة الامویة» یا «الدولة العربیة و سقوطها»<sup>۱</sup> و در شهر «برلین» در سال ۱۹۰۲م اولین بار به چا رسیده است و چاپ عربی آن در سال ۱۹۵۸م با ترجمه عبد الهادی ابو ریده، منتشر شد.

ج: کتاب «اصول الشیعة»، در شهر «برلین» در سال ۱۸۹۹م اولین بار به چاپ رسید.

(۵) کتاب‌های مستشرق مجارستانی «اجانتس جولدتسیهر»<sup>۲</sup> که عبارت‌اند از:

الف: کتاب «دراسة عن تاریخ أدب الجدل الشیعی السنی» که در سال ۱۸۷۴م منتشر شد.

ب: مطالعه پیرامون «مذهب التقیة فی الاسلام»، منتشر شده در مجله «ZDMG» در سال ۱۹۰۶

۴.

ج: کتاب او «العقیده و الشریعة فی الاسلام» که در زبان فرانسه و عربی ترجمه شد و در سال ۱۹۲۰م اولین بار به چاپ رسید.

(۶) کتاب‌های مستشرق و کشیش مسیحی «هنری لامنس»<sup>۳</sup> که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف: کتاب او «دراسات عن حکم معاویة الاول» چاپ بیروت در سال ۱۹۰۷ م.<sup>۴</sup>

ب: کتاب او «فاطمة و بنات محمد، تعلیقات نقدیة لدراسة السیرة» چاپ روم در سال ۱۹۱۲

۵.

(۷) مطالعات مستشرقین سودانی «سنوک هور غرونچه»<sup>۶</sup> به نام «المحمدیة» و نشر شده در

آمریکا در سال ۱۹۱۶ م.<sup>۷</sup>

(۸) مطالعات مستشرق آلمانی «نولدکه»<sup>۸</sup> به عنوان «التشیع» منتشر شده در مجله «DerIslam»

در سال ۱۹۲۳ م.

<sup>۱</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۴۰۹.

<sup>۲</sup> اجانتس جولدتسیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م)، مستشرق یهودی مجارستانی.

<sup>۳</sup> هنری لامنس (۱۸۶۲-۱۹۳۷م)، راهب مسیحی، بلژیکی الاصل و نژاد فرانسه.

<sup>۴</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۵۰۴.

<sup>۵</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۵۰۴.

<sup>۶</sup> سنوک هور جرونچه یا هرخرنچه (۱۸۵۷-۱۹۳۶م).

<sup>۷</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۴۹.

<sup>۸</sup> تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۱م)، رئیس‌مستشرقان آلمانی‌ها.

(۹) مطالعه مستشرق «السیر توماس ارنولد»<sup>۱</sup> که به عنوان «الخلافة» در «آکسفورد» در سال ۱۹۲۴ م؛ و در زبان عربی با ترجمه «حسن حیدر شیبانی» توسط چاپخانه «التضامن» در بغداد، در سال ۱۹۶۱ م چاپ شد.

(۱۰) مطالعات مستشرق «سر ولیم مویر»<sup>۲</sup> که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف: مطالعاتی که به عنوان «الخلافة: ظهورها و تدهورها ثم سقوطها» چاپ شده دومین بار در سال ۱۸۹۱ م.<sup>۳</sup>

ب: مطالعاتی به عنوان «حیاء محمد و تاریخ الاسلام» در چهار جلد، چاپ لندن در سال‌های ۱۸۵۶- تا ۱۸۶۱ م.<sup>۴</sup>

(۱۱) مطالعات مستشرق ایتالیایی «لیونی کیتانی»<sup>۵</sup> به نام «حولیات الاسلام»<sup>۶</sup> چاپ شده در شهر «میلان» (شهر ایتالیایی) در سال ۱۹۰۵ م.

(۱۲) مستشرق و کشیش مسیحی «کانون سیل»<sup>۷</sup> در چندین مطالعات خود از جمله:

الف: مطالعه پیرامون «الأئمة الاثنی عشر» که در شهر «مدراس» (هند) چاپ شده هنگامی که او در سال ۱۹۲۳ به فعالیت تبلیغی در هند مشغول بود.<sup>۸</sup>

ب: مطالعه او به عنوان «تبجیل یا تقدیس علی» که در مجله «الادب المسیحی» در هند، در سال ۱۹۱۰ م منتشر شده است.

(۱۳) مستشرق انگلیسی «دیوید سموئل مارگلیوث»<sup>۹</sup> در چندین مطالعات خود از جمله:

<sup>۱</sup> توماس ارنولد (۱۸۶۴-۱۹۳۰ م).

<sup>۲</sup> ولیمویر (۱۸۱۹-۱۹۰۵ م)، مستشرق و مبلغ و افسر اداره انگلیسی.

<sup>۳</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۵۷۸.

<sup>۴</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۵۷۸ و کارل، تاریخ حركة الاستشراق، ص ۱۸۲.

<sup>۵</sup> لیون کیتانی (۱۸۶۹-۱۹۳۵ م)، کارل، تاریخ حركة الاستشراق، ص ۳۱۱.

<sup>۶</sup> بدوی، عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۴۹۳.

<sup>۷</sup> کانون سیل (۱۸۳۹-۱۹۳۲).

<sup>۸</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۵۲.

<sup>۹</sup> دیوید سموئل مارگلیوث، (۱۸۵۸-۱۹۴۰ م).

الف: مطالعه پیرامون «محمد و ظهور الاسلام» که در سال ۱۹۰۵م تألیف نمود.<sup>۱</sup>  
ب: کتاب «التطور الباكر للاسلام» که در سال ۱۹۱۴م چاپ شد.<sup>۲</sup>  
(۱۴) مستشرق و کشیش مسیحی «بلیر» در مطالعه خود که به عنوان «اصول الاسلام» که در شهر «مدراس» در هند، در سال ۱۹۲۵ م<sup>۳</sup> چاپ شد.  
(۱۵) مستشرق آلمانی «مادلونگ» در کتاب خود به عنوان «رسول الله و الخلفاء الراشدين من بعده»<sup>۴</sup>.

(۱۶) نوشته‌های مستشرق انگلیسی «دوایت دونالدسون»<sup>۵</sup> که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:  
الف: کتاب «عقیده الشیعه فی الإمامه» که در سال ۱۹۳۱م منتشر شد.  
ب: بعد از آن کتابی به عنوان «المذهب الشیعی» یا «عقیده الشیعه» یا «الدیانة الشیعیة» در شهر لندن، در سال ۱۹۳۳ م<sup>۶</sup> چاپ کرد.  
(۱۷) مستشرق آلمانی «رودولف شتروتمان»<sup>۷</sup> در کتاب خود «الشیعه الاثنی عشریه» چاپ شده «لایبزک» در سال ۱۹۲۶ م<sup>۸</sup> به زبان آلمانی و «رودولف شتروتمان» چندین مقاله نیز در مورد تشیع در «دائرة المعارف اسلامی» نوشته که محمد ثابت افندی ترجمه نموده و در قم- ایران به چاپ رسید.  
(۱۸) مستشرق آلمانی «بروناو» در کتاب خود «الخوارج» که لندن در سال ۱۸۸۴م چاپ شد.  
(۱۹) مطالعات مستشرق ایتالیایی «لورا فیتشیا فاجلیری»<sup>۹</sup> از جمله آن‌ها:

<sup>۱</sup> بدوی، عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۵۴۶ و تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۲۸۹.

<sup>۲</sup> یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۲۸۹.

<sup>۳</sup> سایت نهج البلاغه، [WWW.BALAGHAH.NET](http://WWW.BALAGHAH.NET)

<sup>۴</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۵۲.

<sup>۵</sup> دوایت دونالدسون (۱۸۸۴-۱۹۵۸م).

<sup>۶</sup> عقیلی، نجیب، المستشرقون، ج ۲، ص ۹۴.

<sup>۷</sup> رودولف شتروتمان (۱۸۷۷-۱۹۶۰م)، مستشرق و متکلم آلمانی.

<sup>۸</sup> بدوی، موسوعه المستشرقین، ص ۳۴.

<sup>۹</sup> لورا فیتشیا فاجلیری (۱۸۹۳-۱۹۸۹م).

الف: مطالعات پیرامون «صراع الامام مع الخوارج و ظهور الخوارج الاباضية» که در سال ۱۹۵۲م<sup>۱</sup> نشر شده است.

ب: مباحثی پیرامون «علی ابن ابی طالب» (علیه السلام) در دائرة المعارف الاسلامیه (چاپ جدید)، منتشر شده است.

ج: مطالعات پیرامون «نهج البلاغه» نشر شده در «الدراسات الشرقية» در بنابولی، سال ۹۵۸ م<sup>۲</sup>.  
مستشرق ایتالیایی «لورا فیتشیا فاجلیری»<sup>۳</sup> یک استاد در دانشگاه «نوبل» در ایتالیا، در بخش تاریخ اسلام که در حکومت اسلامی به عمدتاً به تعبیر «تاریخ اسلام کمبریج» شناخته شده است، قسمت اول آن در مورد خلافت امویان نوشته شده است و قسمت‌های دیگر را «مونتغمری وات» و «سورول» نوشته شده است.

(۲۰) کتاب مستشرق ایتالیایی «جورجیو لیفی دیلفیدا»<sup>۴</sup> به عنوان «الخلیفة علی» با تکیه بر کتاب «انساب الاشراف بلاذری» که در مجله «RSO» در سال ۱۹۱۴م، منتشر شده.

(۲۱) مطالعات مستشرق دانمارکی «ایلر لنگ لیدوک بیترسن» از جمله آن‌ها:

الف: مطالعه به عنوان «علی و معاویه: دراسة فی نشأة و نمو الكتابة التاريخية الاسلامیة حتی نهاية القرن الثالث الهجری/التاسع الميلادی»، ترجمه: عبدالجبار ناجی، ناشر: چاپخانه الاعتماد، قم ایران، ۲۰۰۸ م.

ب: مطالعه او «علی و معاویه: منذ ظهور الخلافة الامویة».

ج: مطالعه او «دراسات فی التدوین التاريخی عن النزاع بین علی و معاویه» که در مجله «Orientalia Act» در سال ۱۹۶۳ م<sup>۵</sup>، منتشر یافت.

<sup>۱</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۵۵.

<sup>۲</sup> یحیی، مراد، معجم اسماء المستشرقین، ص ۸۱۹.

<sup>۳</sup> لوره یا لورا فیتشیا فالیری یا فاغلیری (۱۸۹۳-۱۹۸۹م)، مستشرق ایتالی، علاقه مند به تاریخ اسلامی و فقه زبان و ادبیات عرب بوده است.

<sup>۴</sup> جورجیو لیفی دیلفیدا یا دلفیدا (۱۸۸۶-۱۹۶۷م)، فهرست نسخه های عربی اسلامی درمکتبه «واتیکان».

<sup>۵</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع والاستشراق، ص ۳۵۷.

- (۲۲) کتاب مستشرق دانمارکی «بوهل»<sup>۱</sup> به عنوان «علی و الخلافة» در سال ۱۹۲۱ م.<sup>۲</sup>
- (۲۳) مطالعه مستشرق «سراسین» به عنوان «علی فی التدوین التاريخی السنی» که در شهر «بازل» در سال ۱۹۰۷ م<sup>۳</sup> انتشار یافت.
- (۲۴) مطالعه مستشرق انگلیسی «غی لسترنج»<sup>۴</sup> که در کتاب خود «بلدان الخلافة الشریة» در «کمبردج» در سال ۱۹۰۵ م، چاپ شده.
- (۲۵) مستشرق فرانسوی «أوبین» در کتاب خود «التشیع والقومیة الفارسیة» که در سال ۱۹۰۸ م انتشار یافت.
- (۲۶) مستشرق فرانسوی «لاوست» که او در سال ۱۹۶۲ م، تحقیق خود را در کتاب «مکانة أو دور علی فی السیرة الشیعیة»<sup>۵</sup> نوشته است.
- (۲۷) مستشرق انگلیسی «رایس» در مطالعه پیرامون «الامام علی فی الروایة الشیعیة» بحثی را انجام داده که در مجله «العالم الاسلامی» در سال ۱۹۱۴ م<sup>۶</sup> انتشار یافته.
- (۲۸) مستشرق اسرائیلی «جوزف الیاش»، پایان‌نامه‌ی برای دکترا از دانشگاه لندن در سال ۱۹۶۶ م به عنوان «علی ابن ابی طالب فی المذهب او العقیده الیثنی عشریة»<sup>۷</sup> نوشته است.
- (۲۹) مستشرق آلمانی «هاینز هالم»<sup>۸</sup> کتابی به عنوان «الشیعة» نوشته که در سال ۱۹۸۸ م چاپ شده و «دار الوراق» در سال ۲۰۱۱ م با ترجمه «محمود کبیو» نیز اقدام به چاپ کرده است.

<sup>۱</sup> فرانتس بوهل (۱۸۵۰-۱۹۳۲ م)، او کتابهای به نام «جغرافیة فلسطین القدیمة» و «حیة محمد» نیز دارد.

<sup>۲</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۵۸.

<sup>۳</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۶۰.

<sup>۴</sup> غی لسترنج (۱۸۵۴-۱۹۳۳ م)، او در شهر «هینشتاین هیل در انگلیس» در سال ۱۸۵۴ م متولد شده و در «کمبردج» در سال ۱۹۳۳ م وفات یافته. او ترجمه‌ها و تألیفات معروفی دارد؛ از جمله: «بلدان الخلافة الشریة»، «فلسطین فی عهد الاسلام» و «بغداد فی الخلافة العباسیة» و غیره.

<sup>۵</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۵۷.

<sup>۶</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۷۱.

<sup>۷</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۳۷۱.

<sup>۸</sup> هاینز هالم، ۱۹۴۲-۲۰۰۰، مستشرق آلمانی، وی علوم اسلامیة و سامیة و عصر وسطایی را فرا گرفته بود.

- (۳۰) کتابی به عنوان «تاریخ الشعوب الاسلامیة»<sup>۱</sup> از مستشرق آلمانی «کارل بروکلیمان»<sup>۲</sup> نوشته شده که توسط «نبیه امین فارس و منیر بعلبکی» در عربی ترجمه و از «دارالعلم ملایین» بیروت- لبنان، در سال ۱۹۵۳م چاپ شده است.
- (۳۱) آنچه فیلسوف و شاعر آلمانی «غوته»<sup>۳</sup>، در سلسله سروده های کوتاه خود بیان نموده است که مشتمل بر ستایشی درباره «الامام علی» (علیه السلام) و سیده «فاطمه الزهراء» (س) در تبیین مقام نبی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) <sup>۴</sup> می باشد.
- درباره متأثر شدن او از اسلام جمله معروف وی را نقل می کنیم:
- «اگر اسلام به معنای تسلیم شدن به خدا، پس همه ما در اسلام زندگی می کنیم و می میریم»<sup>۵</sup>
- (۳۲) کتاب «الشیعة» از مستشرق انگلیسی «د فیلوت»<sup>۶</sup> که در سال ۱۹۱۱م صادر شد و «فیلوت» در ارتش انگلیسی یک سرهنگ بوده است.
- (۳۳) کتاب «محمد و خلفاؤه» از مستشرق آمریکایی «واشینگتن اروینگ»<sup>۷</sup>.
- (۳۴) کتاب «سطوع نجم الشیعة» از مستشرق آلمانی «جرهارد کونسلیمان» ترجمه: محمد ابورحمه، چاپ کتابخانه مدبولی، قاهره-مصر، چاپ سوم، ۲۰۰۴ م.
- (۳۵) کتاب «سلمان الفارسی و البواکیر الروحیة فی ایران» از مستشرق فرانسوی «لوئیس ماسینیون»<sup>۸</sup>، ترجمه: عبدالرحمن بدوی، چاپ در آژانس انتشارات، کویت، سال ۱۹۷۸ م.

---

<sup>۱</sup> عنوان این کتاب «تاریخ الشعوب و الدول الاسلامیة» نیز بیان شده است: بدوی، عبدالرحمن، موسوعه المستشرقین، ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup> کارل بروکلیمان ۱۸۶۸-۱۹۵۶م، مستشرق و مورخ و ادیب آلمانی، او در نوشته های خود بسیار اشتباه می کرد، او در این کارمثل استاد خود «نولدکه» عمل کرده است.

<sup>۳</sup> یوهان فون غوته، ۱۷۴۹-۱۸۳۲م، ادیب و فرد سیاسی آلمانی است که در «فرانکفورت» متولد شده و در شهر «فایمار» در گذشته.

<sup>۴</sup> غوته، مجموعه مقالات، ص ۹۲.

<sup>۵</sup> ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق، ص ۲۴۸.

<sup>۶</sup> د. فیلتوت ۱۸۶۰-۱۹۳۰م.

<sup>۷</sup> واشینگتن اروینگ، ۱۷۸۳-۱۸۵۹م.

<sup>۸</sup> لوئیس ماسینیون ۱۸۸۳-۱۹۶۲.

- (۳۶) کتاب «تاریخ الدولة الاسلامیة و تشریعاتها» از مستشرق لهستانی «یوجینا غیانة شتیسفکا»<sup>۱</sup> چاپ شده از انتشارات دفتر بازرگانی برای چاپ، بیروت- لبنان، در سال ۱۹۶۶ م.
- (۳۷) کتاب «الاسلام الشیعی» از مستشرق فرانسوی «یان ریشار»، ترجمه: حافظ جمالی، چاپ: دار عطیة، بیروت- لبنان، سال ۱۹۹۶ م.
- (۳۸) کتاب «الخلافة، انحدارها، سقوطها» از مستشرق انگلیسی «میور»<sup>۲</sup>.
- (۳۹) کتاب «العرب انتصاراتهم و امجاد الاسلام» از مستشرق انگلیسی «انتونی ناتنج»<sup>۳</sup>، ترجمه: راشد براوی، چاپ: کتابخانه آنگلو مصری، قاهره- مصر، سال ۱۹۷۴ م.
- (۴۰) کتاب «محمد المثل الأعلى» از مستشرق انگلیسی «توماس کارلیل»<sup>۴</sup>، ترجمه: محمد سباعی، کتابخانه اهلیه، بیروت- لبنان، سال ۱۹۶۴ م.
- (۴۱) کتاب «الاسلام و العرب» از مستشرق انگلیسی «روم لاندو»<sup>۵</sup>، ترجمه: منیر بعلبکی، چاپ: دارالعلم ملایین، بیروت- لبنان، سال ۱۹۶۲ م.
- (۴۲) کتاب «محمد رسول الله» از مستشرق فرانسوی «آیتین دینیه»<sup>۶</sup>، ترجمه: عبدالحلیم محمود، چاپ: چاپخانه دارالکتاب، مصر، چاپ سوم، سال ۱۹۵۹ م.
- (۴۳) مستشرق «ابن کوهلبرگ» در مطالعه خود کتابی به عنوان «رؤیة الغرب للشیع»<sup>۷</sup> دارد.
- (۴۴) مستشرق «مارشل هودجسون» در چندین مطالعات خود از جمله:

---

<sup>۱</sup> یوجینا غیانة شتیسفکا: محقق لهستانی معاصر، وی حدوداً پنج سال در دانشگاه الازهر نزد اساتید و متخصصان درباره اسلام مطالعه انجام داد و همین طور در این اثنا بر زبان عربی مسلط شد. او تحصیلات خود را در دانشگاه حقوق و در انستیتیوی زبانهای شرق در بولونیا به پایان رساند.

<sup>۲</sup> ولیممیور، ۱۸۱۹-۱۹۰۵م، او کتاب «حیة محمد و الخلافة الاسلامیة المبکره» نیز نوشت و ریاست دانشگاه «ادینبرو» به عهده داشت.

<sup>۳</sup> انتونی ناتنج، ۱۹۲۰-۱۹۹۹م، او به عنوان سمت وزیر برای امور خارجه در دولت انگلیس خدمت می کرد و در آستانه تجاوزات سه جانبه علیه مصر استعفا داد.

<sup>۴</sup> توماس کارکیل، ۱۷۹۵-۱۸۸۱م، صاحب کتاب «الأبطال».

<sup>۵</sup> روم لاندو، ۱۸۹۹-۱۹۷۴م.

<sup>۶</sup> آیتین دینیه، ۱۸۶۱-۱۹۲۹م.

<sup>۷</sup> ناجی، عبدالجبار، الشیع و الاستشراق، ص ۳۶۴.

الف: کتاب «مغامرة الاسلام، الوعى و التاريخ فى حضارة عالمية»، چاپ شده در «شیکاگو»، در سال ۱۹۷۴ م<sup>۱</sup> در سه جلد.

ب: مقاله «كيف تطور التشيع إلى مذهب؟» که در مجله «الاجتهاد اللبنانيه» در شماره ۲۶-۲۷، در سال ۱۹۹۳ م چاپ شده.

(۴۵) کتاب «خلافه محمد» پژوهشی پیرامون خلافت در زمان اوایل، از مستشرق آلمانی «ولفرد مادلونج»<sup>۲</sup>.

(۴۶) کتاب‌های مستشرق فرانسوی «هنری کوربان» که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف: «الشيعة الاثنا عشرية»، ترجمه: ذوقان قرقوط، چاپ: چاپخانه مدبولی، مصر.

ب: «تاريخ الفلسفة الاسلامیة»، از «هنری کوربان»، تحقیق و تقدیم: سید موسی صدر، چاپ: دار عویدات چاپ و نشر، بیروت-لبنان، سال: ۲۰۰۴ م.

این کتاب را سید موسی صدر، در تاریخ ماه ژوئن ۱۹۶۶ م تقدیم نموده بودند و در مجله «العرفان» شماره ۵۴ و در مجله «منبر و محراب» در تاریخ ۱۹۸۱/۸/۳۱ م انتشار یافت.

ج: «الامام الثانی عشر: فی الاسلام الایرانی، مشاهد روحیة و فلسفیة»، ترجمه: نواب محمود موسوی، چاپ: دارالهادی، بیروت-لبنان، سال: ۲۰۰۷ م.

(۴۷) نویسنده و مستشرق آمریکایی خانم «جون کول» با همراهی استاد آمریکایی اش خانم «نیکی کیدی» کتابی به عنوان «الشيعة و المعارف الاجتماعية» نوشت و این کتاب در سال «۱۹۸۶» م انتشار یافت.

(۴۸) نویسنده آمریکایی «بنولت دیفید» کتابی به عنوان «الشيعة» نوشت و در سال ۱۹۹۳ م منتشر کرد.

(۴۹) مستشرق روسی «ایفانوف»<sup>۳</sup> کتابی به عنوان «الحركات الشيعية المبكرة» نوشت و در سال ۱۹۳۹ م منتشر کرد.

<sup>۱</sup> ناجی، عبدالجبار، التشيع و الاستشراق، ص ۳۶۴.

<sup>۲</sup> ولفرد مادلونج، ۱۹۳۰-۲۰۰۰ م.

<sup>۳</sup> ایفانوف، ۱۸۸۶-۱۹۷۰ م، مستشرق روسی، متهم به عقاید اسماعیلیه.

(۵۰) مستشرق آرژانتینی «لويس البيرتو فيتور» مطالعه انتقادی ارزشمندی را به عنوان «الاسلام الشيعي» نوشت و در سال ۲۰۰۶م منتشر کرد.

(۵۱) کتاب مستشرق هلندی «يعقوب جوليوس»<sup>۱</sup> به عنوان «شذرات الأدب من كلام العرب»، چاپ در سال: ۱۶۲۹م، این کتاب بدون ذکر نام گوینده مشتمل بر اقوال و متون منتخب است و به صورت کامل ضبط و ثبت شده‌اند و از آن‌ها ۱۶۵ سخن از امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می‌باشد.<sup>۲</sup>

(۵۲) مستشرق هلندی «جیرار دیوس کویبرس» که یکی از بزرگان قرن هجدهم بوده، او در مورد آثار امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) پرداخته بود<sup>۳</sup> و از او چندین آثاری در این مورد دارد، از جمله:

الف: «دیوان الامام علی (علیه السلام)» همراه با شرح انگلیسی، چاپ: ۱۷۴۵ م.

ب: «غررالحکم و درر الکلم»، چاپ: لندن، سال ۱۷۷۴ م.

(۵۳) مستشرق آلمانی «هاینرش لایبرش فلایشر»<sup>۴</sup> کتاب «مطلوب کل طالب فی کلام علی بن ابی طالب» را ترجمه نموده و صد حکمت و مثل‌ها را با متن عربی و فارسی و با ترجمه و حاشیه‌نویسی در سال ۱۸۳۷م، چاپ نموده است.

(۵۴) مستشرق پروتستانی هلندی «کورنیلوس فان فینین»<sup>۵</sup> کتابی به نام «حکم علی بن ابی طالب» (علیه السلام)، به زبان انگلیسی دارد، این کتاب بر چهار رساله مشتمل است: (۱) مرواریدهای کوتاه در حکمت‌ها و مثل‌های از سخنان امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام). (۲) گلچین از کتاب غررالحکم و درر الحکم که عبدالواحد از کلام امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) جمع‌آوری کرده است. (۳) برخی از مثل‌های که ابوالفضل میدانی نیشابوری از کلام امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) جمع‌آوری نموده است. (۴) برخی از مثل‌های که مفضل بن سلمه ضبی ذکر کرده میلانی آن‌ها را از کلام امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) نقل کرده است.

<sup>۱</sup> يعقوب یا جاکوب جوليوس یا خوليوس، ۱۵۹۶-۱۶۶۷م.

<sup>۲</sup> عقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۳۰۴.

<sup>۳</sup> مجله الموسم، جلد ۷۱-۷۲.

<sup>۴</sup> هاینرش فلایشر، ۱۸۰۱-۱۸۸۸م.

<sup>۵</sup> کورنیلوس فان فینین، ۱۷۳۲-۱۸۰۶م.

این کتاب با ترجمه انگلیسی و حاشیه‌نویسی و شروح در شهر «اوکسونیا»، در سال ۱۸۰۶م چاپ شده است.<sup>۱</sup>

(۵۵) مستشرق آلمانی «یوهان گوستاف شتیکل»<sup>۲</sup>، او یک متکلم آلمانی بوده و کتابی به‌عنوان «امثال علی» (علیه السلام)، با متن عربی و ترجمه فارسی دارد و در «وین» در سال ۱۸۳۴م چاپ شده است.<sup>۳</sup>

(۵۶) مستشرق فرانسوی «هوداس» (۱۸۴۰-۱۹۱۶ م)، کتابی به‌عنوان «کلمه یونانیة علی لسان صهر محمد» (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد و او را در مجله «الآسیویة» در سال ۱۹۰۱م منتشر کرده است.<sup>۴</sup>

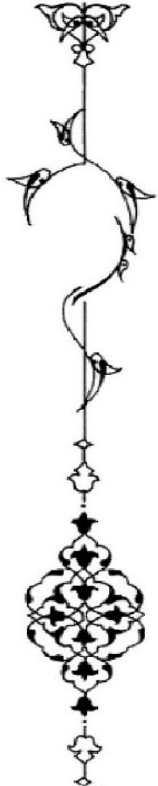
---

<sup>۱</sup> مجله الموسم، جلد ۷۱-۷۲.

<sup>۲</sup> یوهان گوستاف شتیکل، ۱۸۰۵-۱۸۹۶م.

<sup>۳</sup> عقیقی، المتشرقون، ج ۲، ص ۳۶۵.

<sup>۴</sup> عقیقی، المتشرقون، ج ۱، ص ۳۶۵.



## فصل سوم: مستشرقان و بررسی های کلی پیرامون نهج البلاغه



## مقدمه:

بحث و تحقیق درباره مطالعات مستشرقان که درباره میراث اسلامی وجود دارد از جمله مباحث سخت و دشوار محسوب می شود و این به خاطر برخی از اسباب زیر می باشد:

- ۱- متعدد بودن زبان مستشرقان زیرا مطالعاتشان به یک زبان واحد خارجی نگاشته نشده است.
- ۲- حجم عظیمی از آنچه آن ها نوشتند و تألیف نمودند و پیرامون میراث اسلامی به دست آورده اند، علاوه بر تحقیقات و مقالاتی که در بسیاری از مجلات، روزنامه ها و نشریات مختلف نوشته شده است، نمی توان آمار دقیقی از آن به دست آورد.
- ۳- تعداد مستشرقان نیز بسیار زیاد است که ممکن نیست یک نفر تعداد آن ها را جمع آوری نماید و آماري که در حال حاضر وجود دارد صرفاً آمار مقدماتی است و بیشتر از آن نیست.
- ۴- تمام میراث شناخته شده مستشرق نیز ترجمه نشده است و آنچه در زبان عربی ترجمه یافت آن ها در بهترین حالت از ده نیز تجاوز نمی کند.<sup>۱</sup>

۵- عدم وجود یک روش خاص برای پرداختن به نوشته های شرق شناسان قدیمی و مدرن، زیرا هیچ گونه تخصصی در کشورهای اسلامی وجود ندارد که به معنای شرق شناسی باشد و هیچ موسسه ای علاقه مند به این امر نیست، برخلاف کشورهای اروپایی همواره درباره میراث اسلامی و مطالعات درباره آن ها توجه داشتند و هنوز هم دارای پژوهشکده های مخصوص و صندلی های ویژه برای مطالعه میراث اسلامی و هر آنچه مربوط به آن باشد، بلکه آن ها به این امر اهمیت بسیار زیادی می دهند.

مخفی نماند که علاقه اولیه به مطالعه شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط مستشرقان پنهان نیست، به خصوص که ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تنها شخصیتی بودند که تسلط مسیحیت منحصر به فرد بر منطقه را خاتمه داد که قرن ها ادامه داشته است، بلکه ایشان شخصیتی بودند که استحکامات بزرگ مسیحیت را در کشورهای عربی سرنگون کرده و همه سرزمین هایی در کشورهای عربی را از زیر دست آن ها بیرون کشید که قبلاً بر آن ها سلطه داشتند.

<sup>۱</sup> ر.ک: ناجی، دکتر عبدالجبار، التشیع و الاستشراق.

مستشرق «مونتغمری وات» در این باره می گوید:

«در بین مردان جهان هیچ مردی مثل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست که بیشترین حسد و کینه با وی شده باشد... قرن ها اسلام بزرگترین دشمن مسیحیت بوده... تبلیغات گسترده در قرون وسطی، تأییدی بر «بزرگترین دشمن در اذهان و افکار» است، اگر چه تبلیغات آن ها خالی از هرگونه عینیت و حقیقت بوده است... تا اینکه وقتی قرن یازدهم رسید معلوم شد که این ایده ها و افکار خرافاتی بوده... بدین سبب در ذهن صلیبی ها تأثیر ناگواری گذاشت...»<sup>۱</sup>.

همه این ها نگهبانان کلیسا را به سمت شناسایی همه چیز درباره آن شخص که آنچه ایشان انجام داد و همچنین برای شناختن خصوصیات ایشان و نزدیکان و اصحاب ایشان برانگیخت. پس در اروپا علاقه خاصی به مطالعه زندگینامه ای شان (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیه السلام) متمرکز شده بود، بنابراین طعن ها همان طعن ها و انتقاد همان انتقادها از یک سو و ستایش همان ستایش ها و جذایب همان جذایب ها از طرف دیگر بود.

شخصیت دوم از شخصیت های اهل بیت (علیه السلام) پیامبر است که مورد مطالعه قرار گرفته است؛ شخصیت حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است، پس بسیاری از مستشرقان زندگی نامه ایشان را با تمام جزئیات مورد مطالعه قرار داد، چه از طریق تألیفات مشهور شیعه و چه از طریق کتاب های تاریخ اهل سنت.

بله گروهی از مستشرقان مطالب گوناگونی طعن و شتم و افتراءات درباره شخصیت امام علی (علیه السلام) را گرفتند که در کتاب های اهل سنت نوشته شده اند، آن ها از کتاب های عامه بدون هیچ گونه تحلیل و مقایسه متن ها مطالبی را گرفتند یا به خاطر جهل و ناآگاهی بوده یا به عمد این کار را انجام دادند.

آن ها درباره کتاب «نهج البلاغه» علاقه خاصی داشتند که آن کتاب مشتمل بر خطبه ها و نامه ها و سخنان امام علی (علیه السلام) می باشد و این کتاب را «سید رضی (ره)» جمع آوری نموده بودند و این کتاب یک مجموعه بلاغت عالی است و شامل احادیث و حوادثی است که توسط امام علی (علیه السلام) گزارش شده است و موضوعاتی که قبلاً ناشناخته بودند توسط امیرالمؤمنان (علیه السلام) ارائه شدند و

<sup>۱</sup>مونتغمری وات، محمد فی المدینه، ص ۴۹۳.

اخبار و اطلاعاتی است که ذهن هر خواننده را متوقف می کند و در درون برخی ها هیجان و تأثیر ایجاد می کند، باوجود همه این ها دشمنان و حاسدان و کینه توزان گرفتار نادانی و پرخاشگری اند.

همه این ها ما را بر آن داشت تا آنچه را که مستشرقین در مورد نهج البلاغه نوشتند از طریق آنچه در دست ما از نوشته های آن ها درباره نهج البلاغه قرار گرفته است را جمع آوری نماییم البته ما ادعا نمی کنیم که این کتاب شامل همه چیزهایی است که مستشرقین در مورد نهج البلاغه نوشتند.

ما با جستجوی نوشته های مستشرقان در مورد نهج البلاغه را با توجه به نوشته های خود آن ها به دو بخش تقسیم و بررسی کرده ایم:

«شکاکان» این ها کسانی هستند که به درباره نهج البلاغه شک دارند یا در مورد آن شک و تردید ایجاد کردند.

«ستایش کنندگان» این ها کسانی اند که کتاب نهج البلاغه را تحسین کردند و به ستایش و تمجید آن تمجید آنچه مسائل محکم در آن وجود دارد، پرداختند.

در این روش روند تحقیق روشن می شود و آن را به طور پی در پی در معرض قرار می دهیم و این در راستای برنامه کتاب است که خواننده از آسان ترین راه به فایده و هدف برسد و از کلمات خسته کننده دوری می شود و از روش «او گفت»، «من می گویم» و آنچه موجب طولانی تر و دور شدن ذهن خواننده می شود، پرهیز خواهد شد.

### ۳-۱. گروه اول: شکاکان:

مستشرقان به شرق و اطراف و جوانب آن آمدند و از علوم و معارف و گنجینه های آن‌ها بهره مند شدند، اما آن‌ها هیچ اعتباری برای این فضیلت بزرگ بیان نکردند و همچنین کسانی که این فضیلت را به آن‌ها دادند، اشاره ی نمودند.

مرحوم شیخ نائینی (رحمه الله)<sup>۱</sup> در این باره می گویند:

«کسانی که تاریخ جهان را می شناسند می دانند که اقوام مسیحی و اروپایی قبل از جنگ های صلیبی هیچ سهمی از علم، تمدن و سیستم های سیاسی نداشتند... آن‌ها اصول اسلامی را درزمینه های شهرنشینی و سیاست را از کتاب و سنت و از سخنان و مواضع امیرالمؤمنان و بقیه معصومین (علیهم السلام) یاد گرفتند و در تاریخ های گذشته مصنفان آن‌ها به این امر اعتراف نمودند ... و اعلام کردند که همه آن ترقی و پیشرفت و آنچه از مسلمانان به دست آن‌ها رسیده است نتیجه تعهد به اصول و پیروی به آن‌ها در کمتر از نیم قرن و عمل خوب اروپاییان نسبت به این اصول و کیفیت استخراج و استنباط آن‌ها بوده است و در مقابل آن‌ها رفتار سرکوبگرانه مسلمانان و قرار گرفتن آن‌ها در زیر یوغ تحقیر کننده و اسیر شدن آن‌ها در دست ستمگران ملت است که با کتاب و سنت تعارض دارند، این همان چیزی است که هرطرف می بینیم. حتی مسلمانان این اصول (ترقی و پیشرفت) را فراموش کردند و آن‌ها (اروپایی ها) فکر کردند که تابع کردن نفوس برای بندگی به اجبار و این بردگی از تعلیمات اسلام است و نتیجه گرفتند که این دین، تمدن و عدالت را که پایه و اساس پیشرفت است نفی می کند و همچنین محاسبه کردند که اسلام مخالف عقل و اساس او انحطاط و افول است»<sup>۲</sup>.

اگرچه برخی از متفکران اروپایی تأثیر تمدن عربی و اسلامی را بر تمدن غربی به رسمیت شناخته اند، اما گرایش انکار و کمرنگ کردن این حقیقت تاریخی بر آن‌ها حاکم بوده است، از تلاش های آن‌ها به فراموشی سپردن، کاهش اهمیت آن حقیقت می باشد، این روند با حرکت استعمار اروپایی نسبت به جهان عرب و اسلامی با تأکید بر ناتوانی اعراب و مسلمانان از نوآوری، خلاقیت و سهم در تمدن بشری ادامه دارد و این امر باعث شده تا غرب زدگی و همگام شدن با بیگانگان در تحولات دوران مدرن ضروری باشد. به همین خاطر غرب فکر کرده است که اقتدار فکری آن‌ها یونانی و رومی است

<sup>۱</sup> نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۲۷۳-۱۳۵۵ هـ).

<sup>۲</sup> نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۹۴.

و رنسانس و اصلاحات در اروپا و جهان غرب از طریق پیوند با میراث یونان و روم آغاز شد؛ بنابراین، یونان و رومیان از کجا ظاهر شده‌اند که تمدنهای خود را نشان می دهند، چگونه آنها را توسعه داده اند و اساس آنها چیست؟

جوابمان جوابی<sup>۱</sup> است و همان‌طور که در بالا نیز اشاره شده که این امر ناشی از تمدن مصر و بابل است و آنچه در توسعه و تمدن غربی شکل گرفته است در آن زمان همانند تمدن های یونانی و رومی بوده است.

لازم است این را هم بدانیم که «حقیقت تاریخی این است که پیشگامان مدرنیته اروپا از قرن دوازدهم تا قرن هجدهم ناعادلانه به میراث اسلامی عرب به خاطر اهمیت و جذابیت نگاه می کردند باوجود این دو مطلب ما امروز به دستاوردهای مدرنیته اروپا، مفاهیم و شعارهای آن نگاه می کنیم»<sup>۲</sup>.

دنبال کننده به تاریخ «حرکة الاصلاح»<sup>۳</sup> (نهضت اصلاحات) و «عصر النهضة» (دوره رنسانس) و «عصر الانوار» (عصر روشن فکری) توجه دارد و هیچ شکی را قبول نمی کند که ترجمه های کتب و ادبیات عربی به زبان لاتین در ایجاد و گسترش ایده اصلاحات نقش بزرگی را ایفا کرده است.

از برجسته ترین این کتابها که تأثیر زیادی در توسعه نهضت اصلاحات و احیای اندیشه رنسانس و محبوبیت جنبش نویسندگی و تحریریه و دیگران داشته، قرآن کریم است. ترجمه معانی قرآن کریم به لاتین و سپس به زبانهای دیگر تأثیر خود را در تکامل نهضت تألیف داشته است. معانی جدیدی که پیش از این نه اروپا و نه دنیای غربی از آن مطلع نبودند، این ترجمه با هدف آشنایی با اسلام

---

<sup>۱</sup>متفکران در پاسخ به مرجع اندیشه تمدن به چهار جهت تقسیم شدند: روند اول: نظریه انکار: که امکان تعیین مکان و زمان برای پیدایش تمدن را انکار می کنند، نظریه دوم کسانی اند که برای غرب باستان، همانند یونان و مشابه آن اصالت قائل اند. نظریه سوم مربوط به کسانی است که می گویند اصالت تمدن به شرق مانند تمدن های بابل و مصر و مانند آنها بر می گردد و دیدگاه چهارم مربوط به کسانی است که مایل به آشتی هستند و می گویند همه از شرق و غرب در ساختن ایده ها، تمدن و دانش نقش داشته اند.

<sup>۲</sup> جابری، فی نقد الحاجة الى الاصلاح، ص ۶۲.

<sup>۳</sup> جنبش اصلاحات مذهبی: پیشگام آن و دیدگاه آن راهب آلمانی است که نظرات جدیدی را برای اصلاح و بهبود مشروعیت حضرت مسیح ارائه داده است. او تأکید کرد که هر شخص خود کشیشی است، انجیل را به آلمانی ترجمه کرده و عقاید دیگری را مطرح می کند.

و سپس دانستن چگونگی مقاومت در برابر آن با شناسایی مهم ترین منبع قانون گذاری در آن، یعنی قرآن شریف صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

مستشرق «سوزن»<sup>۲</sup> می گوید:

«نویسندگان لاتینی در سال های ۱۱۰۰ و ۱۱۴۰م کسانی بودند که برای بازگو کردن چهره اسلام در بین افراد عادی کار خود را آغاز نمودند، بدون توجه به سنجش صحت و اعتبار، توجه خود را به پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) معطوف کردند، بنابراین آن ها عنان جهل تخیل پیروزمندانه را آزاد کردند، زیرا آن ها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان جادوگری توصیف می کردند که کلیسا را در آفریقا و شرق ویران می کرد و اجازه تماس جنسی می داد»<sup>۳</sup>.

و این پیشنهاد به طور کلی. این امر به دشمنی بی نظیر با اسلام به عنوان یک دین در اجتماع و مردم منجر شده است، دشمنی که تا کنون در ذهن جامعه های اروپایی که ریشه در تاریخ آن داشته اند وجود دارد و این دروغ تبدیل به تاریخ شده است که بحثی تر آن وجود ندارد و جزو مسلماتی شده که بسیاری از عقاید و نظریه ها بر آن استوار است.

مستشرق «الیوس اسپرینگر»<sup>۴</sup> در کتاب خود «حیاء محمد و تعالیمه» درباره عمر بن الخطاب

می گوید:

«او بنیان گذار واقعی دولت اسلامی است و از نظر من عمر از هر نظر برتر از پیامبر است. او عاری از انواع ضعف و فرومایگی و دیگر امور ناپسند اخلاق بوده است و او مردی سرشار از قاطعیت و مردسالاری بود... در زندگی پیامبر خدمات بیشتری برای پیروزی اسلام انجام داده بود و حتی برای پاک کردن آموزه های اسلام بیش از مربی خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کار کرده و گاهی

<sup>۱</sup> ر.ک: کتاب الادوات المعرفیه، مؤلف این کتاب، ص ۱۲۲-۱۳۸. موضوع: الشرق و الغرب و السبق الحضاری.

<sup>۲</sup> ریچارد ولیم سوزن، او صاحب کتاب «صورة الاسلام فی أوروبا فی العصور الوسطی» (چهره اسلام در اروپا در قرون وسطی) می باشد.

<sup>۳</sup> جوزف شاخت و کلیفورد بوزوت، تراث الاسلام، ترجمه: محمد زهیر سمهودی و حسین مونس و احسان صدقی العمده، نشریات عالم المعرفة، ج ۱، ص ۳۴.

<sup>۴</sup> الیوس اسپرینگر (۱۸۱۳-۱۸۹۳م) مستشرق اتریشی الاصل متولد انگلیس.

محکم در مقابل اشتباهات ناپسند معلم خود (حضرت محمد) قرار می گرفت، ذهن برتر او تأثیری در روان هیستریک ضعیف محمد داشت»<sup>۱</sup>.

این امر درگرو تجلیل و تمجید صحابه در میراث اهل سنت و نتیجه ایدئولوژی بنی امیه در راه بالا بردن نام‌ها و اشخاصی بوده است تا غیر نبی را همانند و هم پله پیامبران نشان دهند.

ادعاهای شکاکانه که توسط تعدادی از مستشرقان انجام شده، اساس اعتماد آن‌ها بر میراث اهل سنت هست که به وسیله‌ی واعظان سلاطین دشمنان مکتب اهل بیت نوشته شده است و آن‌ها از نظر علمی امتیاز و بهره‌ای نداشتند بلکه نفرت‌های آنان باعث شده تا این گونه ادعاهایی که در صفحات تاریخ ثبت نمایند تا زمینه بهره‌برداری برای شکاریان در آب‌های ابری شود.

پس این ادعاها موجب خوشحالی دشمنان اسلام شدند و آن‌ها این مطلب را اظهار هم نمودند. به‌عنوان مثال شاعر «دانتی» که آنچه در نفس او بوده را برعکس نشان داد با این امر جهت کلیسا و نگرش واقعی آن نسبت به دین اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیه السلام) او معلوم می‌گردد.

همچنین «خط شرق‌شناسی نیز آخرین نوع از این تعصب، کاملاً واضح است، زیرا بر اساس تاریخ غالب استوار است... آنچه یک محقق معاصر عرب بر اساس درک و این الگوی نوشتار تاریخی برای مجذوب کردن دیگران می‌نویسد نیز شرم‌آور است»<sup>۲</sup>.

این به‌درستی ما را ترغیب می‌کند که مورخ واقعی را جستجو کنیم تا بتوانیم آن را از مورخ لفظی متمایز کنیم. ما در این باره سخنان مهم استاد «عباس محمود العقاد» را بیان می‌کنیم که ایشان می‌گویند:

«ما در نظر داریم که گرفتاری تاریخ در اینجا دشوارتر از همه گرفتاری‌ها است، زیرا تاریخ‌نویس اینجا دو کار را انجام می‌دهد و یکی مستقل از دیگری نیست: برای شناخت حقیقت کار می‌کند و برای تحلیل و بررسی حقائق از گزارش‌های باطل کار می‌کند که از روی عمد و وضع و چاره‌جویی پوشانده شده‌اند و یکی از این دو کار را بسیاری از مورخان لفظی و حروفی انجام داده است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> بدوی عبدالرحمن، موسوعه‌المششرقین، ص ۳۱.

<sup>۲</sup> ادریس هانی، المذهب الجعفری فی منظار خصومه، ص ۱۹.

<sup>۳</sup> عباس محمود العقاد، فاطمه و الفاطمیون، ص ۷۴.

آیا این از عقل یا انصاف است که اظهارات طرف مقابل را در حق حریف آنان قبول کنید و سخنان دشمن را درباره دشمن او بگیرید و سپس بر روی آن بنا کنید و طبق آن قضیه‌ی را فرض کنید و در قبال پذیرش آن در بقیه مسائل بپردازید؟!

مسلمانان در حالت جنگ با دنیای زندگی می‌کردند که هم عقیده آن‌ها نبودند و آن‌ها به صورت ظاهر یا مخفی درباره حاکمیت و سیاست آن‌ها امتناع می‌کردند. کلیسای مسیحی این را یک تهدید بسیار جدی احساس کرد، زیرا این امر نتیجه پیروزی‌های قریب به اتفاق مخالفان بوده است چنانکه بیزانس در قرن هفتم مستعمرات خود را در آسیای آفریقا به استثنای آسیای صغیر در جنگ با اعراب از دست داد و سپس در قرن نهم بعد از وجود آمدن اختلافات بین طرفین مجبور شد آسیای صغیر را نیز به سلجوقیان بسپارد و همچنین با سقوط سیگیلا حاکمیت خود را بر دریا از دست داد... و در غرب نیز اعراب و سرزمین‌ها بیشتر اسپانیا را فتح کردند و از شمال غربی نیز چیزی نماند و همین مسئله نقطه‌ی آغاز جنگ‌های «ریکونکیستا»<sup>۱</sup> بوده است... فکر تبشیری (ایده مبلغان مسیحی) انگیزه واقعی، پشت مشغله کلیسا، در ترجمه قرآن و زبان عربی بود، در آن زمان امید به پیروزی نهایی با قدرت اسلحه از بین رفته و مشخص شد که اشغال بقاع مقدس نیز نمی‌تواند مسلمین را از دین خود جدا کند حتی کار آن‌ها به خلاف منجر شد و مبارزان صلیبیان نیز تحت تأثیر تمدن و سنن و معیشت مسلمانان در عرصه‌های اندیشه‌ها قرار گرفتند...»<sup>۲</sup>.

در اینجا، ما به تعدادی از اظهارات شکاکان درباره نهج البلاغه می‌پردازیم و اظهارات آن‌ها را همراه نقد و تحلیل بررسی خواهیم کرد. از جمله مستشرقان این‌ها هستند:

<sup>۱</sup> رِگُونکیستا (به اسپانیایی: Reconquista به معنای بازپس‌گیری)، جنبش استرداد یا سقوط آندلس، مجموعه‌ای از لشکرکشی‌های طولانی مدت مسیحیان اسپانیا و پرتغال در قرون وسطی به منظور بازپس‌گیری سرزمین‌های خود از موروه‌های مسلمانی بود که در اوایل سده هشتم میلادی بیشتر شبه جزیره ای بری را به اشغال خود درآورده بودند، ر ک:

Reconquista." Encyclopædia Britannica. Encyclopædia Britannica Online.  
۲۰۱۱Apr. ۰۷. Web. ۲۰۱۱Encyclopædia Britannica

<sup>۲</sup> یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۱۵-۱۷.

### ۳-۱-۱. مستشرق هوآر:

مستشرق «کلمان هوآر»، یک مستشرق فرانسوی است. او به مطالعه میراث شرقی و به ویژه کتاب‌های ادبیات، شعر و نثر پرداخت و در معرض تحقق تعدادی از آن‌ها قرار گرفت.<sup>۱</sup> او با ذهنیت خاص و هدفمند حکم می‌کرد و ملاحظات زیادی در مورد آن بین ما و کسانی که آن را پذیرفته‌اند وجود دارند.

نویسنده «احمد امین المصری»<sup>۲</sup> اظهارات و عقاید مستشرق «کلمان هوآر»<sup>۳</sup> را بیان آوردند و او با وجود داشتن آگاهی، درباره نهج البلاغه<sup>۴</sup> و درباره نسبت این کتاب به امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) شک وارد کرده بود.

علاوه بر این هوآر درباره قرآن کریم<sup>۵</sup>، درباره دین اسلام و درباره نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین درباره میراث حدیثی نیز شک و شبهات را مطرح نموده است همان‌طور که احمد امین نقل کرده است.

این شک‌ها و شبهاتی که «احمد امین» به نقل از مستشرق «هوآر» آورده در واقع توسط این مستشرق صادر شده باشد ولی این‌ها مبتنی بر همان شک‌ها و شبهات پیرامون نهج البلاغه‌اند که ما آن‌ها

---

<sup>۱</sup> آثار او در زمینه زبان و ادبیات فارسی و معارف اسلامی بدین قرار بودند: «انیس العشاق»، اثر شرف‌الدین را می (ترجمه و تحشیه)، رباعیات باباطاهر عربیان (ترجمه و تحشیه)، رباعیات باباطاهر عربیان به زبان پهلوی در عصر اسلام (ترجمه و تحشیه)، گویش فارسی سیوندی، یلدای ایرانی، دوام «ای» و «او» مجهوله در فارسی نوین، رباعیات منتشر نشده فارسی، مقاله‌ای درباره سعدی، گرشاسب‌نامه، اثر شاعر ایرانی، اسدی توسی (ترجمه)، جامی، فردوسی، عبدالله هاتفی (شاعر ایرانی)، گویش شیرازی در شعر سعدی، ایران و تمدن ایرانی انتشارات امیرکبیر (برای تفصیل ر.ک: رستمی، محمد (۱۳۹۰). ایران شناسان و ادبیات فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۴۲۶-۵۲۸) (مترجم).

<sup>۲</sup> احمد امین: احمد امین ابراهیم (۱۸۸۶-۱۹۵۴م).

<sup>۳</sup> کلمان هوآر (۱۸۵۴-۱۹۲۶م) او مستشرق فرانسوی، متخصص زبان های شرقی، دارای کتاب «خطط بغداد» بوده که در سال ۱۹۰۱م چاپ شده و در سال ۱۹۶۱م توسط استاد معروف ناجی ترجمه شده است.

<sup>۴</sup> احمد امین مصری، فجرالاسلام، ص ۱۴۹.

<sup>۵</sup> همان‌طور که وی در یک فصل طولانی که در سال ۱۹۰۴م در مجله آسیا منتشر شده است می گوید که او منبع جدیدی از قرآن شریف را کشف کرده است ک آن اشعار بنی امیه بن ابی الصلت است و رسول اسلام (ص) برای نظم قرآن از او کمک گرفته است.

را در ابتدای همین کتاب ذکر کرده ایم، باین حال این تمام نتایج برای همه این شبهات-به طور کلی- به مرجع اول تشکیک درباره نهج البلاغه برمی گردد که از یکجانب «ابن خلکان» بوده است. و از جانب دیگر، اگر شکها و شبهات منتسب به هوآر از وی صادر نشده است، پس ما یقین داریم که احمد امین آن را به شکلی دور از ذهن و حیلہ گرایانه بیان کرده تا چالشها و شبهات خود را درباره نهج البلاغه بیان کند. این برای او غیرمعمول نیست، زیرا او شبهات و ادعاهای زیادی دارد که امکان شمارش آنها در این بحث نیست؛ و بسیار از اندیشمندان و متفکران و نویسندگان آنها را رد کردند، شمارش آنها سبب طولانی شدن بحث می گردد لذا فقط به بیان نام برخی از ذکر برجسته ترین آنها مانند شیخ محمدحسین کاشف الغطاء<sup>۱</sup>، شیخ محمدامین زین العابدین<sup>۲</sup> و شیخ احمد وائلی<sup>۳</sup> اکتفا می گردد.

استاد «حامد حفنی داود»<sup>۴</sup> درباره احمد امین و سبک او و آنچه شبهات و شکوک که او درباره نهج البلاغه مطرح کرده است، می گوید:

«احمد امین شک می کرده و هوآر و صلاح الصفادی بدون پیگیری و مطالعه شواهد تاریخی میل و هوای خود را پیروی می کرده است. ولی سخن احمد امین مبنی بر اینکه نسبت نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) نادرست است به این دلیل که کلام مسجع<sup>۵</sup> در آن زمان وجود نداشته است. این سخنی

<sup>۱</sup> آیه الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹۶-۱۳۷۳ هـ).

<sup>۲</sup> آیه الله العظمی الشیخ محمد امین زین العابدین (۱۳۳۳-۱۴۱۹ هـ).

<sup>۳</sup> خطیب شیخ احمد وائلی (۱۹۲۸-۲۰۰۳ م).

<sup>۴</sup> حامد حفنی داود (۱۹۱۸-..... م).

<sup>۵</sup> سجع Rhyme در لغت به معنی آواز کبوتر و فاخته است و در اصطلاح آن است که نویسنده در کلام خود کلمات هم قرینه بیاورد که یا در وزن یا در حرف روی و یا در هر دو یکسان باشد و به اعتباری این دو گونه می باشد: (۱) سجع مطبوع یعنی کلامی است که جملهها و عباراتی قرینه در آن دارای سجع باشند. سجع در نثر به منزله قافیه در شعر است و در این نوع از نثر، نویسنده کلمات هم وزنی را به نام سجع- نظیر قوافی اشعار- به کار می برد و جملات نوشته خویش را با قرینه سازی آهنگی نمی کند؛ و (۲) سجع مصنوع: کلامی است انواع صنایع لفظی و معنوی چون اطناب و سجع و جناس و تضاد و تقابل و تلمیح و استعاره و غیره در آن به کار می رود و در این نوع از کلام همانگونه که از نام آن پیداست، نویسنده با لفاظی عباراتی مصنوع می نویسد و علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی و آیات قرآنی و احادیث و اصطلاحات علمی و لغات مهجور و استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را به شیوه ای مصنوع با پیرایه ای و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می آراید. (مترجم).

است که موجب شرم‌آور روح است وقتی از یک استاد دانشگاه صادر می‌شود و احمد امین فرق نکرده است بین کلام دارای سجع مطبوع که از دوران قبل از اسلام در سبک‌های عربی شناخته شده است و در قرآن و برخی احادیث نیز آمده است و کلام سجع مصنوع که در روش‌های کتاب دیوان «المقتدر» ظاهر شده است و سپس در قرن چهارم توسط ابی الفضل ابن عمید به صنعت خود تبدیل شد. پس کلام مسجع امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه از نوع سجع مطبوع است و اگر سجع مطبوع در جاهلیت و صدر اسلام رایج نبود جد ما (علیه‌السلام) به صحابی عبدالله بن رواحه نمی‌گفت: «أیاک و السجع یا ابن رواحه» (ای فرزند رواحه از کلام سجع آمیز پرهیز کنید) پس ممانعت از شیء دلیل بر وجود آن است و چقدر احمد امین اشتباه کرده که ما به‌عنوان شاگردان او در مقابل پیروان مکاتب اسلامی شرم‌منده شده‌ایم و شاید ما در بین استادان اولیه دانشگاه قاهره، به‌عنوان استاد بودن او بسیار خجالت کشیدیم: وقتی که او ادعا کرد که روش‌های منطقی منتقل شده در ترکیبات (سازه‌ها) آن (کتاب نهج‌البلاغه)، از نوع امام علی (علیه‌السلام) نیست و منطق انسانی توسط ارسطاطالیس (ارسطو) ساخته شده است. او با این ادعا بر امام ظلم کرده است بلکه بر ارسطاطالیس نیز ظلم کرده و بر فلسفه یونانی ظلم کرده است، به تحقیق ارسطاطالیس برای منطق جز اصطلاحات وضع نکرده است»<sup>۱</sup>.

اتهام «سجع» که هوآر می‌گوید و احمد امین آن را قبول می‌کند یکی از این اتهامات دروغین است به این دلیل که یک نویسنده فرانسوی مانند هوآر چگونه می‌تواند سجع بودن آن را بشناسد درحالی‌که او (نهج‌البلاغه) محصولی ناب عربی است و چگونه او می‌تواند طعم آن را با گوش غیرعربی بچشد و چگونه او برخلاف سلیقه غیرعربی می‌تواند صدای و نوای الفاظ و سلیقه آن را بفهمد.

اگر از انتقاد هوآر به یک مسئله‌ی از او دور است جای تعجب است پس تعجب همه تعجب از احمد امین است که او برای شادی و خوشحالی کلام او را مبنا قرار داده و طبل زده است انگار که یک اختراع نوآورانه است؟

کلام در پاسخ به شبهات و شکوک هوآر، ناشی از قرائت رساله‌های صلاح‌الدین الصفدی است که او درباره نسبت کتاب نهج‌البلاغه به امام علی بن ابی‌طالب (علیهما‌السلام) شک کرده است و قائل است که این کتاب را شریف رضی یا شریف مرتضی تألیف نموده است و دلیل اینکه گفته است وجود کلام مسجع در نهج‌البلاغه است.

<sup>۱</sup> حامد حفنی داود، نظرات فی الکتب الخالدة، ص ۱۷۸-۱۷۹.

این سخن و هر شبهه‌ای که به خاطر سجع درباره نهج البلاغه مطرح شده است، مردود است همان‌طور که در جواب حمید حنفی داود آورده شده است.

### ۳-۱-۲. مستشرق آلمانی کارل بروکلمان:

در اینجا ما در مورد آنچه مستشرق آلمانی «کارل بروکلمان» مطرح کرده است می‌ایستیم، او درباره ادبیات حضرت علی علیه‌السلام که در کتاب نهج البلاغه یافت می‌شود، صحبت می‌کند و آن را به این عبارت بیان می‌نماید که:

«ادب علوی منحول<sup>۱</sup> یعنی ادبیات علوی سخن و شعر بر بسته و منتسب شده است»<sup>۲</sup>.

ما می‌گوییم:

سخنان بروکلمان بر دوپایه اصلی استوار و به دنبال یک هدف مشخص بیان شده است؛ و دوپایه‌های اصلی که بروکلمان در کلام مذکور بر آن‌ها اعتماد نموده است بدین قرارند:

۱- اعتماد آن فقط به میراث حدیثی اهل سنت؛ که در آن مطالب چالش آمیز زیادی مربوط به اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌ویژه امام علی (علیه‌السلام) بیان شده‌اند، شبهات و شکوکی که ابن خلکان و امثال او مطرح نموده‌اند موجب تأثیر و بهره‌گیری و بزاقت اندازی امثال بروکلمان شده است و او فقط عهده‌دار روشن نمودن آتش شده بود زیرا هیزم آماده وجود دارد.

۲- تکیه او بر پیشینه شرقی و کلیسایی و صلیبی که دشمنی آن‌ها با اسلام و مسلمانان به‌عنوان دین و جماعات و افراد آشکار و واضح است. پس با امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) که حافظ و مدافع اسلام بوده‌اند، چگونه رفتار خواهند شد؟ این امر باعث شده است که بروکلمان و همانند او تمام هجمه‌ها و طعنه‌ها را به سمت امام علی ابن ابی‌طالب (علیهما‌السلام) متوجه کردند زیرا ایشان نمایانگر اسلام و ایشان انسان کامل اسلامی است.

<sup>۱</sup>معنی منحول: این کلمه برای ویژگی سخن یا شعری است که به دروغ به خود نسبت دهد یعنی مطرح نمودن کلام یا سخنان دیگران به عنوان کلام و سخنان خود؛ چنانکه لغت نامه دهخدا آمده: منحول. [م] [ع ص] به معنی شعر و سخن بر بسته بر خود که دیگری گفته باشد؛ و در منتهی اللارب آمده: شعر دیگری که بی تغییر الفاظ و مضمون به نام خود خوانده باشند. (مترجم).

<sup>۲</sup> کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمه: عبدالحلیم نجار، ج ۱، ص ۲۴۵ و نیز ج ۲، ص ۶۴ و ج ۲،

ص ۳۸۱.

هدف تعیین شده برای امثال بروکمان این است: اسلام با هر وسیله ممکن به چالش کشیده شود و در اینجا می توانیم بیانیه یکی از چهره های ارشد آلمانی را نقل کنیم که در آن وی از معاویه بن ابی سفیان ستایش می کند که:

«ما باید مجسمه ای از طلا را برای معاویه ابن ابی سفیان در میدان و همچنین در پایتخت برلین برپا کنیم. به او گفت: چرا؟ وی اظهار داشت: زیرا او کسی است که نظام حاکمیت اسلامی را از پایگاه دموکراتیک به عصیبت تبدیل کرده است و اگر این گونه نبود، اسلام همه دنیا را فرامی گرفت و ما آلمانی ها و سایر مردم اروپا عرب مسلمان می بودیم»<sup>۱</sup>.

با توجه به انتقادات، سبک و نوشتارهای، شوقی ابوخلیل، نویسنده فلسطینی، در توضیح روش و شیوه ها و در نگارش تاریخ و ادبیات عرب می گوید:

«چه باید درباره بروکلمان گفت، خود تاریخ ما به عنوان پایه ای از شک و تردید و امتناع نامشخص نوشته شده است و بر روایات ضعیف اعتماد شده است که توسط منتقدین تحقیق رد شد و دانشمندان آگاه شگفت زده شدند و حتی انکار خود را اظهار کردند اما بروکلمان او نیز مانند سایر مستشرقانی که در رضایت کلیسا فعالیت را انجام دادند و حقایق را ننوشتند، پیش خود اول افکار و آرای خود را مبنا قرار داد و سپس به واقعیت های تاریخ عربی اسلامی روی کرد و مطابق ایده و نقشه ترسیم شده خود از آن استفاده کرد، آن را تاروپود کرد، تضعیف کرد و غیر از آن را سست و دارای مرض نشان داد. بروکلمان تاریخ گسترده ما را ارائه داد که بخشی از آن با بی توجهی کامل، با تعبیر عجیب، مواضع عجیب و طبق سلیقه های خود و تفکر عینی، نه عمیق و جامع است. بلکه حتی غیر عمیق و جامع می باشد»<sup>۲</sup>.

بنابراین، گزاره بروکلمان یک گزاره ای ایدئولوژیکی با تمایز، فاقد رویکرد علمی و معرفت شناختی، متأثر از پیشینه و مذهب او و به دوراز گزاره عینی بود. او و دیگران درباره ایدئال ها و نظریه هایی نوشتند که فقط بر روی کاغذ و در ذهن افراد آسیب دیده و نفس گیران وجود دارد. آن ها درباره بالا بردن تقدیس پیشنهاد می کنند در حالی که مؤسسات و مذاهب خود را تقدیس نمی کنند؛ و آن ها درباره جدایی دین پیشنهاد می دهند در حالی که دین را در دقیق ترین رفتار خود جدا نمی کنند. آن ها

<sup>۱</sup> محمود ابوریه، شیخ المضیره، ص ۱۸۵.

<sup>۲</sup> شوقی ابوخلیل، کارل بروکلمان فی المیزان، ص ۱۱-۱۲.

فکر لیبرالیسم (آزادی بیان به بیان خود) را ارائه می دهند درحالی که گروه ها را برای پیروی از خود مجبور می کنند حتی اگر آنها را بکشند و آواره و تار و مار کنند.

اما جای تعجب همه تعجب است برای کسانی که پشت سرشان گاز زدند (پیوند خوردند)<sup>۱</sup> درحالی که سخنان آنها را نگاه کردند و حقیقت مربوط به اقداماتشان را دیدند.

بله بروکلیمان با اسلام رویکرد خصمانه ای داشت و از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن شریف طعن می کرد چنانکه او می گوید:

«و جایز نیست که قضاوت در مورد دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را تنها بر اساس قرآن کریم مجاز بدانیم و این مسئله یک سیستم منظم نیست، زیرا صحت و انسجام فکری قوی ترین جنبه های آن نبودند... و دنیای روشنفکری وی فقط از نظر خلاقیت خاص خودش بود و او در درجه اول از یهودیت و مسیحیت سرچشمه می گرفت، بنابراین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرز ماهرانه ای آن را با توجه به نیازهای دینی مردم خود تطبیق داده است»<sup>۲</sup>.

و این بحث بالاترین نکته است و اوج دشمنی آشکار با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نشان می دهد و این چیز عجیبی نیست و همچنین از امثال بروکلیمان بعید هم نیست که می خواهند به هر شکلی نظام اسلامی را نابود کنند. آنها علیه ستون های اصلی که قرآن و نبوت، عصمت هجوم آوردند تا آنها را نابود کنند و ارزشی برای آنها باقی نگذارند.

با انجام این کار آشکار می شود که طرح و گزاره های بروکلیمان عاری از شواهد و مبتنی بر دشمنی و تحریف میراث اسلامی هست و او می خواهد طبق آن تصویری از تحریف شده را ترسیم نماید.

---

<sup>۱</sup> مستترنم یعنی کسی که در حال خواب راه می رود.

<sup>۲</sup> کارل بروکلیمان، تاریخ شعوب الاسلامیه، ص ۶۸-۶۹.

### ۳-۱-۳. مستشرق فرانسوی دیمومبین:

استاد مصری و نویسنده «زکی مبارک» درباره شرق شناس فرانسوی (دیمومبین) که بر پایان نامه دانشگاه خود «نثر هنری در قرن چهارم» در مقطع دکترا در دانشگاه پاریس نظارت داشت، آورده است که: «دیمومبین می خواست بر اساس آنچه شایعه شده بود که شریف رضی نویسنده این کتاب است، ارزش کتاب نهج البلاغه را کاهش دهد».

استاد زکی مبارک می گوید: میسو دیمومبین می خواست ارزش گفتار و پیام هایی که به علی ابن ابیطالب (علیهما السلام) نسبت داده شده را کم کند بر اساس مشهور بودن اینکه شریف رضی است که این کتاب نهج البلاغه را جمع آوری نموده است؛ اما ما در این موضوع با تمام محافظه دفاع می کنیم؛ زیرا جاحظ در این باره می گوید:

«سخنان علی، عمر و عثمان به صورت گروهی حفظ می شد و این بدان معنی است که سخنان علی (علیه السلام) قبل از شریف رضی نیز شناخته شده بود و کسانی که نهج البلاغه را به رضی نسبت می دهند آن ها اعتراض می کنند که این کتاب برای اهداف شیعی وضع شده است؛ اما ما نمی گوئیم که اتهام وضع برای حمایت از مخالفان مبارزات شیعه انجام شده است؟»<sup>۱</sup>.

شبهه ای شریف رضی نهج البلاغه را وضع و تنظیم نموده و به امام علی (علیه السلام) نسبت داده است، این در درجه اول از (دیمومبین) نیست بلکه این از شبهاتی است که (ابن خلکان) و (یافعی) و (ابن تیمیه) و (ابن عماد الحنبلی) و (ذهبی) و (ابن حجر عسقلانی) و (قنوجی) و دیگران مطرح نموده اند و امثال (دیمومبین) آن ها را دنبال کردند و بسیاری را جلب خود کردند. از او را سؤال کردند.

همه این شبهاتی که به عنوان طعن و انتقاد درباره این کتاب نهج البلاغه، آنچه در این کتاب از حقایق، علوم، بلاغت، قانون گذاری، سنت، قوانین، اخلاق و برنامه های درسی عالی انسانی مطرح شده اند، در واقع به چالش کشیدن محتوای این کتاب می باشد و این دلیل روشنی بر این است که این ها از امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) است و این کتاب حامل فنون و هنرهایی است که هیچ همتایی ندارند، زیرا او ایشان سردار بلاغت و پیشگام فصاحت و پدر واقعی بشریت بودند.

<sup>۱</sup> النثر الفنی فی القرن الرابع، ج ۱، ص ۶۹، ط ۲، مصر.

این حق و درست است که «اتهام وضع برای پشتیبانی از مخالفان مبارزات شیعه نشئت گرفته است»<sup>۱</sup> یعنی مخالفانی که با شیعه دشمنی دارند و برای تحریک رقابت (سنی و شیعه) سعی می کنند، در واقع هدف آن‌ها از بین بردن اسلام است.

و درزمینه‌ی تبیین جایگاه کتاب نهج البلاغه، ما می‌یابیم که (ابو الثناء شهاب‌الدین محمود الالوسی) درباره این کتاب می‌گوید که... «او، بالاتر از کلام موجودات و پایین‌تر از کلام خالق است، رتبه معجزه بودن را دارد و اولین اثری است که حقیقت و استعاره را به وجود آورده است»<sup>۲</sup>.

بله شکوک و تردیدها توسط چندین مستشرقان، نه تنها درباره نهج البلاغه متوقف شدند بلکه آن‌ها شخصیت امام علی ابن ابی‌طالب (علیهما السلام) را نیز زیر سؤال بردند و به چالش کشیدند. چنانکه درمی‌یابیم که (ژولیوس فلهاوزن)، مستشرق آلمانی درباره امام علی (علیه السلام) با تمام جسارت، بدون هیچ ملاحظه‌ی دلیل تاریخی می‌گوید:

«اما در مورد علی، او برای جانشینی دل‌بسته انقلاب مردمی شده بود، او نه وقت کافی داشت و نه توانایی غلبه و این‌یک کمبود و نقصی در خصوصیات بسیار خوبی می‌باشد و مردم عراق فراموش نکردند که آن‌ها بودند که او را به مقام خلافت رساندند و آن‌ها از مرکز نظام دورتر بودند یا آن‌ها دین‌دارتر از این بودند که در هرکجا که آن‌ها را راهنمایی کند، از خلافت خود پیروی کنند»<sup>۳</sup>.

این تحقیر شرم‌آور برای امیرالمؤمنان علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) و شیعیان و پیروان او و به‌طور کلی مردم عراق چیزی جز تحریک خصومت و زیر سؤال بردن از نمادها و ضربه زدن به (الگوهای مهم) در جامعه عمومی و به‌ویژه در جامعه اسلامی نیست.

ژولیوس و فلهاوزن از مستشرقان مشهور آلمانی به شمار می‌رود که از دانشگاه «گوتینگن» در گروه زبان‌های شرقی فارغ‌التحصیل شده‌اند و (فلهاوزن) مداوم با تاریخ اسلامی مرتبط بوده است و بخشی از کتاب مغازی را به زبان آلمانی ترجمه کرد و این ترجمه در سال ۱۸۸۲م در برلین انتشار یافت

<sup>۱</sup> النثر الفنی فی القرن الرابع، ج ۱، ص ۶۹، ط ۲، مصر.

<sup>۲</sup> آلوسی، شهاب‌الدین، الخریده الغیبیه فی شرح القصیده العینیه، ص ۱۲۴.

<sup>۳</sup> یولیوس فلهاوزن، تاریخ الدوله الاسلامیه من ظهور الاسلام الی نهایه الدوله الامویة، ترجمه: عبدالهادی ابو

ریده، ص ۷۵.

و او کتاب دیگری نیز نوشت و آن «المقدمة فی التاریخ الاسلامی» بوده است. وی سپس در سال ۱۸۸۷م اقدام به تصحیح کتاب (تاریخ طبری) نموده بود.

فلهاوزن کاملاً در نقل های تاریخی به کتاب «تاریخ طبری» اعتماد می کند و سپس او تحلیل های خود را به او می افزاید که بعضاً نزدیک به ناحق و تجاوزگری است و بدین طریق روش و خطوط تحقیقات فلهاوزن که درباره کشور عربی انجام می دهد، نیز روشن می گردد، بنابراین او تنها ناقل تاریخ طبری است و او فقط برخی از نظرات تحلیلی - اگر این عبارت صحیح است - به کتاب اضافه کرده است و آنچه او از اقوال دیگران اضافه کرده است گفته است که او آن را از دیگر کتاب های تاریخ به دست آورده است!

### ۳-۱-۴. مستشرق فرانسوی لوئیس ماسینیون:

گزارش شده است که مستشرق فرانسوی «لوئیس ماسینیون»<sup>۱</sup> نقدهای درباره نهج البلاغه مطرح نموده است؛ از جمله گفته های او است که:

«آن فیه حشواً»<sup>۲</sup>؛ در این کتاب حشو یعنی تکرارهای زائد واژگان و مترادفات<sup>۳</sup> است.

سید «محسن الامین» در کتاب «اعیان الشیعه» این مطلب را چنین رد می نمایند:

<sup>۱</sup> لوئیس ماسینیوس (۱۸۸۳-۱۹۶۲م) مستشرق فرانسوی، یکی از بنیانگذاران دائرة المعارف اسلامی در مصر بود و هدف وی تحریف اسلام و گسترش مسیحیت بود و ماسینیون از جمله مبلغان اصلی مسیحیت و منتقد اسلام و قرآن و یکی از خطرناک ترین مستشرق شهرت داشته است.

<sup>۲</sup> عاملی، شیخ حسین جمعه، شروح نهج البلاغه ۲۱۰ شرح، ص ۳۳.

<sup>۳</sup> [ح ش و] در اصطلاح علم بدیع عبارت است از کلام زائد که در میان جمله واقع شود و از حیث معنی به آن احتیاج نباشد. محاشی جمع آن است. حشو بر دو گونه است: اول حشو قبیح.

الف - به کار بردن مترادف یا مترادف های یک واژه پشت سر هم؛ مانند علم و دانش، سعی و تلاش و کوشش، خوشگل و زیبا و قشنگ و شکیل، گناه و معصیت.

ب - به کار بردن واژه یا حرفی که نیازی به آن نباشد؛ مانند: «خبرنگار ما از سطح شهر گزارشی فرستاده است.» در این جمله، واژه ی سطح اضافه است.

دوم حشو ملیح. به کار بردن مکرر یک واژه؛ مانند: «الذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک» در این آیه، ما انزل تکرار شده تا تأکید کند بر ایمان آوردن فقط به آنچه نازل شده و نه آنچه نازل نشده. (مترجم)

«عجیب است آنچه برخی از اهل زمان - کسانی که دوست دارند سخنان درست و نادرست غربی ها را نقل نمایند- درباره استاد مستشرق مسیو ماسینیون فرانسوی، حکایت نموده اند که او معتقد است که نهج البلاغه از سخنان علی (علیه السلام) است و به دلایل ذکر شده نمی تواند از شخص شریف رضی باشد. وی معتقد است کتاب هایی که شریف رضی از آنها گرفته است آنها کتاب های زیدی هاست نه از امامیه. از مهم ترین دلایل این است که امامیه جانشینی شیخین را به خلاف زیدیه معتبر نمی دانند و زیدیه خلافت آنها را صحیح می دانند البته آنها علی (علیه السلام) را حق بیشتری برای دست گرفتن امور مسلمین می دهند بنابراین زیدیه وسیله ای برای درک و آشتی بین اهل سنت و شیعیان اند لذا مراقب جمع آوری سخنان علی (علیه السلام) و انتشار آنها در بین مردم بودند و هدف آنها در این گردآوری همانند غرض مورخان نبوده است، بلکه علی (علیه السلام) به نظر آنها، نمونه بارزی بودند که باید از آن پیروی کرد و یک شخصیت اخلاقی بالابودند که واجب است همواره از آنها پیروی شود و روش ایشان در حکم و اداره و مدیریت و حل مشکلات باید شناخته شود و چنین نیازها برای شیعیان ارائه نشده است زیرا نویسندگان آنها در عصر امامان خود زندگی می کردند بنابراین شیعیان وقتی مجبور شدند کلمات علی (علیه السلام) را جمع آوری کنند، از کتاب های زیدیه، آنها را نقل کردند.

این یک عقیده فاسد است؛ زیرا وقتی که علی (علیه السلام) به نظر زیدیه مثلاً نمونه بارزی برای اقتدا بودند و صاحب خلق های عالی بودند که باید از آنها پیروی شود و شیوه ایشان در حکم و مدیریت واجب است که شناخته شود، این نزد امامیه است و آنها از این کمتر نمی دانند بلکه بیشتر از این می گویند و معتقدند که گفتار و رفتار و تقریر ایشان حجت است و توضیحی که داده شده است چون نویسندگان امامیه هم زمان با امامان خود زندگی می کردند، در این مطلب اشتباه کرده است زیرا امامیه هیچ فرقی بین امامانی که در دوران آنها زندگی می کردند و دیگران ندارد که سخنان و رفتار و تقریر همه آنها حجت است البته علی (علیه السلام) از همه آنها افضل بودند؛ و زیدیه و بتریه در صورتی که قائل به خلافت شیخین باشند و بقیه از آنها و بتریه پس از شیخین برای امام بودن شرط می کنند که امام باید از اولاد علی و فاطمه (علیهما السلام) باشد و این جهت بین آنها و امامیه فرقی ندارد. پس استاد ماسینیون در این باره مطالبی آورده است که از ساخت او نبود و به اطلاعات وی نرسیده بودند.

استاد ماسینیون درباره حکایت های که این برخی از کلام است که آن را شریف رضی با رویکرد انتخاب متون خود آورده اند، سؤال می نماید که آیا این سلیقه ادبی است یا گرایش امامیه؟ او گمان کرده که گرایش امامیه در عدم انتخاب خطبه های منسوب به امام علی (علیه السلام) قبل از شریف رضی معروف بودند، به دلیل وجود آن ها در منابع مخالفان امامیه، تأثیرگذار بوده است و همین طور وارد کتاب نشده است چون ناقض و ضد عقیده امامیه است بلکه کلامی به خاطر این رویکرد و گرایش کلام غیر علی (علیه السلام) نیز در این کتاب وارد شده است و او (شریف رضی) به همین خاطر در بعضی از سخنان تصرف و حذف و تقطیع کرده است و برخی از واژگان و مترادفات را اضافه کرده است. باین حال، همه این ها مانع اعتراف او نشد که سخنان علی در کتاب قابل احترام و دست نخورده است.

همه این همه مطالب نیز نادرست اند زیرا رویکرد و سلیقه ای که شریف رضی در انتخاب متون اختیار کرده بود آن رویکرد و سلیقه ادبی، بلاغت و فصاحت است بوده است نه گرایش امامیه، همان طور که او تصور می کرد و در استدلال وجود سخنان منتسب به علی (علیه السلام) قبل از دوران شریف رضی را بیان نموده و گفته است که سخنان مخالف عقیده امامیه در کتاب داخل نشده است زیرا (اولاً) جایز است که شریف رضی از آن سخنان (امام علی (علیه السلام) که در کتاب های مخالف امامیه وجود داشته) آگاه نباشند چون همه امور را جز خدای عالم الغیب کسی نمی داند؛ و (ثانیاً) شاید آن سخنان را که وی از آنچه را انتخاب نکرده است، می دانسته ولی بیان نکرده است زیرا بنا نبوده که هر سخنی که از امیرالمؤمنان (علیه السلام) پیدا کند را ذکر هم بکند بلکه ایشان به صورت انتخاب برخی از سخنان را بیان نموده است (و در مورد گفته او که) وی کلام غیر علی (علیه السلام) را داخل کرده ... الخ. شاید این اشاره داشته باشد به خطبه شقشقیه و برخی موارد دیگر که ما به آن ها پاسخ دادیم (و در مورد) حذف و تقطیع و توضیح سخنان. در این باره خود شریف رضی بیان نموده است که ایشان تمام سخنان را ذکر نمی کند بلکه به صورت انتخاب بیان می کند و هر کس که این سلیقه و روش را دنبال کند نیز باید برای حذف برخی از آن ها اقدام کند؛ و در مورد ادعای حشو (توضیحات و تکرار غیر ضروری) باید آن موارد نشان را می داد، زیرا ما در نهج البلاغه هیچ یک از این ادعاهای مربوط به حشو را نمی بینیم<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۴۳.

با این بیانات پاسخی به شبهه‌ی مربوط به «الحشو» (تکرار و اضافات غیرضروری) نیز واضح می‌گردد که ماسینیون به هدف طعن و چالش کشیدن کتاب نهج البلاغه وارد کرده است و به تعقیب آن شخص امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و نیز شخص شریف رضی را نیز توهین نموده است.

لوئیس ماسینیون یکی از بزرگ‌ترین مستشرقین در فرانسه به شمار می‌رود و او دارای مناصب حساس بوده و نقش عمده‌ای در خدمت پروژه استعماری و مبلغان فرانسه داشته است و وی سمت مشاور وزارت استعمار فرانسه را بر عهده داشت و حامی معنوی جوامع مبلغ فرانسوی در مصر بود.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین روش‌های لوئیس ماسینیون که مقالات طولانی او بیانگر آن می‌باشد، لزوم تشویق مستشرقین برای تحصیل در اروپا و آمریکا است تا بتواند با تزریق آن‌ها در جو و روش‌های زندگی اروپایی در تفکر، دانش و رفتار آن‌ها تأثیر بگذارد تا بتواند زمینه‌ای مناسبی برای سازگاری آن‌ها با اندیشه استعماری اروپا فراهم آید؛ و سپس برای رسیدن به اهداف خود در داوطلب کردن کشورهای شرقی خود برای استعمار در اروپا استفاده نماید.

در این مورد، ماسینیون به همتایان اروپایی خود می‌گوید:

«دانشجویان شرقی که به فرانسه می‌آیند آن‌ها باید شهر را با مسیحیت هم‌رنگ کنند».

شاید یکی از بارزترین تأثیرات این روند توسط ماسینیون، مراقبت و عنایت فوق‌العاده برای برخی از این دانش آموزان، مانند «میشل عفلق» است که مؤسس حزب «بعث عرب و سوسیالیست» و دیدگاه روشنفکرانه دارد و او ماسینیون درباره او گفت که:

«إنه أنبع و أعز تلمیذ فی حیاته»؛ او بهترین و درخشان‌ترین دانش‌آموز زندگی خود است»

و همچنین مراقبت و علاقه ماسینیون نسبت به میشل عفلق به خاطر نظرات فلسفی دانش‌آموز و مواضع خاص خودش، میزان وابستگی وی به اندیشه محکم اروپایی و ترجمه تحت‌اللفظی وی از آموزه‌های مذهب کلیسایی و پیامدهای فلسفی آن نیز ظاهر می‌گردد؛ و شاید برجسته‌ترین و خطرناک‌ترین چیزی که بر اساس آن، اندیشه حزب بعث را مطرح کرده گفته معروف او است که:

«ایمان قبل از دانش و معرفت است و این کلمه کاملاً از مسیحی خالص است که توسط مکتب

کلیسایی تولیدشده و او ذهنیت کلامی خود را بر اساس مبانی و قواعد «سنت آگوستین» به دست آورد

<sup>۱</sup> ر.ک: کتاب الاسلام و شبهات المستشرقین، ص ۱۸۸.

که برای پر کردن شکاف بین ایده موجود بین اندیشه کلامی آن‌ها و ذهن (عقل) به خاطر مسئله پیچیدگی و عدم آگاهی از تثلیث مقدس، به وجود آمده است.

میشل عفلق در این جمله «الایمان قبل المعرفة» (ایمان قبل از معرفت است) را در نظر می‌گیرد که از استاد خود ماسینیون آموخته و از جمله ایدئولوژی ناسیونالیستی می‌باشد و بر اساس آن ایدئولوژی حزب سوسیالیست بعث عرب ساخته شده است. می‌گوید:

«ما می‌خواهیم قبل از خودمان بدانیم و دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم بدون اینکه فقط صدایمان را بشنویم و حرکت عادی و رفتار روزمره خود را مشاهده کنیم، می‌خواهیم کسانی را که به‌طور غریزی ما را درک می‌کنند، بشناسیم که چه هوای صاف و تازه‌ی را استنشاق می‌کنیم، چه شرایطی زندگی می‌کنیم بدون اینکه نیازمند به ارائه براهین و دلایل، دانش و مدرک و شماره و اعداد باشیم»<sup>۱</sup> لوئیس ماسینیون و بسیاری دیگر از مستشرقین مشکوک و نفرت‌انگیز در اسلام، با استدلال و بی‌دلیل تقویت می‌شوند که به ظن‌هایی که اسلام را به‌طور کلی و کتاب رویکرد به بلاغت به‌ویژه مطرح کرده است، تقویت می‌شوند.

سوءظن‌های مطرح‌شده توسط امثال ابن خلکان، ابن تیمیه، ذهبی و عسقلانی درباره کتاب رویکرد بلاغت، مبنایی را تشکیل داده است که همه شکاکان از این سفر بیکران خارج می‌شوند. این در خدمت ایدئولوژی خود است.

لوئیس ماسینیون و کادیدن و دیگر مستشرقان شکاک و کینه‌توزان نسبت به اسلام، بدون دلیل و با دلیل به‌طور کلی درباره اسلام و به‌طور ویژه درباره نهج البلاغه شکوک و شبهات زیادی را مطرح نموده‌اند.

این‌ها همان شبهات و شکوکی‌اند که امثال (ابن خلکان) و (ابن تیمیه) و (ذهبی) و (عسقلانی) علیه کتاب نهج البلاغه مطرح نموده بودند. این مبنایی شکوک شکاکان درباره این کتاب جاودانه است چنانکه که می‌یابیم ماسینیون نیز بر همین شبهات مطرح‌شده توسط نویسندگان و مستشرقان سابق، تکیه می‌کند ولی او به‌صورت هدفمند این شبهات را به دست دیگران پرتاب می‌کند (انتشار می‌دهد) و به‌عنوان خدمت به ایدئولوژی آن‌ها را دنبال می‌کند.

<sup>۱</sup> میشل عفلق، فی سبیل البعث، ص ۱.

ماسینیون گفته است که در کتاب نهج البلاغه «حشو» وجود دارد و مراد از حشو افزایشی است که مفید نیست؛ و این مقوله نوعی شک کلی است زیرا ماسینیون برای ما بیان نکرده است که کجای این کتاب «حشو» واقع شده است؟

و شرایط در نظر گرفتن حشو در گفتار چیست؟

و چگونه حشو از غیر آن متمایز می شود؟

و نمونه هایی از حشو به طور کلی چیست؟

و موارد حشو در نهج البلاغه چیست؟

تمام این سؤالات برای هرکسی است که گفته و می گوید که در نهج البلاغه «حشو» وجود دارد و آن ها باید به این ها پاسخ دهند.

هدف در پشت این طرح و گزاره، بی اعتبار ساختن همه کتاب نهج البلاغه است، زیرا این حشو، با توجه به آنچه ادعا کرده اند، در تمام کتاب شایع است؟

و این سخن نهایت تهمت و ادعای دروغین است و هیچ مبنایی ندارد و هیچ مدرک واحدی نیز وجود ندارد که اصلاً نشان دهنده آن باشد. بله برای برانگیختن گمراه کردن دیگران است اما تاکنون کس نتوانسته است که در هیچ قطعه ای واقع شدن حشو زائد را نشان دهد.

بلکه این شبهات و شکوکی اند که توسط حاسدان و بدخواهان مطرح شده اند و هدف آنان به چالش کشیدن اعتبار کتاب نهج البلاغه و سپس ایجاد شک و تردید در مورد شخصیت امام علی (علیه السلام) است.

### ۳-۱-۵. راهب و مستشرق فرانسوی م. فیغالی:

راهب و مستشرق فرانسوی (م. فیغالی)<sup>۱</sup> سرپرست پایان نامه دانشجویی جمیل سلطان درباره نهج البلاغه تحت عنوان (پژوهشی در مورد نهج البلاغه) بوده است.

هنگامی که اولین پایان نامه دانشگاه در مورد کتاب (نهج البلاغه) در اروپا در سال ۱۹۴۸م نوشته شده، سرپرست آن که راهب فرانسوی (م. فیغالی) بوده، در مقدمه آن این کلمات را نوشته و گفته که:

<sup>۱</sup> میخائیل فیغالی، یکی از اساتذہ کالج پوردو، دارای چندین تألیفات زبان است.

«إذا كان الحديث النبوي مشكوكا فيه، فالشك فيما نسب لعلی فی النهج امرأ اکید»؛ «وقتی که حدیث پیامبر مشکوک است، پس شک در آنچه به علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نسبت داده شده، امر قطعی است»<sup>۱</sup>.

این مسئله در نزد او (بدیهی) است ولی ما نمی دانیم که او این را از کجا آورده است در حالی که این مطلب در تعارض با اساس اصالت و سیره عقلا و درباره این کلام می باشد زیرا این بداهت برای او از کجا آمده است؟ و اساس آن چیست؟ و چگونه آن را پیدا کرده است؟ و مبنای اندازه گیری آن چیست؟

همچنین فیغالی گمان کرده است که: «جمیل سلطان گام جدیدی برداشته وقتی که اثبات کرد (نهج البلاغه) از سخنان علی (علیه السلام) نیست»<sup>۲</sup>.

این گفتگوی جدید قدیمی و تکراری است که اساس آن انتقاد نمودن به مبانی اصیل اسلامی می باشد.

شک و تردیدهای که از زمان قدیم درباره نهج البلاغه مطرح شده بودند این همان دری بود که از آن همه دشمنان اسلام وارد شدند و از جمله آنها، به طور خاص چندین مستشرقان و پیروان کلیسای ضد اسلامی اروپا هستند که به منظور توهین به اسلام زبان عربی را یاد گرفتند و برای ایجاد شبهات و شکوک به مطالعه زبان عربی پرداختند.

مستشرق (فرانز روزنتال)<sup>۳</sup> درباره این مطلب تصریح می کند که:

«و با یادگیری زبان عربی به عنوان زبان علم، فلسفه و اندیشه در آن زمان و با آگاهی از قرآن و ترجمه آن به لاتین تنها هدف واحدی است و آن دستیابی به درک عمیق تفکر دینی و کلامی مسلمانان می باشد، به این امید که راهبان بتوانند با این تفکر آشنا شوند و از آن نقاط ضعفی که تصور می کنند، بهره بگیرند.»

<sup>۱</sup> Paris Blagah- AL Nahj sur Sultan Etude Jamil, p۲۱, ۱۹۹۴

<sup>۲</sup> مقاله: پیرامون اصالت نهج البلاغه، ایاد الحسینی، سایت نهج البلاغه: [www.balaghah.net](http://www.balaghah.net)

<sup>۳</sup> فرانز روزنتال (۱۹۱۴-۲۰۰۳م).

شکوک و شبهات فیغالی درباره اسلام و کل نظام تشریحی (قانون گذاری) آن، مطالب جدیدی نیستند این امر ذهنیت نفرت انگیز از اسلام را حکایت می کند که هنوز هم همه روزه ما را از اتهامات جدید مطلع می کند، هدف همه آنها تخریب اسلام و نمادهای آن است.

به عنوان مثال، کشیش مسیحی (سهیل قاشا) می گوید:

«لازم است به اسناد مشکوک برگرفته از هسته احادیث و روایات تکیه کنید. کاملاً مشهور است که این چیزی است که مسلمانان آن را (حدیث) می نامند و آن مجموعه از اخبار منقول به صورت شفاهی است... بزرگ ترین مجموعه همان چیزی است که از تصورات عصرهای بعدی به دست آمده است»<sup>۱</sup>.

(فیغالی) و (سهیل قاشا) از حکایت کنندگان آراء و عقاید مردان (نام آوران) دین مسیحی و یهودی و مستشرقان سابق هستند که در انتقاد نمودن نسبت به دین مبین اسلام انگیزه های خاصی داشتند، به همین سبب آنها درباره قرآن کریم، درباره سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) و درباره نهج البلاغه و درباره همه مبانی و اساس های اسلام و اسرار آن انتقاد نمودند.

به عنوان مثال، ما می یابیم که مستشرق «جولدتسیهر» با گمان اینکه احادیث با متن قرآن ناسازگاری دارند، می گوید:

«هیچ کتاب تشریحی (قانون گذاری) وجود ندارد که توسط یک فرقه مذهبی به عنوان تصدیق و تأیید قراردادی به رسمیت شناخته شده باشد که به منزله یک متن منزل یا متنی که از زمان های قدیم به صورت متداول آن الهام گرفته شود مانند متن قرآنی که اضطراب و آشفتگی و عدم ثبات را به وضوح در آن می بینیم»<sup>۲</sup>.

این تکذیب صریح نسبت به قرآن کریم شریف است، پس چگونه کسانی که از این اندیشه دفاع می کنند و کسانی که پس از او هستند در کدام مرتبه قرار خواهند گرفت؟

«جولدتسیهر» بسیاری از اتهامات مهم و بزرگ نسبت به قرآن کریم مطرح نموده است مانند اتهام بودن تناقض در موضوع «القدر» (سرنوشت) در قرآن کریم<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> یوهان فوک، تاریخ حرکت الاستشراق، ص ۱۵.

<sup>۲</sup> جولدتسیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۴.

<sup>۳</sup> نگاه کنید: خضر شایب، نبوه محمد فی الفكر الاستشراقی المعاصر، ص ۲۲۲.

همچنین، می‌یابیم که نویسنده آمریکایی «کارل ایرنست»، می‌گوید:

«متفکران مسلمان سال‌هاست که درباره مسئله مشروعیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌اندیشند، چنانکه او از یک سو، در حدیث خود گفت: «اختلاف اُمّتی رحمة» (اختلاف اتمم مایه رحمت است) و از طرف دیگر، این اظهار داشت که: «لا تجتمع اُمّتی علی ضلالة» (امت من بر گمراهی و ضلالت اجتماع نمی‌کند) به نظر من برای حل اختلافات باید از روش فنی کوتاه استفاده می‌شد، این احادیث را از قاعده جرح سنتی با روایت این احادیث رد می‌شود»<sup>۱</sup>.

این یک اتهام صریح و بی‌اساس است که توسط امثال «کارل ایرنست» و دیگران مطرح شده است.

«کارل ایرنست» طبق یک روش و تفکر منحصرأً درباره اسلام به صورت عام و درباره شیعیان به طور می‌نویسد، حتی او آن‌ها را فرقه‌گرایانه توصیف کرد و آن‌ها را گروهی خارج از اسلام و بیگانه با آن توصیف کرد و بیان کرده که شیعیان از جمله فرقه‌های هستند که آن‌ها را غیر عرب (ایرانیان) به وجود آوردند و ما نمی‌دانیم او این گفته را با چه مبنایی و شواهد بنانهاده است؟

همچنین کارل ایرنست، با توصیف شیعیان به عنوان فرقه‌گرایی، بدون هیچ‌گونه دلیل و برهان می‌گوید:

«و وضعیت با توجه به تعاریفی که از طریق آن‌ها اسلام شناخته می‌شود، دشوارتر نیست پس باید با همه جنبش‌های فرقه‌ای مانند گروه‌های متعدد شیعه برخورد کرد»<sup>۲</sup>.

ما نمی‌دانیم که او این سخنان را از کجا آورده است؟ و شواهدی برای این‌ها چه هستند؟ و منابع معتبر کدام اند؟ و دلیل این عداوت و دشمنی چیست؟

<sup>۱</sup> کارل ایرنست، علی نهج محمد، ص ۲۶۱.

<sup>۲</sup> کارل ایرنست، علی نهج محمد، ص ۸۲.

### ۳-۱-۶. مستشرق هلندی جوینبل<sup>۱</sup>!

مستشرق هلندی، جوینبل در دایره المعارف اسلامی<sup>۲</sup> در ضمن موضع حدیث، درباره موضوع حدیث و توصیف آن مطالبی را نوشته است و درباره نقد حدیث نزد مسلمانان و درباره ویژگی های حدیث، انواع و گونه ها و گروه های حدیث صحبت کرده است. مستشرق «جوینبل» وقتی که درباره کتاب های پنج گانه نزد شیعیان با اضافه نهج البلاغه سخن گفته بود، وی گفت:

«شیعیان فقط حدیثی را که از علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) او، می گیرند». سپس وی درباره روایت حدیث، طرق و روش های آن صحبت می کند. ما می گوئیم: اگر سخنان وی مبنی بر اینکه شیعیان نسبت به امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) او، در همه چیز و از جمله در روایت حدیث تعصب دارند، این گفتار اشتباه و نادرست است، زیرا روشی نزد ما برای اتخاذ احادیث به طور کلی و در احادیث منقول از ائمه اطهار اهل بیت

<sup>۱</sup> مستشرق هلندی معاصر، یهودی، استاد پیشین در دانشگاه اکستر در کشور متحده انگلستان است و کتاب هایی در زمینه مستند سازی احادیث نبوی و پیرامون مطالعات تاریخ سنت و ترکیبات اولیه در حدیث و غیره دارد؛ و در حال حاضر بازنشسته است و در یک مرکز تحقیقاتی در اسرائیل فعالیت می کند.

<sup>۲</sup> گروهی از مستشرقان «دایره المعارف اسلامی» را نوشتند تا نتیجه ادراکات خود درباره میراث و تاریخ اسلامی شکل دهند و این دائرة المعارف اسلامی منبع مهمی برای درک دیدگاه شرق شناسانه از اسلام است. این کتاب به زبانهای خارجی چاپ شد، سپس به عربی ترجمه شد و به سی و دو جلد رسید. این دایره المعارف یک دائرة المعارف آکادمیکی است که برای آشنایی عمق تمدن اسلامی را در همه ابعاد مذهبی و دیگر آن بررسی می کند. چاپ اول آن بین سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۳م، به زبان های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی منتشر شد و در سال ۱۹۵۳م، نسخه مختصری آن به زبان عربی، ترکی و اردو ترجمه و منتشر شده است. نظارت بر چاپ نخستین اثر او بر عهده ی «آندورگان فینسینک» بوده است که او عضو آکادمی زبان عربی در قاهره بود و همچنین در آماده سازی آن، مستشرق مشهور فرانسوی «لوئیس ماسینیون» شرکت داشت کرد و چاپ دوم آن در سال ۱۹۵۴م، شروع شده و تا سال ۲۰۰۵م ادامه داشت و مقالات زیادی به آن اضافه شد، زیرا در این چاپ محققان خاورمیانه نیز شرکت داشتند، این دائرة المعارف توسط شرکت هلندی بریل منتشر شده است.

بعضی از قسمت های آن به زبان عربی ترجمه شده و در دهه ۱۹۶۰م، در مصر منتشر شد، سپس نسخه عربی در سال ۱۹۹۸م به چاپ رسید و در سال ۱۹۹۹م، نسخه الکترونیکی این دائرة المعارف، در سال ۲۰۰۷م با سی دی (C.D.) منتشر شد و امروز نیز ادامه دارد، به طوری که مقالات به صورت جداگانه در هر فصل ظاهر در آن وجود دارند.

(علیهم السلام)، همین هست؛ اما اگر مراد از این مطلب این است که شیعیان درباره احادیث مروی پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر از امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) او، اعتماد ندارند، این مطلب کامل درست و واقعی است؛ زیرا آن‌ها نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین هستند و طبق دستور خداوند باید از آن‌ها پیروی کرد و از آن‌ها اتباع نمود.

اما این مانع از دریافت نمودن احادیث از روش‌های موثق منتهی به اهل بیت (علیهم السلام) یا به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و تفکر و تدبر در عمق موضوع (حدیث) با چندین کلمات کامل نمی‌شود ولی این مطلب را می‌توان با مراجعه به کتب تخصصی نوشته‌شده‌ی محققان و بزرگان شیعیان درک کرد و نه با رجوع از نوشته‌های امثال جوینبل یا دیگران.

### ۳-۱-۷. مستشرق آمریکایی ادوارد فاندیک:

مستشرق امریکی «ادوارد فاندیک»<sup>۱</sup> درباره کتاب «نهج البلاغه» می‌گوید:  
«هو للشریف المرتضی و لیس للامام علی (علیه السلام)»؛ (این کتاب از شریف مرتضی است و از امام علی (علیه السلام) نبوده).<sup>۲</sup>

در همین راستا، محقق «سید هبه الدین شهرستانی»<sup>۳</sup> می‌گوید:  
«آنچه مستشرق آمریکایی «فاندیک» گفت و نسبت داد که این کتاب «نهج البلاغه» از شریف مرتضی برادر شریف رضی است، یک اشتباه است و منشأ آن این است که شریف رضی، گاهی با لقب مرتضی خوانده می‌شد زیرا پدر بزرگش ابراهیم المرتضی بن امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) بودند و همچنین گاهی برادر ایشان مرتضی با این لقب یاد می‌شد و سپس این لقب برای ایشان باقی ماند و لقب رضی (برای برادر ایشان) باقی ماند روزی که ایشان را به‌عنوان بزرگ و رئیس علویان برگزیدند تا از بقیه آل مرتضی متمایز کنند»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> ادوارد کرنیلوس فاندیک (۱۸۱۸-۱۸۹۵م)، مستشرق اصالتاً از هولند است و در آمریکا متولد و بزرگ شده است، زبان عربی را یاد گرفته و پزشکی و داروسازی را نیز یاد گرفته و به‌عنوان مأموریت تبلیغی مشغول به کار بود و در شام (سوریه) اقدام به تأسیس مدارس و بیمارستان‌ها کرده بود و او بنیانگذار دانشگاه امریکه در بیروت بوده است.

<sup>۲</sup> هبه الدین شهرستانی، ما هو نهج البلاغه، ص ۵۸ (با تصرف).

<sup>۳</sup> هبه الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ ق.).

<sup>۴</sup> هبه الدین شهرستانی، ما هو نهج البلاغه، ص ۵۸ (با تصرف).

با این مطلب اشتباه جدی و سنگین است - در صورتی که از روی عمد نبوده باشد - که «فاندیک» در انتساب آن کتاب نهج البلاغه به سید مرتضی به طور کلی، مرتکب شده است یا اینکه او نام ایشان را اشتباه گرفته و در واقع منظور او سید رضی بودند، با اینکه حال در هر دو احتمال، اگر منظور او در انتساب محتوای کتاب برای یکی از آن دو بود، این اشتباه و تهمت است و این از روی شک و تردیدی است که او علیه نهج البلاغه مطرح نموده است.

همچنین از اظهارات و گفته های «ادوارد فاندیک» است که او نهج البلاغه را به رازی (م ۴۰۶ ق.) منسوب نموده است.

بنابراین، در پاسخ به این گفته شده است که:

«شاید دلیل این باشد که او قادر به تلفظ حرف ضاد نبوده است لذا به خاطر عجمی بودن مجبور می شد که حرف ضاد را با تبدیل به حرف زاء تلفظ نماید و این از ارتکاب تصحیف است»<sup>۱</sup>. این سردرگمی ظاهری یک اشتباه نادر نیست بلکه به این معنی است که سردرگمی در مواقع دیگر نیز اتفاق بیفتد، یعنی هنگامی که در این منبع و منابع دیگر شواهد زیادی باشد که ما را از یک طرف، به دستیابی به آنچه به دست کسانی که از یک سو به زبان عربی مسلط نیستند و با کسانی که در دیدگاهها و اصول متفاوت اند، از طرف دیگر، فراخواند.

ولی اینکه او بر تلفظ حرف ضاد قادر نبوده باشد لذا اشتباه کرده است این دلیل کافی و قابل قبولی در اشتباه خواندن اسامی حروف نیست، زیرا این کار نیازمند سلیقه خاص و یا فهم زنگ کلمات نیست بلکه اینها صرفاً اسامی اند که با تلفظ خاص دارند و همچنین از «فاندیک» و امثال او ارتکاب تصحیف<sup>۲</sup> عمدی و نیز خطای ناشناخته به یک دلیل یا دلیل دیگر دور نیست.

<sup>۱</sup> محمد حسین حسینی جلالی، دراسة حول نهج البلاغه، ص ۴۷.

<sup>۲</sup> تصحیف عبارتست از: تبدیل لفظ کلمه به خاطر شباهت حروفی.

### ۲-۳. گروه دوم: ستایش کنندگان:

سرزمین مشرق به نسبت همه ساکنان اروپایی سرزمینی دارای اسرار و افسانه‌ها، سرزمینی صاحب شخصیت‌های جذاب، سرزمین شجاعت و سوارکاری، سرزمین بلاغت و فصاحت و شعر بوده است. نمای خیره‌کننده شرق توسط اروپایی‌ها با دید اروپای شرقی‌ها نسبت به اروپایی‌های زمان ما فرقی ندارد بلکه بیشتر بود.

استاد تاریخ و محقق انگلیسی (ج. هرنشو) می‌گوید:

همچنان که صلیبیان برای جنگ با مسلمانان از خانه‌های خود بیرون رفتند، همان‌طور اگر پای آن‌ها می‌نشستند، فنون دانش و معرفت را یاد می‌گرفتند...<sup>۱</sup>

این نشان‌دهنده میزان شیفتگی با شرق، با تمام میراث، مردم و مکان‌های آن است.

اولین پیشگامان اروپایی‌ها که «مستشرقان» خوانده می‌شدند، به جستجوی گنج‌ها و ثروت‌ها و به دنبال علم و دانش و برای جمع‌آوری و جستجوی اطلاعات درباره این سرزمین آمده بودند که از قرن‌ها پیش آن‌ها را خیره کرده و شور و اشتیاق در روحشان ایجاد کرده بود.

احترام و شیفتگی نسبت به شخصیت امام علی (علیه‌السلام) به تبع ایشان، احترام به تمام مختصات وی از اعمال و اقوال و میراث و خانواده و دوستان می‌باشد.

ایشان (علیه‌السلام) تأثیر جاودانه خود را بر هر کس که درباره او می‌خواند، واگذار کرد، زیرا سخنان وی از لحاظ ایجاد اشتیاق قلبی و درآمیختن با بندهای روح همانند الفاظ قرآن کریم است.

سخنان ایشان (علیه‌السلام) ادبیات را برای نویسندگان آموخت، شعر برای شاعران و بلاغت برای بلیغان و فصاحت برای فصیحان و خردمندی برای حکیمان است.

<sup>۱</sup> ج. هرنشو، علم التاریخ، ص ۳۱.

<sup>۲</sup> یکی از مهمترین روش‌هایی که صلیبیان در توضیح عدم موفقیت خود به آنها دست یافتند و برتری مسلمانان بر آنها (آزادی فکری) است که مسلمانان از آن خودداری می‌کردند و آن چیزی که اروپایی‌ها پس از بازگشت از فلسطین قصد داشتند در کشورهای خود تأسیس کردند، آن دقیقاً همان تمدن جهانی است و این همان چیزی است که مسلمانان پس از دست دادن آزادی فکری و پس از رواج بی‌عدالتی، افراط و سلطه، از نظر فرهنگی و شناختی عقب‌نشینی و رکود کردند.

سخنان حسن البصری (م ۱۱۰ هـ) و ابن مقفع (م ۱۴۲ هـ) و عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ هـ)، جاحظ (م ۲۵۵ هـ)، ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ هـ)، بیہقی (م ۳۲۰ هـ)، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ)، ابن نباتہ (م ۳۷۴ هـ) و دیگران همه اینها فقط دزدی از کلمات و حکمتها و خطبههای امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (علیهم السلام) می کردند<sup>۱</sup> اینها در سرقت کردن از سخنان امیرالمؤمنان (علیه السلام) شهرت داشتند، بلکه بیشتر آنهایی به این میراث رسیدند از بلاغت آن مدح و تمجید و ستایش کردند ولی هیچ اشاره‌ی به شایستگی و بزرگی امام علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، نکردند. همین‌طور هیچ‌کس از محققان در میراث خود سرقت ادبی، بلاغی و متنی خود را از امام علی (علیه السلام) نشان ندادند. علت این امر نفرت و کینه آن‌ها با امام (علیه السلام) بوده است.

بسیاری از مستشرقین و نویسندگان اروپایی تحت تأثیر شخصیت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) قرار گرفته‌اند، زیرا شجاعت، فصاحت، صبر، ایمان و سوارکاری آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

مستشرق (ریفلرید مادیلونخ) در مورد امام علی (علیه السلام) می‌گوید:

«من به ماهیت عقیدتی‌ها اقتصادی اهمیت نمی‌دهم و حتی تاریخی که تحت حکومت امام علی (علیه السلام) بوده، آنچه مرا به او علاقه‌مند می‌کند، شخصیت اوست و ارزش‌های مثبت و منفی، هدفمند یا مضر که او داشته باوجود این او بدون شک یک شخصیت بزرگی بوده است»<sup>۲</sup>.  
با این امر مشخص می‌شود که چگونه شخصیت امیرالمؤمنان (علیه السلام) از یک بازتاب گسترده‌ای برخوردار بوده است که توسط محققان اروپایی و غربی مورد مطالعه و مورد احترام قرار گرفته‌اند.

همان‌طور که مورخ انگلیسی (ادوارد گیبون)<sup>۳</sup> درباره امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می‌گوید:

<sup>۱</sup> ر.ک: محسن قزوینی، «اثر نهج البلاغه فی مصادر الفكر السياسي الاسلامی»، مجله اهل البیت (علیهم السلام)، جامعه اهل البیت (علیهم السلام)، کربلا، عراق، شماره اول، ص ۸۲-۱۳۵.

<sup>۲</sup> وبسایت: [WWW.BALAGHAH.NET](http://WWW.BALAGHAH.NET)

<sup>۳</sup> ادوارد گیبون (م ۱۷۳۷-۱۷۹۴م)

«شخصیتی بی نظیر، تابناک، شاعر، مؤمن، نجیب و مقدس است و حکمت او مانند نفسی است که هر انسانی نفس می کشد، حکمت های ایشان اخلاقی و انسانی اند، او از بدو تولد تا هنگام وفات عاقل و حکیم بودند، شاگردان را دور خود جمع کردند، به برادران و دوستان ندا می کردند (درس می دادند)، به تحقیق او هارون دومی، دوست نبی موسی (علیه السلام) بود، همان طوری که توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیف شده است»<sup>۱</sup>.

این تأثیر، عشق و جذابیت - اگر این عبارت برای ما صحیح باشد- توسط مستشرقان و روشنفکران در اروپا، درباره امام علی (علیه السلام)، آن ها را به جستجوی درباره ایشان و مطالعه نمودن راجع به نوشته های مبنی بر ستایش و انتقاد از ایشان فرامی خواند.

کتاب نهج البلاغه که در آن سخنان و خطبه های و نامه های امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) جمع آوری شده اند، یکی از مهم ترین بخش مطالعه مستشرقان می باشد؛ زیرا مستشرقان این کتاب جاودانه که شریف رضی جمع آوری نمودند، با جستجو و بررسی و رسیدگی و تحقیق دنبال کردند و این کتاب باقی مانده آن سخنان جاودانه است که امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، آن ها را در حال جنگ و سفر با صدای بلند ارائه نمودند.

در مقالات بعدی، ما در ضمن سخنان تمجید پیرامون کتاب (نهج البلاغه)، به بررسی و بیان اظهارات آن ها، به روشی متناسب با تحقیق، می پردازیم. از جمله آن ها در ادامه بیان می گردد:

### ۳-۲-۱. مستشرق فرانسوی ناریسیان:

مستشرق فرانسوی «ناریسیان»<sup>۱</sup> معتقد است که کتاب (نهج البلاغه) از تمامی کلام عربی بالاتر است به دلیل اینکه «السهل الممتنع الذی لا یوجد فی سواه»؛ یعنی کلام نهج البلاغه، سهل ممتنع<sup>۲</sup> (ساده ناممکن) است که در غیر آن یافت نمی شود»<sup>۳</sup>.

ناریسیان چنان تحت تأثیر کتاب «نهج البلاغه» و چگونگی جاری شدن آب گوارا بر روی زبان امام علی (علیه السلام)، قرار گرفته است که در این باره می گوید:

«و لو کان یرقی هذا الخطیب العظیم منبر الکوفه فی عصرنا هذا لرایتم مسجدها علی سعته یتموج بقبعات الافرنج للاستقاء من بحر علمه الزاخر»؛

«اگر این واعظ بزرگ برای تبلیغ و ترویج بر منبر کوفه در زمان ما بود، می دید که این مسجد همراه با صحن های خود از امواج تشنگان دریای علم تلاطم می کرد»<sup>۴</sup>.

این امر برای امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) زیاد نیست و همچنین این (درک و ستایش) نیز از نویسنده ای عاقل مانند ناریسیان، نیز بعید نیست و آنچه گفته است عادلانه گفته است. سید هبه الدین شهرستانی درباره این مستشرق می گوید:

«ناریسیان، در سال ۱۳۲۸ ق. به عنوان سرپرست کتاب «القنصلیه البریطانیة ببغداد» (کتاب کنسولگری انگلیس در بغداد) فعالیت داشته است. او یکی از فاضلان آرامنه بود و ادعا کرده است که

---

<sup>۱</sup> ناریسیان فرانسوی الاصل بوده و به عنوان سرپرست کتاب «القنصلیه البریطانیة ببغداد» (کتاب کنسولگری انگلیس در بغداد) در سال ۱۳۲۸ هـ بوده است.

<sup>۲</sup> سهل ممتنع از جمله واژه هایی است که در ابتدا در ادبیات رواج پیدا کرد؛ اما امروزه در سایر زمینه ها نیز به کار برده می شود. لذا ساده ترین تعریف سهل ممتنع این است که یک کار در ابتدا سهل و ساده به نظر برسد، اما وقتی می خواهیم آن را انجام دهیم، می بینیم که چندان ساده هم نیست و موانع زیادی برای انجام آن وجود دارد. شاید ساده می ناممکن بهترین توصیف و تعریف مفهوم سهل ممتنع باشد. پس درباره کلام «سهل ممتنع» می توان گفت: این کلامی است که تقلید کردن و همانند آوردن آن ممکن نباشد بلکه نیازمند تفکر و تدبیر زیادی می باشد. (مترجم)

<sup>۳</sup> شهرستانی، هبه الدین، ما هو نهج البلاغه، ص ۴۷.

<sup>۴</sup> به نقل از کتاب: حسن قبانجی، کتاب صوت الامام علی فی نهج البلاغه، ص ۳۶.

نهج البلاغه بر همه واژگان عربی برتری دارد؛ زیرا دارای سهل الممتنع بسیار می باشد که در هیچ جای دیگری غیر آن یافت نمی شود و دارای سجع های مشکلی است که بدون سختی و مشکل...<sup>۱</sup>.

این کلام زیبا از (نارسیسیان)، اظهارات و سخنان او را ظاهر می کند. وی با صراحت از نهج البلاغه ستایش می کند و بلندی کلام او را تبیین می کند که این کتاب فقط کتاب بلاغی (لغاضی) و ادبی نیست بلکه کتاب علم و معرفت است.

علاوه از این، آنچه از بیانات (فرنچ) حاصل می شود که آن ها (مستشرقان) از دانش خود نتیجه گرفته اند و این یک کتاب عربی است که با زبان های دیگر فرق می کند.

پاسخ این است که: آن ها برای به دست آوردن دانش و معرفت از آن می آیند، زیرا هر کلمه ای که از این کتاب گنجینه های علوم بزرگ را بازمی نماید و هرگز آن تمام نمی شود.

و چرا این طور نباشد که گوینده آن ها علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است که خودش فرمود:

«علمنی رسول الله الف باب من العلم ینفتح لی منها الف باب...»<sup>۲</sup>؛

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هزار فصل از دانش را به من آموخت که من هزار

فصل از آن ها باز کردم...».

همچنین عبدالله بن عباس درباره او گفته است که:

«والله لقد اعطی علی ابن ابی طالب تسعة اعشار العلم و ایم الله لقد شارککم فی العشر العاشر».

«به خدا، به علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را نه دهم دانش عطا کرده است و به خدا، او در

سهم دهم نیز شریک بود.

و «نارسیسیان» انتقادات خود را نسبت به مردم زبان عربی که مدیون دین اسلام هستند، متوجه

کرد که آن ها باینکه از علی بن ابی طالب آشنایی داشتند بازهم از ایشان و از علم و بلاغت ایشان دوری

می کردند بلکه ما می بینیم که آن ها درباره نهج البلاغه شک و تردیدهای گوناگونی داشتند که غیر از نفرت

و دشمنی با این مرد بزرگ هیچ سلیقه ای ندارد و هیچ رنگی ندارد و هیچ اساسی ندارد.

سعید بن کلثوم مروی است که ایشان گفت که:

<sup>۱</sup> شهرستانی، هبة الدین، ما هو نهج البلاغه، ص ۴۷.

<sup>۲</sup> مفید، الاختصاص، ص ۲۸۳؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۴.

كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ فَذَكَرَ امِيرَ الْمُؤْمِنَانِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ فَأَطْرَاهُ وَ مَدَحَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا أَكَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الدُّنْيَا حَرَامًا قَطُّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ مَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ قَطُّ هُمَا لِلَّهِ رِضًا إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَيْهِ فِي دِينِهِ وَ مَا تَزَكَّتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَ نَازِلَةٌ قَطُّ إِلَّا دَعَاهُ تَقَهُ بِهِ وَ مَا أَطَاقَ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَ مِنْ هَذِهِ الْأَمَّةِ غَيْرُهُ وَ إِنْ كَانَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلٍ كَانَ وَجْهَهُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَرْجُو ثَوَابَ هَذِهِ وَ يَخَافُ عِقَابَ هَذِهِ وَ لَقَدْ أَعْتَقَ مِنْ مَالِهِ أَلْفَ مَمْلُوكٍ فِي طَلَبِ وَجْهِ اللَّهِ وَ النَّجَاةِ مِنَ النَّارِ مِمَّا كَدَّ بِيَدَيْهِ وَ رَشَّحَ مِنْهُ جَبِينَهُ وَ إِنْ كَانَ لَيُثَوِّتُ أَهْلَهُ بِالزَّيْتِ وَ الْخَلِّ وَ الْعَجْوَةِ وَ مَا كَانَ لِيَأْسَهُ إِلَّا الْكَرَابِيسَ إِذَا فَضَلَ شَيْءٌ عَنْ يَدِهِ مِنْ كُمَّهِ دَعَا بِالْجَلْمِ فَقَصَّهُ وَ مَا أَشْبَهَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَأَ أَهْلَ بَيْتِهِ أَحَدٌ أَقْرَبَ شَبَهًا بِهِ فِي لِبَاسِهِ وَ فَهْمِهِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ».

«خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم صحبت از امیرالمؤمنان (علیه السلام) شد، شروع کرد به ستایش نمودن و آن تعریفی که شایسته حضرت علی (علیه السلام) بود، نمود. فرمود: به خدا سوگند علی بن ابی طالب (علیه السلام) هرگز لب خود را از دنیا به حرام نیالود تا از دنیا رفت. هرگاه دو کار دینی پیش می آمد همیشه آن کار که سخت تر بود انتخاب می کرد، هیچ کس طاقت انجام کارهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را جز او نداشت. اگرچه طوری اعمال دینی را انجام می داد مثل کسی که بین بهشت و جهنم قرار گرفته آرزوی ثواب بهشت و ترس از کیفر دوزخ دارد. از مال خود که با کد یمین و عرق جبین به دست آورده بود هزار بنده آزاد کرد در راه خدا و نجات از آتش گرچه خوراک خانواده خود را از روغن زیتون و سرکه و خرما می عجوهر قرار می داد لباسش کرباس بود که اگر آستینش بلند بود با قیچی زیادی را جدا می کرد. هیچ کدام از فرزندان او در لباس فقهِ بیشتر از علی بن الحسین به او شباهت نداشت»<sup>۱</sup>

سخنان «نارسیسیان» توسط دیگر مستشرقان منصف و کسانی که از شخصیت امیرالمؤمنان (علیه السلام)، از جذابیت بی نظیر انسانی ایشان مجذوب شده بودند، نیز تکرار شده است.

مستشرق فرانسوی «آیتین دینیه»<sup>۲</sup>، درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می گوید:  
«علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، دارای فضیلت اخلاص بیکران بودند، شجاعت و شهامت غیرقابل مقاومت داشتند، نگرانی ایشان برای اخلاق پاک بوده، ایشان یکی از قهرمانان مشهور اسلام هستند...»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۵.

<sup>۲</sup> الفونس آیتین دینیه (۱۸۶۱-۱۹۲۹م) یک نقاش معروف بین المللی.

<sup>۳</sup> آیتین دینیه، محمد رسول الله، ص ۱۹۹.

غیر از او سخنان چندین دیگر از مستشرقانی نیز وجود دارد که آن‌ها با ارائه یک گفتمان علمی منصفانه و محکم درباره امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) نوشتند.

### ۲-۲-۳. مستشرق انگلیسی کرینو:

مستشرق انگلیسی «کرینو»<sup>۱</sup> هنگامی که اساتید و نویسندگان در مهمانی به دور او جمع شده بودند و از او درباره اعجاز قرآن پرسیدند، او به آن‌ها پاسخ داد که:

«ان للقرآن اخاً صغيراً يسمي نهج البلاغه فهل في إمكان أحد أن يأتي بمثل هذا الصغير حتى يسوغ لنا البحث عن الاخ الكبير»؛

«قرآن دارای یک برادر کوچک‌تری به نام «نهج‌البلاغه» است، بنابراین آیا کسی می‌تواند همانند چنین برادر کوچکی بیاورد تا ما بتوانیم درباره برادر بزرگ بحث و جستجو کنیم»<sup>۲</sup>.

وی در معرفی معانی عالی، علوم فراوان، بلاغت و جذابیت از کتاب «نهج‌البلاغه» تا اینجا می‌رسد که به خاطر شدت رابطه و هماهنگی واژگان با قرآن، به‌عنوان «برادر کوچک قرآن» خوانده است.

بله یک فرد دقیق تفاوت را می‌داند و او با گفته این‌که این کتاب (نهج‌البلاغه) یک برادر کوچک است، خواسته یک اغراق ستودنی را منعکس کند، این مطلب قرآن را به چالش نمی‌کشد، بلکه هدف او این بود که به این کتاب رجوع و توجه لازم نشان داده شود و این کتاب برای درک متن عالی قرآن کریم، سرآغاز باشد.

وی همچنین در سخنان دیگری گفته است که:

«اگر خواستی به دنبال مظاهر بلاغت‌ها و فصاحت بروی که به هیچ‌کس شباهت نداشته باشد، باید به نهج‌البلاغه نزدیک شوید که در آن خطبه‌های امیرالمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، نامه‌های او به کارگزارانش، جمع‌آوری شده‌اند»<sup>۳</sup>.

در اینجا می‌گوییم:

<sup>۱</sup> استاد ادبیات عربی در دانشگاه علیکره هند.

<sup>۲</sup> به نقل از: صوت الامام علی فی نهج البلاغه، ص ۳۶.

<sup>۳</sup> مجله مجمع علمی سوریه، ج ۱۸، ص ۲۷۰.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي!»؛

«من میان شما دو چیز گران قدر کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم را می گذارم».

همچنین در مورد دیگر فرمودند که:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»<sup>۱</sup>.

«من میان شما دو چیز گران قدر را می گذارم تا چنگ به آنها بزنید بعد از من، گمراه نخواهید شد یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا است که ریسمان آویخته از آسمان به زمین است و عترت من اهل بیتم از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند دقت کنید چگونه با اهل بیت من رفتار می کنید».

سخنان معصومین (علیهم السلام)، به دنبال سخنان خداوند متعال «قرآن کریم» می باشد، بنابراین چگونه نهج البلاغه چگونه خواهد بود که حاوی سخنان امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

نهج البلاغه، کتاب متمم و مکمل بسیاری از آیات قرآن کریم است، به همین خاطر در این کتاب توضیح و تفسیر آیات زیادی قرآن کریم آمده است و بسیاری از قوانین قرآن و سایر قوانین و احکامی اساسی تبیین گردیده اند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أَنَا قَاتِلْتُ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَعَلَى يِقَاتِلُ عَلِيٌّ تَأْوِيلُهُ»؛

«من بر اساس نزول قرآن کریم جنگیدم و علی (علیه السلام) بر اساس تأویل قرآن خواهد جنگید».

همچنین در حدیث مشابه نیز آمده است که:

<sup>۱</sup> مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹.

<sup>۳</sup> ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۳۵؛ البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۳۹، ح ۲۴۸۷؛ حاکم نیشابوری،

المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ذهبی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۳؛ ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۸۵.

«ان منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله، فاستشرفنا و فینا ابوبکر و عمر، فقال: لا و لکنه خاصف النعل، یعنی علیا»<sup>۱</sup>

«برخی از شما بر اساس تأویل قرآن خواهد جنگید، همان طوری که من بر اساس نزول قرآن جنگیدم» در برابر این فرمان ما از جمله ابوبکر و عمر ما احساس بزرگی کردیم و منتظر بودیم که شاید درباره ما باشد. ولی آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «نه او کسی است در حال وصله کردن کفش پاره است یعنی علی (علیه السلام)».

متن این دو حدیث در اینجا، یعنی (منطوق آنها) در نگاه اول بسیار واضح است، اما وقتی که درباره چگونگی تحقیق (دستیابی) سؤال شود، درک و فهمیدن آنها بسیار دشوار است؟

اینجا درباره مقصود و مراد از «القتال علی التأویل» چندین احتمالات وجود دارند؛ پس «تأویل» برای درک و فهم ضرورت دارد ولی برای این امر چه نیازی از «القتال» (جنگیدن) دارد؟! علاوه بر این، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین مفسری برای متن قرآن بودند و مسلم است که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر آیات قرآنی را بیان نمودند، متون قرآنی را تأویل نمودند که مردم احتیاج داشتند؛ و سپس درباره مقام و جایگاه امیرالمؤمنان (علیه السلام) اشاره شده است که ایشان مردم به قرآن کریم بازگرداند و متن آن را تفسیر نمودند و ایشان بعد از آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) مرجعیت علمی داشتند.

نکته در این مقام:

ما در زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم که:

«یا ابن المیامین الأطیاب، التالین الکتاب...».

«ای فرزند صالحان و کسانی که مردم را به سوی کتاب دعوت نمودند...»

اینجا در این فراز زیبا یک نکته مهم و دقیقی وجود دارد و آن این است که:

<sup>۱</sup> البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۳۹، ح ۲۴۸۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ذهبی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۳؛ او گفته است که احمد حنبل و رجالیان صحیح غیر از فطر بن خلیفه که او موثق بوده، این را روایت را نقل نمودند. همچنین ر: ک: کمال الدین، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ج ۱، ص ۶۴؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۸۲؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۸۳؛ زرنندی، نظم درر السمطین، ص ۱۱۵؛ اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۸؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۸۲؛ هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۹۲؛ هندی، علی متقی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۴، ص ۲۶۶؛ نسائی، خصائص، ص ۱۳۱.

منظور از «تال»: کسی است که در مرحله دومین پشت سر ماقبلش بیاید.

چنانکه اگر ما می‌گوییم: «السؤال التالي» یعنی آنکه در زیر می‌آید.

پس مراد از «التالین الکتاب» کسانی نیستند که کتاب را قرائت و تلاوت می‌نمایند بلکه کسانی هستند که پشت سر کتاب می‌آیند و تعبیر از کلمه «التالی» این مطلب را نیز می‌رساند که اینجا به هیچ‌عنوان سومی دیگری نیست.

درباره عظمت و منزلت کتاب نهج البلاغه در وصیت «ناصری یازجی»<sup>۱</sup> به فرزندش ابراهیم می‌خوانیم که:

«إذا شئت أن تفوق أفرانک فی العلم و الأدب و صناعة الإنشاء، فعلیک بحفظ القرآن و نهج البلاغة»؛<sup>۲</sup>

«اگر می‌خواهید در علم، ادبیات و صنعت شعر از همسالان خود پیشی بگیرید، باید قرآن و نهج البلاغه را حفظ کنید».

این‌ها کلمات و دستورات افرادی هستند که دارای ذهن محکم و استوار، قلب‌های سالم داشتند و حقیقت آن‌ها را به خود جلب کرد، بنابراین آن‌ها از آن حمایت کردند و از آن تمجید کردند؛ و در مقابل ملاحظات زودگذر (عرف، آداب، تعارف، رسم و رسوم، تشریفات) را اهمیت ندادند و گرفتار تعصب گروهی و فرقه‌ای نشدند. اینجا ما یک جمله زیبا از دکتر «زکی مبارک» را نقل می‌کنیم که ایشان گفتند:

«إني اعتقد أن النظر فی کتاب نهج البلاغة یورث الرجولة و الشهامة و عظمة النفس، إنه فیض من روح قهار واجه المصاعب بعزائم الأسود»؛

«من ایمان دارم که با نگاه به کتاب نهج البلاغه، مردانگی، شهامت و شجاعت، بزرگی نفسانی حاصل می‌گردد، این کتاب یک موج خروشان از روح قهار است که بااراده‌های شیر مردان روبرو شده است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> ناصیف یازجی (۱۸۰۰-۱۸۷۱م).

<sup>۲</sup> حسینی، مصادر نهج البلاغة و اسانیده، ج ۳، ص ۹۱؛ به نقل از کتاب: محمد غزالی، نظرات فی القرآن، ص

<sup>۳</sup> زکی مبارک، عبقریة الشریف، ص ۲۲۴.

این دستورات برای ما مسلمانان است که از این کتاب نهج البلاغه فاصله گرفته ایم و حتی ما از کتاب آسمانی خود (قرآن کریم) نیز فاصله گرفته ایم، به طوری که این بعد به یک مشخصه جوامع اسلامی تبدیل می شود که فن های نوین جایگزین اصول ما شده، بلکه جایگزین اعمال عبادی ما شده، بلکه جایگزین خدای ما شده است.

بله (ظهور علم و فن آوری باعث شده است که عده ای اعلام کنند که برای آن ها نیازی به امور ماوراء الطبیعی نیست. پس انسانی که تعلیمات قرون وسطی برای او بیان می کرد که: خداوند است که او را وجود بخشیده است و او کسی است که سرنوشت انسان را تعیین می کند، ولی با توسعه فن آوری انسان احساس کرده که او خودش قدرت و توانایی دارد، او برای دخالت و تصرف در طبیعت نیاز دیگران را احساس نمی کند و طبق میل و رغبت زندگی خود را بنا می کند؛ یعنی توسعه فناوری ناتوانی انسان را به قدرت تبدیل کرده است و اراده او را بجای اراده و مشیت خداوندی قرار داده است.

امیرالمؤمنان (علیه السلام) درباره چنین زمانی خبر دادند که برای امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین زمانی خواهد آمد که در آن قرآن را خواهند کرد و آن را تبدیل به کالا و زینت می کنند، دیگر برای آن قائل به هیچ ارزشی نمی باشند برای حق و حقانیت قیام نمی کنند، برای ابطال باطل تلاش نمی کنند که نسبت به آن هشدار داده شده است، چنانکه می فرمایند:

«وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سُلْعَةُ أَبْوَرٍ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتَهُ وَ لَا انْفِقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتَهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظْتَهُ فَالْكِتَابُ يَوْمئذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْءٍ فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ لَأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا [عَنِ] عَلَى الْجَمَاعَةِ كَانَتْهُمْ أُنْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ»<sup>۱</sup>

«و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمند تر از قرآن نیست اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی شود آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف و شناخته تر از منکر نیست، حاملان قرآن، آن را وا گذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می گردند و هر دو غربانه در یک راه ناشناخته سرگردان اند و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردم اند اما گویا

<sup>۱</sup> شریف الرضی، نهج البلاغه (لصباحی صالح)، ج ۲، ص ۳۰-۳۱.

حضور ندارند، با مردم اند ولی از آن‌ها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم‌داستان و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست، پس از قرآن جز نامی و نزدشان باقی نماند و آنان جز خطی را از قرآن نشناسند».

کتاب نهج البلاغه وقتی در کنار قرآن قرار می‌گیرد، تالی قرآن (کتابی که بعد از قرآن باشد) به شمار می‌آید زیرا اینجا هیچ کتاب دیگری غیر از نهج البلاغه وجود ندارد که این سطح از خطاب‌ها و بلاغت‌ها را داشته باشد که در آن‌ها الهام‌های ربانی وجود داشته باشد؛ زیرا این کتاب زیرا حاوی کلام و سخنان معصوم (علیه السلام) است.

معصوم کسی است که خداوند درباره‌اش فرموده است که:

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>

«و این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل مخزن کتب آسمانی است بسی بلند پایه و محکم اساس است».

و کسی که است در شأن و منزلت و کرامتش سوره «هل أتى» نازل شده است و همچنین درباره‌اش خداوند می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۲</sup>

«ولّی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند»

و بسیاری از آیات قرآنی دیگر، با پشتوانه احادیث مبارک نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیان حقیقت و حقانیت و منزلت امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، وجود دارد که جایگاه ایشان را در مقام تفسیر قرآن کریم، امری ضروری و لازمی بیان می‌نماید و کتاب نهج البلاغه مبنایی و نقطه شروع برای باز کردن بسیاری از مطالب قرآن کریم می‌باشد.

در مورد نهج البلاغه، نویسنده مسیحی (امین نخله)<sup>۳</sup>، می‌گوید:

<sup>۱</sup> زخرف، آیه ۴.

<sup>۲</sup> سوره مائده، آیه ۵۵.

<sup>۳</sup> امین نخله، (۱۹۰۱-۱۹۷۶م)، نویسنده و سیاستمدار لبنانی.

«... اگر کسی می خواهد جوانی خود را از سخنان امام التیام و شفا بخشد، باید در این کلام و سخنان امام (علیه السلام) با تلاش و پشتکار دقت و تفکر نماید و در پرتو و روشنایی نهج البلاغه، روش زندگی را یاد بگیرد»<sup>۱</sup>.

زیرا در این کتاب شفا است و در آن سکون و رضایت روحانی است و در آن لذت نفسانی است و در آن تجربه های زندگانی است و در آن گوهرهای حکمت و پندهاست، این کتاب واقعاً (یک روش زندگی) است، برای کسانی که بهترین های این دنیا و آخرت را می خواهند.

همچنین ما در سخنان (ابن میثم البحرانی)<sup>۲</sup> پیرامون کتاب نهج البلاغه می خوانیم که ایشان اظهار داشت:

«و من این کتاب را بعد از کتاب خدا و سخنان پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم)، چراغی روشن در تاریکی ساختم و نردبانی ساختم که مرا به حد آسمانها رساند، من درصدد کشف اسرار و دقایق و حقایق و روشن ساختن آنها برآمده بودم ولی پشیمان شدم از کسانی که اگر او را شایسته این امر می یابم و به این امر مشتاق هستم باینکه نادانی و جهل خود را اعتراف دارم»<sup>۳</sup>.

عالمی متبحر همانند ابن میثم بحرانی چنان عظمت این کتاب بزرگ و رتبه و جایگاه آن را به ما نشان می دهد و همچنین ابراز پشیمانی خود را برای هرکسی که در مقابل این کتاب قرار بگیرد، بیان می نماید و همچنین کسانی که آن را نمی شناسند، معرفی می کند.

### ۳-۲-۳. مستشرق فرانسوی هنری کوربان:

مستشرق فرانسوی «هنری کوربان»، یکی از مستشرقان روشنفکر شناخته می باشد و از جمله منصفانی هست که میراث اسلامی را به طور کلی و میراث شیعیان به ویژه مطالعه نمودند تا اینکه در کتابها و روش های عرفانی شیعیان تفکر و تدبیر کرده است و درباره آنها تبحر و تسلط داشته است. به این اندازه ی با آقای محمدحسین الطباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، جلسات گفتگو برگزار می کرد. این مستشرق فرانسوی (هنری کوربان) درباره نهج البلاغه می گفت:

<sup>۱</sup> امین نخله، مائه کلمه من نهج البلاغه، ص ۵.

<sup>۲</sup> کمال الدینمیثم بن علی بنمیثم البحرانی، (م ۶۷۹ هـ)

<sup>۳</sup> بحرانی، ابن میثم، بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱.

«اهمیت این کتاب ابتدا بعد از قرآن و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، نه با توجه به زندگی دینی در تشیع به طور کلی و فقط، بلکه با توجه به تفکر فلسفی شیعه؛ و نهج البلاغه را می توان یکی از مهم ترین منابعی دانست که اندیشمندان شیعه از آن استنباط و استفاده کرده اند... و شما می توانید تأثیر این کتاب را به صورت چشمگیری در همبستگی منطقی در گفتار احساس می کنید و همچنین می توانید از این کتاب نتایج آوایی و صوتی و ایجاد برخی اصطلاحات فنی عربی نتیجه گیری کنید که تحت آشنایی زبان ادبی و فلسفی قرار دارند. همین امر باعث غنی و زیبایی این کتاب است و این به خاطر مستقل از عربی سازی متون یونانی می باشد»<sup>۱</sup>.

«هنری کوربان» در اینجا به محتوای (نهج البلاغه) که شامل بسیاری از علوم است، می پردازد که بیشتر آن ها ناشناخته است و علمی که شناخته شده بودند، حقیقت کامل آن ها را کسی نمی دانست و در بیان شاخه ها، قوانین و مبانی صحیح قیام نمی کرد.

نهج البلاغه یکی از مهم ترین منابعی است که اندیشمندان شیعه از علوم قانونی، فکری، اخلاقی و علمی آن بهره مند شده اند.

در این کتاب اصطلاحاتی که قبلاً معلوم نبود، توسط امیرالمؤمنان (علیه السلام)، تهیه و تنظیم و تدوین شده است تا همه دانشجویان علم و دانش بتوانند از آن ها بهره مند می شوند.

این خلاقیت واقعی و ممتاز کتاب نهج البلاغه است که بیانگر حقیقت کلام معصوم (علیه السلام) است و این مطلب را فقط پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می دانند.

«تفکر شیعه با آزادی و گشایش فکری تر همان زمان از دیگران متمایز بوده که فلسفه و علوم عقلی هنگام جمع آوری (میراث حدیثی) برای بسیاری از مسلمانان ممنوع بود و ادعای آن ها این بوده که این (فلسفه و علوم عقلی) موجب فاصله گرفتن فرد از دین است و مهم ترین و واضح ترین دلیل کار غزالی است که او در کتاب خود (المنقذ من الضلال) حکم به تکفیر فلاسفه<sup>۲</sup> داده است، همه این ها نشانگر آن است که ظهور تفکر فلسفی و عقلانی در اسلام به دست شیعیان و امامان آن ها بوده است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> هنری کوربان، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۸۰-۸۱.

<sup>۲</sup> غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۱۰۴.

<sup>۳</sup> عتایی، لیث، عبدالحسین، الدور الریادی للامام الصادق (علیه السلام) فی تدوین العلوم و نشرها، ص ۵۷.

(مؤلف همین کتاب).

دکتر ابراهیم مادکور<sup>۱</sup> بایان این مطلب تأکید می کند که:

«وقتی که شیعیان بسیاری از دیدگاه های خوب فلسفه را می پذیرفتند، ما می بینیم که اهل سنت، نسبت به این دیدگاه ها در موضع احتیاط و فرار بودند»<sup>۲</sup>.

باین وجود می بینیم که مظلومیت شیعیان همواره باقی مانده است، حتی فلسفه از آن ها گرفته شده و به کسانی غیر از آنکه نسبت داده شده است همیشه از آن می ترسیدند و دیروز آن ها حرام می دانستند. هنری کوربان با اشاره به این نکته مهم می گوید:

«عاملیت شیعه تقریباً به طور کامل مورد غفلت قرار داده شد، اگرچه نمی توان سرنوشت فلسفه در اسلام و به معنای تصوف را به صورت مستقل و جدای از معنای تشیع اندیشید»<sup>۳</sup>.

وی همچنین می گوید:

«ما نمی توانیم در معرض مسئله حکمت در اسلام، چه از نظر تجربه معنوی و چه از نظر حکمت الهی نظری که ریشه های آن در تربیت فلسفی شیعه پیدا می شود، قرار بگیریم»<sup>۴</sup>.

همین طور وقتی که (کوربان) اساس واقعی (فلسفه) و (عرفان) را تعیین کرده، مشخص شد که منشأ اصلی آن ها شیعه ناب است و دیگران از آن ها بهره گرفتند بدون اینکه باریشه ها پیوند دهند و تعریف مبانی صحیح و حضور ملموس شیعه را فقط برای نام ذکر نموده اند».

همین طور نویسنده مصری (عباس محمود عقاد<sup>۵</sup>) با اشاره به این نکته مهم، می گوید که:

«زیرا این موضوع خودش یک مسئله ی مطالعاتی منطقی است و وقتی که این مسئله در رأس موضوعاتی بودند، شیعیان امامیه درباره آن ها مشغول بودند و آنچه بر دهان شیعیان امامیه جاری شده بود، دانشمندان فلسفه اسلامی آن ها را در مورد عقل و روح و درباره آموزه افلاطونی مدرن و درباره آموزه افلاطون به صورت تخصص دریافت می کردند»<sup>۶</sup>.

<sup>۱</sup> ابراهیم مادکور، (۱۹۰۲-۱۹۹۶م).

<sup>۲</sup> ابراهیم مادکور، فی الفلسفة الاسلامیة منهج و تطبیق، ج ۱، ص ۱۰۹.

<sup>۳</sup> هنری کوربان، تاریخ الفلسفة، ص ۴۲.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۲.

<sup>۵</sup> عباس محمود عقاد (۱۸۸۹-۱۹۶۴م).

<sup>۶</sup> عقاد، عباسمحمود، التفکیر فریضة اسلامیة، ص ۴۰.

این بدین خاطر است که فلسفه یا حکمت اساس تمایز عقل و تمایز عقلا (خردمندان) است و فرد عاقل باید حکیم باشد؛ اما ارتباط فلسفه با امور منفی و نقص های شخصیتی و نظریات یا امور مغایر با حکمت نیاز به بحث های مفصلی دارد که مجالی برای بیان و بررسی آن ها در این کتاب نیست.

این مستشرق فرانسوی (هنری کوربان) در منبع دیگری درباره کتاب (نهج البلاغه)، می گوید:

«این کتاب مجموعه ای از کلمات مهم علی ابن ابی طالب (علیهما السلام)، امام اول شیعیان است که شامل موعظه ها، گفته ها، کتاب ها و غیره است و این کتاب از مهم ترین کتاب های نزد شیعیان پس از قرآن و احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)، می باشد، این کتاب فقط برای زندگی فرقه ای برای تشیع نیست، بلکه ایده های این کتاب نیز فلسفی هستند و بر این اساس، کتاب نهج البلاغه را می توان یکی از مهم ترین منابع شیعی در سرچشمه اعتقاداتی دانست که متفکران و شیعیان به ویژه متفکران قرن چهارم به آن اعتماد داشتند؛ و فلسفه شیعه ویژگی های خاص خود را از همین منبع گرفته است. متفکران آن ها مطالب مرتبط با موجودات را از این کتاب استنباط کردند. ولی متأسفانه، این کتاب تاکنون از تحقیق فلسفی شناخته شده در اروپا دریافت نکرده است و از طرفی ما از طریق تحقیقات دقیق که در ضمن توضیح، تجزیه و تحلیل و تفصیل این کتاب توسط شیعیان و سنی ها مانند ابن میثم بحرانی، ابن ابی الحدید، خوئی و دیگران انجام شده و از ترجمه آن به زبان فارسی و با اضافه شدن سخنان سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) به این کتاب، راز دستیابی به ایده های جدید فلسفی شیعه و تحول جدید آن را می فهمیم در زمانی که حرکت فلسفه در جهان سنی متوقف بوده به طوری که فلسفه سنی ها در آن عصر، فلسفه زنده ای به شمار نمی رفت»<sup>۱</sup>.

این مستشرق با این سخنان می خواهد فلسفه و عرفان را قدردانی کند و این کار را بر اساس متون نهج البلاغه انجام داده است و این امر را غیراز آن که آگاه به فلسفه باشد و در حکمت تبحر دارد و عرفان حقیقی را درک می کند، نمی فهمد.

<sup>۱</sup>مجله فکری اسلامی، شماره ۱۶۴، سال چهارم، شوال تا ذی حجه ۱۴۱۷ هـ: ص ۱۷۵-۱۷۶.

### ۳-۲-۴. نویسنده و مفکر آمریکایی لکن هوزن:

نویسنده و اندیشمند آمریکایی (لکن هوزن<sup>۱</sup>) درباره نهج البلاغه می گوید:  
«وقتی نهج البلاغه ی که سید رضی (ره) برخی از سخنان امام علی (علیه السلام) را در آن جمع کرده را خواندم، شخصیت سیاسی، عرفانی و اجتماعی امام علی (علیه السلام) مرا در حیرت و تعجب فروبرد».

این تعجب همراه با عشق و احترام می باشد، به همین خاطر کسی که سخنان امام (علیه السلام) را می خواند، یقین پیدا می کند که این کلام هرگز شبیه کلمات مخلوقات نیست و در آن وقت عشق با امیرالمؤمنان (علیه السلام) در قلب او می جوشد، زیرا او عبارات صمیمانه انسانی را لمس می کند که از توسط یک حکیم، خردمند، رهبر، مربی، سربراه و اصلاح گر صادر شده است.  
سخنان سردار مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، واقعاً شبیه به مناجات و اشعار فرشتگانی است که بیانگر زیبایی، نوای باطنی و شبیه صدای منادی توحید الهی است.  
از میان خردمندان کسانی که نهج البلاغه را می خوانند، یقین پیدا می کنند که علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) مرد الهی روی زمین است. او ناجی است که مردم عصر او عظمت و منزلت وی را نشناختند.

ایشان (علیه السلام) می فرمودند:

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ [بِهَا الْأَنْبِيَاءُ] الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أَمَمَهُمْ وَ أَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ ... أَتَتَوَفَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطُّأُ بِكُمْ الطَّرِيقَ وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ...»  
«ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت های خود داشتند در میان شما نشر دادم و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقّق بخشیدم... آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟»<sup>۲</sup>.

۱ محمد لکن هوزن یا لیکنهوزن اندیشمند کاتولیکی آمریکایی و استاد دانشگاه است در سال ۱۹۵۳ در امریکه متولد شده و او از دانشگاه ایالت نیویورک، لیسانس فلسفه را به دست آورد و همچنین از دانشگاه رایتز ایالت تگزاس، دارای کارشناسی ارشد و دکترای فلسفه بوده است و وی در سال ۱۹۸۴م به اسلام گروید و نام او «محمد» شده و او کتابی به نام «الاسلام والتعددية الدينية» (اسلام و کثرت گرایی دینی) دارد.  
۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰.

این‌ها سخنانی از امام (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه هستند که درباره آن ادیب مسیحی لبنانی «نصری سلهب»<sup>۱</sup> می‌گوید:

«اگر کسی بعضی از روح و معنی نهج‌البلاغه را می‌توانست به زبان‌های غربی منتقل کند، میان بزرگ‌ترین متفکرانی جای می‌گرفت که درباره قلوب و اذهان و وجدان‌ها می‌پردازند تا آن‌ها را به ملکوت خدا برساند، آن ملکوتی که هیچ‌گاه زوال‌پذیر نیست، چنانکه روح در حضور خدا جاودانگی ابدی است»<sup>۲</sup>.

بله کسی که نهج‌البلاغه را می‌خواند، فقط از سخنان فرمانده مؤمنان (علیه‌السلام) تعجب و حیرت نمی‌کند بلکه از شخصیت امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) نیز تعجب می‌کند، همان‌طوری که «لکن هوسن» و غیره در این باره تصریح کرده است که از اینکه من درباره نفس و روح الهیاتی امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) تعجب کردم.

و «لکن هوسن» درباره امیرالمؤمنان (علیه‌السلام)، نه اولین تعجب و تحسین‌کننده بوده است و نه آخرین تعجب و تحسین‌کننده خواهد بود.

همچنین این فیلسوف، نویسنده و مستشرق انگلیسی «توماس کارلیل»<sup>۳</sup>، درباره امیرالمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) می‌گوید:

«ما علی علیه‌السلام، نمی‌توانیم دوست نداشته باشیم و از ایشان عشق نورزیم زیرا ایشان جوانی شریف، صاحب روح عالی، رحمت و عدالت او وجدان و باطن را فرامی‌گیرد، قلب را با شور و شوق پر می‌کند، او از شیر نیز شجاع‌تر بوده ولی این شجاعت آمیخته با حساسیت و مهربانی و دلسوزی و ظرافت بوده است»<sup>۴</sup>.

بله انصاف در دین، کشور، رنگ و یا زبان محدود نمی‌شود، بنابراین انصاف کیفیت خردمندان است و پایه و اساس بشریت است و بدون آن نه «امانت» وجود دارد و نه «صداقت» وجود دارد و همراه آن‌ها عدالت مردانی هستند که آن را بیان می‌کنند.

<sup>۱</sup> نصری سلهب، (۱۹۲۱-۲۰۰۷م).

<sup>۲</sup> نصری سلهب، خطی علی، ص ۴۱ و ۴۲ و ۳۲۳.

<sup>۳</sup> توماس کارلیل یا کارلایل، (۱۹۵-۱۸۸۱م).

<sup>۴</sup> توماس کارلایل، محمد المثل الاعلی، ص ۳۴.

### ۳-۲-۵. مستشرق انگلیسی سیمون اوکلی:

مستشرق انگلیسی «سیمون اوکلی» کتابی را با عنوان «تاریخ المسلمین»<sup>۱</sup> نوشته است که در آن، فصلی از «کلمات قصار از علی بن ابی طالب علیهما السلام»<sup>۲</sup>، با اقتباس از کتابی به نام «ربیع الاخبار»<sup>۳</sup> آورده است؛ و آن‌ها را ترجمه انگلیسی کرده است؛ و این فصل را با یک مقدمه شروع می‌کند و در آن از برخی از ویژگی‌های حاکم بر جامعه انگلیسی انتقاد کرده است از جمله آن‌ها غرق در مظاهر زندگی و چیزهای عالی و غیره، مانند تقابل در لباس‌پوشی، اثاث منزل و غیره؛ و به ستایش شرق، به‌خصوص اعراب، به دلیل توجه به گفتار، به‌ویژه به خاطر توجه به «حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌ها»، می‌پردازد که نشان‌دهنده عمق تجربه آن‌ها است.

«سیمون اوکلی» با اشاره به حکمت‌های علوی می‌گوید:

«توجه نمودن به این سخنان کوتاه، برای این مطلب کافی است که اعراب را از اتهام جاهلیت خلاص کنیم که این‌ها نشانه‌های مدرن بودن به آن‌ها وصل کرده است»<sup>۴</sup>.  
به همین خاطر ما می‌گوییم:

اول اینکه: همه اعراب باید از تردید و تشکیک کردن درباره حکمت‌های از فرمودات امیرالمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) که در نهج البلاغه گردآوری شده است، خود را دور نگه دارد.

دوم اینکه: همه شما باید درباره علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، به‌ویژه در مقابل هجمه‌های که علیه ایشان از قدیم و جدید راه‌اندازی شده‌اند و هنوز هم ادامه‌دارند، منصفانه رفتار کنید.  
سوم اینکه: برای همه شما لازم است در نظام اسلامی درباره عظمت و منزلت امام (علیه السلام)، مطالعه کنید و شناخت حاصل کنید و جستجو به پردازید.

چهارم اینکه: همه شما باید برای جستجوی حقیقت به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعه کنید تا حقانیت ایشان (علیه السلام) واضح گردد.

<sup>۱</sup> تاریخ مسلمانان.

<sup>۲</sup> عقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۴۶.

<sup>۳</sup> کتاب ربیع الاخبار و نصوص الاخبار، از جارالله زمخشری (ت ۵۳۸ هـ) می‌باشد.

<sup>۴</sup> سیمون اوکلی، ص ۱۰.

بعد از برای شما یعنی ای اعراب. لازم است که بیان سخنان و حکمت های ایشان (علیه السلام) توجه کنید تا به فضل آن ها از تهمت جهل رهایی یابید همان طوری که او کلی بیان کرده است که برای آن ها ننگ شده است.

آیا ایشان (علیه السلام) گوینده این سخنانی نیست که:

«...أَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ...»؛

«جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، علم و دانش، از وجودم همچون سیل سرازیر می شود و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد».

در نشان دادن و شفاف سازی جایگاه خود در نظام اسلامی که علی رغم شفاف سازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این وضوح و روشنی ایشان (علیه السلام) برای اعراب کافی است مگر اینکه کسی گوش بسته و دل های واژگون و عقل های فاسد داشته باشد.

در همین رابطه «بیهقی»<sup>۲</sup> می گوید که:

«نظر شما در مورد کلام و سخنان علی ابن ابیطالب (علیه السلام) چیست؟ این سخنانی اند که اگر لحظه ای کسی واقعیت های پنهان این ها را ببیند و حواس خود را جمع کند، ثمره راز ذخیره شده را برداشت می کند. حتی «عمر بن بحر الجاحظ» می گوید: من قبول دارم که تمام تصنیفات خودم را بدهم و نسب ها را از خود جدا کنم و بدل آن ها سه کلمه منسوب به علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بگیرم که به من نسبت داده شود»<sup>۳</sup>. بله این سخنانی اند که از طریق آن ها می توانید حقائق علوم زیرین را مشاهده کنید و ثمرات راز ذخیره شده از او به دست می آید و اگر سخنان امیرالمؤمنان (علیه السلام) خوب توصیف شود، این ها سخنان فشرده زیبا و شگفت انگیزند.

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، خطبه ششقیه، شماره خطبه ۳.

<sup>۲</sup> البیهقی: ظهیر الدین علی بن زید البیهقی (۴۹۹-۵۶۵ هـ) یکی از استادان ابن شهر آشوب.

<sup>۳</sup> بیهقی، معارج نهج البلاغه، ص ۱۱۰.

### ۳-۲-۶. مستشرقه ایتالیایی خانم لئورا وچاولیری:

به درخواست انجمن احیای ایتالیا، پروفیسور خانم «لئورا وچاولیری یا وگلیری»<sup>۱</sup> در تالار کنسولگری ایتالیا با حضور جمعی از دانشمندان، نویسندگان و دانشجویان، به سخنرانی در مورد کتاب «نهج البلاغه» پرداخت. همچنین وی دارای کتاب‌های پیرامون نهج البلاغه می‌باشد که نباید مورد غفلت قرار گیرد.<sup>۲</sup>

اینجا به صورت مقدمه سخنان شیخ آل فاضل (محمد طاهر بن عاشور)<sup>۳</sup> درباره این سخنران و توصیف وی بیان می‌گردد:

«این استاد در سخنرانی خود یکی از مباحثی را انتخاب کرده است که خودش درباره آن تحصیل کرده است زیرا وی درباره مطالعات دوره علوی تخصص داشته و درباره شخصیت امام علی ابن ابی طالب (رضی الله عنه) و خلافت ایشان و قوانین و مقررات آن، مطالعاتی انجام داده است و امروزه مشغول به تحقیق پژوهشی می‌باشد که به شناسایی ارزش‌های هنری کتاب نهج البلاغه و شناختن متن‌های منسوب به امام علی (علیه السلام) که صحیح بودن آن‌ها ترجیح دارد و شناختن متون سایر محققان عرب نشینان غربی قدم و جدید است که صحیح بودن آن‌ها نسبت به امام علی (علیه السلام) نادرست است، برمی‌گردد»<sup>۴</sup>.

با موضوع تحقیق:

مستشرقه ایتالیایی خانم «لئورا وچاولیری»، در ابتدای سخنرانی درباره کتاب «نهج البلاغه»، می‌گوید:

«چقدر برایم خوشحال‌کننده بود وقتی که جناب عالی جناب، سفیر ما، از من دعوت کردند که در جمع شما سخنرانی داشته باشم، این فرصتی است برای من تا کشور شما که خودم نیز دوست دارم، زیارت کنم، اگرچه من شرمندهم که برای این سخنرانی انتخاب شدم و ترس مرا فراگرفته است که از

---

<sup>۱</sup> لوره یا لورا فیسیا فالیری یا فاگلیری (لئورا وچاولیری یا وگلیری) (به ایتالیایی: Laura Veccia Vaglieri) (۱۸۹۳-۱۹۵۹م)، مستشرقه ایتالیایی است و درباره بررسی تاریخ اسلام و به فقه زبان و ادبیات عربی اهتمام داشته.

<sup>۲</sup> عقیقی، المستشرقون، ج ۱، ص ۶۶.

<sup>۳</sup> محمد طاهر بن عاشور (۱۸۷۹-۱۹۷۳). عالم و فقیه تونسی.

<sup>۴</sup> مجله تونسی الفکر، شماره ۲، سال ۱۹۵۸م.

این بابت که چگونه من با زبانی صحبت کنم که شما با کیفیت عالی در آن صحبت می کنید و برای امثال من سخت است، به هر حال مهربانی شما که مرا احاطه کرده است، همه شرم و ترسم برداشته شده است و من از ته دلم از استقبال گرم و تعارف شما تشکر می کنم و من اینجا می خواهم در مورد نهج البلاغه، با شما صحبت کنم، کاملاً ساده صحبت خواهم کرد با این مراقبت که به گفته شاعر تطبیق نشود:

کالهر یحکی انتفاخاً سورة (صوله) الاسد.<sup>۱</sup>

همان طور که یک گربه از برآمدگی چنگ شیر حکایت می کند (درباره هیبت شیر سخن می گوید).

قبل از شروع بحث درباره موضوع، من برای شما درباره دلایلی که باعث ایجاد علاقه جستجوی درباره این کتاب شده اند، بیان کنم که شاید خواندنش آسان نباشد. ما نمی دانیم که درک این مسئله دشوار بوده است یا به خاطر خطبه های بسیاری که در آن وجود دارد.

و همچنین شما می دانید گاهی مردم موعظه شدن یا تذکر درباره آخرت و آنچه هشدارهای بدی که درباره گناه گاران است را پسند نمی کنند؛ و من می دانستم که شیعیان (کتاب نهج البلاغه) را تالی قرآن کریم و حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر می گیرند و همچنین می دانم که اهل تسنن از او ستایش می کنند، به خصوص بعد از آنکه امام شیخ محمد عبدو درباره این کتاب اهتمام و علاقه را نشان دادند. (خداوند در روز رستاخیز از ایشان مراقبت کند) و در این زمان جوانان در مدارس، مطالب گزیده ای از این کتاب را حفظ می کنند.

از طرف دیگر، من این کتاب را مغفول (فراموش شده) در کتاب های مستشرقین و به عنوان جعل شده در تحقیقات آن ها دیدم. سپس وقتی نوشته ای استاد عبدالجلیل را خواندم که گفته است:

<sup>۱</sup> به ظاهر لفظ «سورة» در بیت فوق شاید اشتباه تایی است و درست در اینجا «صوله» است که در موارد گوناگون آمده است و قطعه کامل چنین بیان شده است که:

مما یزهدنی فی أرضِ أندلسٍ - تلقیب معتمد فیها و معتضد

ألقابُ مملکةٍ فی غیر موضعها - کالهر یحکی انتفاخاً صولة الأسد؛

یعنی آنچه باعث ناراحتی من در سرزمین اندلس می شود، لقب های معتمد و معتضد در این شهر است و القاب پادشاهی در جایگاه نامناسب همانند حکایت گربه ای درباره شاخ (هیبت) شیر می باشد (مترجم).

«هیچ دلیلی وجود ندارد که منجر به طرد و ردّ قاطعانه همه آنچه در این کتاب است، شود؛ و اگر یک جستجوی دقیق و منصفانه صورت بگیرد منجر به شناخت جعلیات و کشف های واقعی شود. به همین دلیل من تحت تأثیر این مطلب قرار گرفتم و این را ذهن خودم مرور کردم. در این میان وقتی من مشغول بررسی حوادثی در دوران جانشینی ابی الحسن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودم، این سخنان او را در کتاب های مختلف نویسندگان پیدا کردم و متوجه کاربرد آنها در متون مورخان قدیمی شدم. پس از خود سؤال کردم اگر ما به این مورخان اعتماد کنیم و آنچه آنها به ما گفتند را بپذیرفتیم، پس چرا ما این کتاب های حقیقی را معتبر نمی دانیم؟ و از خودم پرسیدم: چرا سعی نمی کنم آنچه را که در این کتاب است مطالعه کنم؟ اگر حداقل بخشی از آن به درستی اثبات شود، دریافتن شاهد بزرگی در نثر عربی، موفق می شوم که این کتاب دومین رتبه پس از قرآن، به شمار می رود. بنابراین من به طور مستقیم مطالعه کتاب را شروع کردم و از آنجاکه می دانستم مشکل سلامتی این کتاب قبلاً ذهن دانشمندان مسلمان را به خود جلب کرده است و این اختلاف و نزاع آنها را به سه گروه تقسیم کرده است. یک گروه با اشتیاق از اصالت نسبت این کتاب به امام علی (علیه السلام) به دفاع آن می پرداختند و تلاش برای استدلال در مورد اعتبار و صحت آن را جایز نمی دانستند. و یک گروه فقط معتبر بودن بخشی از آن را اعتراف دارند. و گروه آخر بر این تصمیم اصرار نموده است که کل کتاب نادرست است و آنها همه کتاب را جعلی و ساختگی قلمداد کردند. سپس درباره یک تحقیق پژوهشی آگاه شدم که اخیراً توسط یک محقق مسلمان به زبان فرانسه انجام شده است. باین حال، من باید بگویم که من روش او را قبول نمی کنم که متفاوت از روش ما مستشرقان است تا اینکه من در آن یادداشت هایی را یافته ام که دارای اهمیت و دقت بوده است. سپس کتاب را جلوی خودم گذاشتم و برای ترجمه آن همت کردم زیرا روند ترجمه یک راه حلی است که به پژوهشگران کمک می کند تا ایده نویسنده خارجی را درک کنند، به خصوص وقتی که متن پیچیده باشد، آنها مجبور می شوند تا عمیق تر جستجو کنند. باین حال، من در ابتدا یک اشتباه کردم: همان طور که هر مصنف موضوع خود را با یک مقدمه شروع می کند، دقیقاً همان طور هر خواننده از آن غفلت می کند و هیچ توجهی به آن نمی کند و من نیز

جزو کسانی بودم که در ابتدای امر از مقدمه کتاب نهج البلاغه غافل بودم و اکنون ما باید باهم به همین روش پیش برویم و این مقدمه را تحلیل کنیم.

اما قبل از این اجازه بدهید که یک مطلبی را در قوس (پرانتز) بگویم که: ابن خلکان بوده که درباره اختلاف آراء در مورد اینکه چه کسی سخنان امام (علیه السلام) را جمع کرده، برای ما خبر داده است که آیا ایشان شریف رضی بودند یا شریف مرتضی؟ اما این شک درباره این جامع (نهج البلاغه) غیرقابل توجیه است، زیرا بدون شک این جامع (نهج البلاغه) شریف رضی بودند و نه برادر ایشان شریف مرتضی. من این مطلب را در مقاله‌ای که به زودی منتشر خواهم کرد، ارائه خواهم داد (ان شاء الله). لذا منظورم در این سخنرانی از جامع (نهج البلاغه)، کسی غیر از شریف رضی نیست.

حالا این قوس (پرانتز) را ببندیم و سراغ مقدمه این کتاب می‌رویم که شریف رضی یکی از شاعران مشهور و نویسنده معروف بودند که در نیمه دوم قرن چهارم هجری زندگی می‌کرده. درباره احوالات گذشته ایشان بیان شده است که ایشان در ایام جوانی خود، نوشتن کتاب در خصائص ائمه اطهار (علیهم السلام) را آغاز کرده بود که حاوی خبرهای نیکو و گوهرهای کلام آنان بود ولی این کتاب به اتمام نرسیده و فقط به بیان ویژگی‌های مخصوص امیر المومنین علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) رسیده و در آخر این کتاب فصلی درباره سخنان نیکو مشتمل بر کلام نقل شده از ایشان است که غیر از خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصل می‌باشد. گروهی از دوستان وی، آنچه را که در این بخش مذکور شده نیکو داشتند و از آن سخنان بدیع و معانی جالب شگفت‌زده و متعجب شدند و از وی درخواست نمودند که کتابی مشتمل بر سخنان گزیده امیرالمؤمنان (علیه السلام) در جمیع فنونش و مجموعه از همه نوعش، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ و آداب بنویسد زیرا می‌دانستند این تألیف متضمن عجایب بلاغت و غرایب فصاحت و گوهرهای عربیت و نکات ارزشمند از سخنان دینی و دنیا وی است که در جامعه وجود ندارد و نه در کتابی کامل بدین صورت جمع شده است... الخ<sup>۱</sup>.

پس شریف رضی (ره) خواسته آنان را در این امر پذیرفت با این اعتماد که می‌توان از این طریق منزلت عظیم امیرالمؤمنان (علیه السلام) در این فضیلت را تبیین و آشکار نماید. پس اینجا نتیجه آنچه بیان شده را استخراج می‌کنیم:

هدف شریف رضی (ره) از نگارش این کتاب چه بود؟

<sup>۱</sup>مجله تونسی الفکر، شماره ۲، سال ۱۹۵۸م.

اول اینکه: هدف ایشان جمع‌آوری گزیده بیانات بود و ایشان به جمع‌آوری هر آنچه از فرزند ابن ابی‌طالب گزارش شده است، اهتمام نکرده است. به همین دلیل ما خطبه‌ها و نامه‌های منسوب به ایشان را در کتاب متن کتاب‌های دیگر نیز می‌یابیم؛ بنابراین کسی که می‌گوید همه منقولات ایشان (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه وجود دارد، اشتباه کرده است.

دوم اینکه: منظور شریف رضی، غیر از نبوده که ایشان می‌خواست یک مجموعه‌ای از فصاحت بالایی را تدوین کند و این مطلب با عنوان خود این کتاب نیز مشخص است (نهج‌البلاغه). چنانکه در همین مقدمه که ما خلاصه آن را بیان نمودیم آمده است که جامع در این کتاب فقط خطبه‌ها و سخنان نیکو و زیبا و سپس نامه‌های جالب و پس‌از آن حکمت‌ها و آداب زیبا و خوب را انتخاب نموده است و پس هدف از این فرآیند این بوده است که او سخنان شگفت‌آمیز و درخشان را جمع‌آوری کند نه اینکه سخنان پیوسته و با یک روش را بیاورد.

به این ترتیب، شریف رضی محدوده و روش کارهای خود را برنامه‌ریزی کرده است، به همین خاطر مجموعه متن‌های امام توسط شیعیان به عنوان پایه‌ای به خاطر اصول مذهبی و جاه‌طلبی‌های سیاسی آن‌ها، پذیرفته نشده است، بلکه آن یک کتاب ادبی محض است.

و اگر بعداً ما برگه‌های کتاب را بخوانیم، در این باره شواهد بیشتری را می‌یابیم و این مطلب برای ما روشن می‌گردد که جامع این کتاب از محدوده کاری و فضای هدف خود خارج نشده است، به همین خاطر ما در همه این سخنان منتخب شده، یکی از این عناوین را می‌بینیم: «من خطبه له علیه‌السلام» (بخشی از خطبه امام علیه‌السلام)، یا «من کلام له علیه‌السلام» (بخشی از نامه‌ی امام علیه‌السلام) الخ... همچنین گاهی در وسط این سخنان منتخب شده از سخن جامع این کتاب را این‌طور می‌بینم که آورده «منها» یا «و منه» (از آن یا و از او) و این عنوان بعد از بیان چندین سطر از همان قطعه ذکر شده است.

و سرانجام، ابن ابی‌الحدید شارح مشهور این کتاب، به این قطعه به عنوان یک قطعه از یک عنصر که در حقیقت از دو یا چند عنصر تشکیل شده است، توجه کرده است و سپس گفته که: این بدین سبب است که جامع این کتاب گاهی به حد آوردن کلام فصیح از سخنان امیرالمومنین (علیه‌السلام)

رفته و غیر آن را ذکر ننموده است پس سخن شارح برای جامع این کتاب به منزله تصفیه و تزکیه ایشان است<sup>۱</sup>.

### آیا افشای این همه لازم بود؟

بله ضروری بود زیرا با کمک آنچه من ذکر کردم، ممکن است بتوانیم دلیل عجیب بودن این کتاب و راز برخی از مباحث آن را دریابیم.

عصری که در آن شریف رضی زندگی می کرد قرن چهارم هجری بوده و نویسندگان شناخته شده آن عصر از جمله کسانی بودند که بیشتر توجه آنان به سبقت گرفتن در طرح کلام و دقت در صنعت کلام و زینت بخشیدن آن بیش از اینکه به طور کامل درباره موضوع پرداخته شود، بوده است. به همین خاطر این قرن شاهد رژه‌ی نثر تزئینی در راه سبقت و پیروزی می باشد.

بنابراین، برای روشن شد که چه دلیل و سببی وجود داشته است نویسنده را وادار کرد تا اسناد زبانی غنی از بلاغت و شگفتی های فصاحت را جمع کند و آن اصلی که در نهج البلاغه پر است و بر این کتاب سیطره و احاطه دارد و آن یافتن سبک چابک، فرمول های زیبا، واژگان عجیب، غیر معمول و فوق العاده است.

من قبلاً به شگفت آور بودن این کتاب اشاره کرده ام و ممکن است برخی از شما فکر کرده باشید که من عادل نیستم. علائم آن شگفتی چیست؟

عدم وجود نظم و ترتیب درباره اینکه چه مطلبی اول بوده است، خداوند می داند که به جز این نبوده است که جامع این کتاب، خطبه ها و سخنان را از غیر آن مانند نامه ها و حکمت ها جدا گذاشته است؛ پس در اینجا ایشان ترتیب و تعقیب کرده است. باین حال، این کتاب مخلوط بوده است و ایشان توجهی به کوتاه بودن و یا طولیل بودن را نداشته است همچنان که مطالب موعظه ای را با سخنان سیاسی درهم آمیخته است. همچنین ایشان به تقدم حوادث نیز توجهی نداشته است. به عنوان مثال، نزاع و اختلاف امیرالمؤمنان (علیه السلام) بر دشمنانش که اول بوده است بر آن مرثیه سوگواری درباره حضرت فاطمه زهرا (س) هنگام دفن ایشان، اول ذکر شده است و غیره.

و در پایان کتاب ذکر شده که شریف رضی این کتاب را به روز جمعه سال چهارصد هجری به پایان رسانده است و سپس وی در سال چهارصد و شش صد هجری درگذشت و در این شش سال

<sup>۱</sup>مجله تونسی الفکر، شماره ۲، سال ۱۹۵۸.

گذشته با مناصبی که به وی محول شده بود، کار کرده است لذا جای سؤال است که آیا این کتاب هنگام وفات ایشان به اتمام رسیده بود یا نه؟

بگذارید پس از بررسی ظاهر این کتاب، به سراغ باطن و متن این کتاب برویم.

من در سابق ذکر کردم که ابن خلکان درباره جامع این کتاب شک کرده است باین حال، این مطلب را اشاره نکردم که وی در این شک با آگاهی از اتهام علما درباره خدشه دار کردن صحت این کتاب درباره «صحت نسبت به امیرالمؤمنان» افزوده که: «فقد قيل انما الذي جمعه و نسبة اليه هو الذي وضعه والله اعلم»؛ «اما کسی که آن را جمع کرده و به او نسبت داده است، کسی است که آن را جعل و وضع کرده است و خدا آگاه تر است».

پس روشن شد که بزرگ ترین شک، همان شکمی است که درباره صحت نسبت این کتاب است و این به ویژه در میان اهل سنت مطرح است.

ولی شیعیان، همگی کاملاً بر صحت نسبت این کتاب اتفاق نظر دارند یا اعتراف دارند که این کتاب (از لحاظ محتوای) چنان از عمق مطالب برخوردار است که اصلاً نمی تواند غیر از علی (علیه السلام) باشد و به همین دلیل درباره این کتاب به اندازه حدیث صحبت می شود.

بنابراین وقتی ما کتاب را باز می کنیم این را می خوانیم که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ عَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لَصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ... الخ»<sup>۱</sup>

«سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی نمی توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی توان تعیین کرد...».

خدای بر شما رحم کند که این شکوک و تردیدها برای ما نیز ایجاد شده است و در دل های ما نیز جاری شده است، پس چه چیزی باعث این سجع (کلام دارای موزون و قافیه) شده است و چه دلیلی بر تنظیم و استواری آن وجود داشته است.

<sup>۱</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛ خطبه ۱.

بگذارید خواندن را ادامه دهیم:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَى وَ مَنْ تَنَاهَى فَقَدْ جَزَّاهُ وَ مَنْ جَزَّاهُ... الخ»<sup>۱</sup>

«سراغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن، او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می دهد که غیر از موصوف و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را باصفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، (یعنی همتایی برای خدا تصور کرده است) و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده؛ و با طرح شدن دو خدا، جزایی برای او تصور نموده؛ و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است...».

آیا این قطعه شاهد عصر علی (علیه السلام) است؟

نه این قطعه گفتار در وحدت خدا هیچ گاه در زمان سلطنت او ایجاد نشده و هرگز به جز پس از او به ایجاد نشده است، با این حال، چنانکه ما می خوانیم، این اولین مطلبی است که در این کتاب وجود دارد، بنابراین ما آن را به عنوان مقدمه با اضافه به اصل در نظر می گیریم.

سپس بگذارید این بحث را ترک کنیم و قطعه‌ی دیگر را برای شما می خوانم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَ يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا...»<sup>۲</sup>

«ستایش خداوندی را سزااست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است...».

چه قدر فلسفی ترین ایده‌ها در این قطعه وجود دارد و اجازه دهید یک قطعه‌ی دیگری را

بخوانیم:

<sup>۱</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للمصباحی صالح)؛ خطبه ۱.

<sup>۲</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للمصباحی صالح)؛ خطبه ۶۵.

«وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتَهَا وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتَهَا ثُمَّ تَدَاكَّتُمْ عَلَيَّ تَدَاكُّ الْبَابِلِ الْهَيْمِ عَلَى حَيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ائْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَ تَحَامَلْ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ»<sup>۱</sup>

«دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم! سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید تا آن‌که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آن‌چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران، جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند!».

پس سجع اینجا کجاست؟ خدایا، آنان را مورد عفو قرار ده که درباره نسق (سخنان آراسته و هم‌ردیف) و مبالغه و اغراق در توصیف حالت، اطلاعی ندارد، وگرنه آنچه در این قطعه یافت می‌شود، فقط توضیحی ساده است و چرا ما پایه چنین قطعه‌ای صراحت نمی‌کنیم؟ و ممکن است صحت انتساب چنین قطعه به امام علی (علیه‌السلام) درست باشد... و چرا چنین نباشد؟

برخی محققان، از جمله خود شارح ابن ابی الحدید، وحدت سبک (سبک این کتاب را از ابتدا تا انتها) برجسته کرده‌اند ولی نظر من عدم وحدت سبک بودن است.

به این قطعه بعدی توجه کنید که دکتر «روستکو» از نیابتم می‌خواند:

«عَلَى مَوَازِمَاجٍ مُسْتَفْحَلَةٍ وَ لَجَجَ بِحَارِ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوْ لَأَذَى لَمَوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتُ اثْبَاجِهَا وَ تَرَعُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمَتَلَطِّمِ لِنَقْلِ حَمَلِهَا وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطَنَتْهُ بِكَلْكَلِهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْدِبًا إِذْ تَمَعَكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِحَابِ أَلَمَوَاجِهِ سَاجِيًا مَقْهُورًا وَ فِي حَكْمَةِ الذَّلِّ مُتَقَادًا أَسِيرًا وَ سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوهٌ فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بَأُوهٍ وَ اعْتَلَّانَهُ وَ شُمُوخَ أَنْفِهِ وَ سُمُوهَ غُلُوانِهِ وَ كَعَمْتَهُ عَلَى كَطِّهِ جَرِيْتَهُ فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَ تَبَاتَهُ فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ ائْتَفَاقِهَا وَ حَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبَدَخِ عَلَى ائْتَفَاقِهَا فَجَرَ يَنْابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ ائْتُوفِاقِهَا وَ فَرَقَهَا فِي سُهُوبِ بِيدِهَا وَ أَخَادِيدِهَا وَ عَدَلَّ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا وَ ذَوَاتِ الشَّنَاخِيبِ الشَّمِ مِنْ صَيَاخِيدِهَا فَسَكَنَتْ مِنَ الْمِيدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ أَدِيمِهَا وَ تَعْلُغِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابِ خِيَاشِيمِهَا وَ رُكُوبِهَا ائْتَفَاقِ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَ جَرَاثِيمِهَا وَ فَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَ بَيْنِهَا وَ أَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِسَاكِنِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَاقِفِهَا ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا وَ لَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا حَتَّى ائْتَشَّ لَهَا تَاشِنَةُ سَحَابِ نُحْيِي

<sup>۱</sup> شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛ خطبه ۲۲۹.

مَوَاتِهَا وَ تَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا أَلْفَ عَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لَمَعِهِ وَ تَبَايُنِ قَزَعِهِ حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمَزْنِ فِيهِ وَ اتَّمَعَ بَرْقُهُ فِي كَفِّهِ وَ لَمْ يَنْمِ وَمِیْضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رَبَابِهِ وَ مَتْرَاكِمِ سَحَابِهِ أَرْسَلَهُ سَحَابًا مُتَدَارِكًا قَدْ أَسْفَ هَيْدَبُهُ - [يَمْرِي] تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دَرَّرَ أَهَاضِيِيهِ وَ دَفَعَ شَأْبِيِيهِ... الخ.<sup>۱</sup>

«زمین را به موج های پرخروش و دریا های موج فرو پوشاند، موج هایی که بالای آن ها به هم می خورد و در تلاطمی سخت، هر یکدیگری را واپس می زد، چونان شتران نر مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرونشست و هیجان آن ها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سروصدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید.»

خشکی های زمین در دل امواج گسترده و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت و از شدت حرکتش کاسته شد و بعد از آن همه حرکت های تند ساکت شد و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانانه به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرونشست و کوه های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه های آب از فراز کوه ها بیرون آورد و آب ها را در شکاف بیابان ها و زمین های هموار روان کرد و حرکت زمین را با صخره های عظیم و قلعه کوه های بلند نظم داد و زمین به جهت نفوذ کوه ها در سطح آن، فرورفتن ریشه کوه ها در شکاف های آن و سوار شدن بر پشت دشت ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

و بین زمین و جو فاصله افکند و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندی ها و وسایل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود، آنگاه هیچ بلندی از بلندی های زمین را که آب چشمه ها و نهرها به آن راه ندارد وانگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت های مرده آن احیا شود و گیاهان رنگارنگ برویند.

قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت در آمدند و با به هم خوردن ابرها، برق ها درخشیدن گرفت و از درخشندگی ابرهای سفیدکوه پیکر و متراکم چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند و به شدت به زمین فروریختند...»

و من فکر می کنم که شما و کسی که درباره موضوع بودن این قطعات برای بیان احکام صناعت و دقت در آن ها، حکم می کند، با من موافق است.

منکران نسبت می گویند:

<sup>۱</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛ خطبه ۹۱.

یکی از دلیل بر عدم صحت نسبت کتاب نهج البلاغه به امیرالمؤمنان علیه السلام) روش عددی در توضیح مباحثی از جمله تقسیم فضایل و رذیلت‌ها به چندین عنصر است که نویسندگان اولیه به آن توجه نداشتند و درحالی که در کتاب نهج البلاغه نمونه‌های متعددی از این روش وجود دارد (پس صحت این کتاب به شخصیت مربوط به صدر اسلام درست نیست) و من از آن‌ها سخنی را بیان می‌کنم:

«إِلْيَمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ... الخ»<sup>۱</sup>.

«ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد...».

سپس کسانی درصدد انکار صحت این نسبت‌اند می‌گویند از این کتاب بوی ادعای علم غیب برای صاحب این کتاب می‌رسد. باین حال که شیعیان به صلاحیت امام برای علم غیب اعتقاد دارند و اهل سنت در برابر آن‌ها علم غیب را بنا بر بیان قرآن «لَا يَعْلَمُ... الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۲</sup> (هیچ‌کس جز خدا غیب نمی‌داند). من این اخبار غیبی و پیش‌بینی‌ها را خوانده‌ام و آن‌ها را بسیار عمیق یافتم لذا برایم سؤال شده که آیا واقعاً می‌توان پیش‌بینی کرد یا نه.

و آنچه مثال‌ها و سخنانی که ذکر نمودم، این‌ها دلایل اساسی‌اند که همواره در دست مخالفان و منکران بوده‌اند.

و وقتی در سخنانم به این نقطه رسیدیم، شاید برای یکی از شما سؤال پیش‌آمده باشد که: در این سخنرانی چیزهای بیان کرده‌اید که ما این‌ها را قبلاً نیز می‌دانستیم پس منظور شما از تکرار این‌ها چیست؟

### پاسخ من به این سؤال‌کننده:

من چیز جدیدی را روی بستر تحقیق قرار ندادم و این اعتقاد من هم نیست که محقق درباره آن مسئله تحقیق و بررسی کند که توسط کسی غیر از وی، تا به حال درباره آن پرداخته نشده باشد. به همین دلیل من کلیه مباحث سیاسی مربوط به حوادث تاریخی را از این کتاب استخراج کردم، سپس

<sup>۱</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛ حکمت ۳۱.

<sup>۲</sup> سوره نمل آیه ۶۵. لازم بذکر است که در اصل عبارت کتاب این آیه چنین نوشته است: «لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» و شاید به خاطر اشتباه تایپی بعد از «يعلم» و قبل از «الغيب» نشانه‌های فاصله نگذاشته شده است یا در اصل سخنرانی اشتباه شده است، به هر حال آیه کامل چنین است: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ»؛ «بگو: در آسمانها و زمین هیچ‌کس جز خدا غیب نمی‌داند، و آنان آگاهی ندارند چه زمانی برانگیخته می‌شوند؟» (مترجم)

آن‌ها را ترجمه کردم و مطابق سلسله مراتب تاریخی درج کردم و آن‌ها را مورد مطالعه قرار دادم و این اثری است که به نظرم اهمیت دارد- اگرچه هنوز آن را کامل نکردم- زیرا این امکان را برای من فراهم کرد تا برخی از یادداشت‌هایی را پیدا کنم، به عنوان مثال:

اولین چیزی که من متوجه شدم این است که کسی که به اوایل دوران زندگی فرزند ابیطالب (علیه السلام) رجوع می‌کند فقط تعداد معدودی شواهد را می‌یابد و این به اندازه یک استدلال کامل برای صحت و اعتبار نسبت نیست، ممکن است حداقل استدلال باشد؛ زیرا اگر کسی می‌خواست این اسناد را جعل کند، هر آنچه را که در دوران حکومت امام (علیه السلام) گذشته بود، جعل می‌کرد. در مقابل این، تعداد زیادی از گزیده‌های سخنان وی در این کتاب، مربوط به همین اتفاقاتی است که پس از بیعت به خلافت رخ داده‌اند و این نشان می‌دهد که علاقه مردم برای نگه داشتن سخنان وی با توجه به منزلت و موقعیت بلند وی به وجود آمده و رشد کرده است.

همچنین، برایم لازم الذکر است که:

تنظیم و ترتیب قطعه‌ها با توجه به تسلسل تاریخ مرا وادار نموده که من برخی توجیه‌های قائلان را ترک کنم که آن‌ها بر اساس این‌ها دنبال اثبات عدم صحت نسبت رفتند، (از جمله آن‌ها) می‌گویند: «چگونه ممکن است درباره بعضی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از زبان مانند امام علی (علیه السلام) طعن و نسبت‌های ناروا وارد شود؟»

همچنین آن‌ها گفتند که اگر علی (علیه السلام) کیفیت بیعت گرفتن گذشتگان را مناسب و خوب نمی‌دانست، چنانکه در خطبه‌ی به نام «شقشقیه» این مطلب بیان شده است. پس (با فرض صحت این طعن و انتقادها) چگونه از ایشان درباره عمر ابن الخطاب، مدح و تحسین آمده است و در بالا بردن شأن او مبالغه شده است؛ چنانکه این مطلب در خطبه‌ی دیگری مطرح شده است. پس این گزیده‌های متناقض هستند که باعث می‌شود ما در صحت آن‌ها شک کنیم. ولی ای آقایان! زمان و تحولات آن یک حقیقت واقعی است و محقق باید شرایط متغیر آن را در نظر داشته باشد. پس لازم است که گزیده‌های نهج البلاغه نیز پس از توصیف سلسله تحولات حوادث تاریخی، مورد بررسی قرار گیرند؛ یعنی به عبارت دیگر علی (علیه السلام)، پس از آنکه برای خلافت بیعت شود و پس از آنکه مجبور شد با مخالفت حتی تا حد کشیده شدن شمشیر مواجه شود، وی توانستند آنچه را که درون خود بود یا آنچه قبلاً در ذهن وی نبود، اعلام کند.

علاوه از این، معلوم است که درگیری سیاسی ممکن است گاهی به خشونت کلامی و نادرست منجر شود؛ و مورخان عرب برای ما بیان نمودند که چه میزان از هوی و هوس های مردم در دوران خلافت عثمان و علی (علیه السلام)، آغاز شده بود؛ و آنچه را که آن ها برای ما از اسناد نگه داشتند، درمی یابیم و اگر آن ها را در پرتو تاریخ بررسی کنیم، این تضاد در واقعیت ناپدید می گردد؛ و وقتی من این گزیده ها را دوباره مورد بررسی قرار دادم، یک درس برایم روشن شد که آن را من در اولین روایت احساس کرده بودم و آن بازگشت و رجوع به عهد بسیار قدیم است.

اگر جملاتی را بیابیم که درباره قدیمی بودن آن ها شک ایجاد شود، این می تواند به خاطر محافظه کاری (دوری گزیدن و تنفر) باشد و این امر ما را اجازه نمی دهد تا کل بخش را به خاطر یک مطلب جدید (تازه) رد کنیم.

جرجی زیدان درباره این مطلب اظهار داشته که گزیده های سیاسی موجود در کتاب نهج البلاغه به علی (علیه السلام) برمی گردد. با این حال، او هیچ مدرکی مبنی بر صحت آنچه برایش روشن شده را ارائه نداده است. سپس این مطلب حائز اهمیت است که آنچه در متن های نهج البلاغه آمده است، با شخصیت شیعه مشخص شده است - این کمیاب نادر است - و ناشی از ابهام اسرار آمیز است و شاید دلیل این امر علاقه جامع به ارائه مطالب فصیح باشد همان گونه که ذکر کردیم. با این حال، من فکر می کنم این مسئله دلیل دیگری دارد و آن همان ارائه نمودن گزیده بیانات است.

گاهی این محقق درباره حدیثی که درباره آن اشاره نموده، توجه داشت که این کتاب را شامل قطعه های است که متناسب با نظرات امامیه ها و اسماعیلیان و سنی ها و دیگران است و سپس گفته که: این دیدگاه ها در اصل در آموزه امامیه ها در مکتب اندیشه اسماعیلی یا در آموزه «سنت» است و آنچه از این گفته استنباط شود، باید استنباط شود که این قطعه ای که شامل شده است، در عصر علی (علیه السلام) رخ نداده است و قطعاً بعد از عصر ایشان شکافته و انشعاب یافته است. پس از آن رشد کرد و تکامل یافت و از یکدیگر متمایز شد و استحکام پیدا کرده است؛ بنابراین، درمی یابیم که عقاید یافت شده در نهج البلاغه، جهت خاصی را تأمین نمی کند، زیرا آن ها پیشینه برای شکل گیری خود آموزه ها هستند.

و روشی که منتقدین تاریخ باید بکار گیرند این است که آن ها اعتبار و صحت نظرات و آراء از لحاظ زمان وقوع آن ها در نظر بگیرند و آنچه پس از آن اتفاق افتاده اند را با آنچه در سابق وجود آمده، تطبیق ندهند.

و آنچه برای ما لازم به ذکر است این است که شریف رضی (ره) شیعه‌ای بودند که در دوره آل بویه زندگی می‌کردند و آن‌ها نیز شیعه بودند و آن‌ها در اختیار داشتن زمام امور برای تحمیل بر خلفای خود منحصر به فرد بودند و به همین دلیل این شریف رضی (ره) توانست آنچه را که مطابق با مذهب قوم خود و مورد نگاه بوده را انجام دهد و اگر او این‌طور نکرده پس برای چه این‌طور نکرده است؟

برای اینکه او مردی صادق بود و آنچه از ائمه (علیهم‌السلام) درباره تصریحات سیاسی به شکل خصوصی یافته را نقل نموده است و برای امانت‌داری و صداقت از تبدیل نمودن و اضافه و درج کردن مطالب مورد پسند قوم پرهیز کرده است.

ممکن است شما درباره وجود داشتن اعتماد، میان خودم و شریف رضی (ره) و درباره سبب آن از من سؤال بکنید در حالی که این مطلب مخالف جهت شک و تردید ابن خلکان و مخالف سیره برخی راویان عرب در گذشته است و آن مثلاً ترکیب و تألیف شعر و نسبت دادن آن‌ها به برخی از شاعران جاهلیت است. آن‌ها همچنین با توجه به خواسته‌های خود در احادیث اختلاف پیدا می‌کردند و سپس آن را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می‌دادند. بلکه واقعاً این روشی بوده است، اما همیشه برای این امر اهدافی وجود داشته!

هدف و غرض شریف رضی (ره) چه بوده است؟

من درباره برخی از خصوصیات او، برای شما نقل کنم که خودتان درباره شخصیت وی قضاوت کنید:

شریف رضی (ره) از یک پدر و مادر کریم علوی بودند که منتهی به امام هفتم که ایشان موسی الکاظم (علیه‌السلام) بودند و این از جانب پدر وی است؛ و اما از جهت مادر، نیز ایشان علوی بودند و یکی از پدربزرگ‌های او پادشاه قفقاز بود.

همچنین شریف رضی (ره)، با وجود اینکه از حیث سن کوچک‌تر از برادر خود شریف مرتضی بودند، ولی مناصب پدری به وی رسید؛ و ایشان نقیب اشراف، ناظر شکایات، امیر حجاج بودند و بهاء الدوله بویی از ایشان احترام می‌کرده و منزلت ایشان را پاس داشته و عالی‌ترین القاب داده. همچنین دو خلیفه طائع و قادر نیز هم‌نشین و مخلص او بوده است.

و نتیجه همین بوده که سید رضی (ره) به بالاترین مقامات و قله رسیده بودند و بر ارائه چنین اشعار تمکن داشتند که:

عظفا امیر المؤمنان فاننا فی دوحه العلیاء لا نتفرق.

ما بیننا یوم الفخار تفاوت ایدا کلانا فی العلاء معرق

الا الخلفه شرفک فانی انا عاطل منها و انت مطوق

امیر المؤمنان، توجه بیشتری به ما بکن، زیرا ما در درخت گشن نژادی از یکدیگر جدا نیستیم؛

در روز افتخار کردن، هیچ تفاوتی میان ما نیست و هر دو در بزرگواری ها ریشه داریم؛

جز خلافت که تو را بر من امتیاز بخشیده است، من از لباس آن برهنه ام و تو آن را بر تن داری.

می گویند بیت آخر بر القادر گران آمده بعد از شنیدنش با ناراحتی گفت: علی رغم آنف

الشریف!

شریف رضی بسیار ثروتمند بوده است و بنا بر همین ثروت هزینه تأسیس دارالعلوم در بغداد

را تحمل کرد؛ و در مهارت شعر گویی مشهور بود، آیا ثعالبی معاصر وی نگفته است که او در شعر، از

تمامی شعرای طالبین پیشگام تر است بلکه از تمام شعرای قریش نیز مقدم است؟ ایشان به خاطر کثرت

پیروان و همراهان بسیار عزیز بودند، آیا این علتی برای ماندن وی در مناصب، با وجود آشفتگی زمان

نیست؟

باین حال، آنچه من می خواهم بیان کنم، بلندی همتی و علاقه او به استقلال مسئولیت و افکارش

است، زیرا او پیوندهایی را از کسی قبول نمی کرد، حتی از آل بویه؛ و هنگامی که بهاء الدوله، خلیفه طائع

را بازور و خشونت عزل و برکنار کرد، شریف رضی (ره) نارضایتی خود را برای نشان دادن غم و

اندوه اظهار کرد و شریف در رثای خلیفه بعد از وفات وی، آنچه جسارت را نشان داد، ممکن بود که

توسط خلیفه ظالم بهاء الدوله به زندان برود ولی ایشان به این مسئله توجهی نداشت فقط مشتاق انجام

فریضه خود بود. همچنین برای ایشان بیان شده است که وی در تعیین مجازات خانوادگی سختگیری

داشتند و در این باره حکایاتی بیان شده اند، از جمله آن ها آمده که یک زن علوی از شوهر خود شکایت

<sup>۱</sup> جعفری، سید محمد مهدی؛ (۱۳۸۸)، مجموعه ی اندیشمندان ایران و اسلام احیاگر بلاغت علوی (مروری بر زندگی و آثار سید رضی)، تهران: نشر همشهری، چاپ اول. واضح باشد که این ابیات خطاب به خلیفه القادر بالله سروده است (مترجم).

کرده که شوهر او قمارباز است. شریف رضی دستور داد که او با صد ضربه شلاق بخورد. سپس زن گریه کرد که فرزندان من یتیم می‌شوند و ایشان در جواب وی فرمود: آیا گمان کرده‌ای که من با او مثل تأدیب کوکان رفتار خواهم کرد.

به‌هرحال، شریف رضی (ره)، وقتی که توسط نبوغ شعری قادر به رسیدن اوج مرتبه سیاسی بود، رفتار کریمانه‌ی با دیگران را شیوه خود کرد و هیچ غرض سیاسی برای اقدام به جمع مطالب در کتاب خود نداشته بلکه برعکس آن ممکن است نظرات مغایر با گروه رافضه‌ها را دریابیم که خود رضی نیز با آنها تعلق خویشاوندی داشتند. علاوه بر این، بسیاری از متونی که او استخراج کرد در محیط و زمان وی شناخته‌شده بود لذا آیا درخواست و توانایی وی بود که چیزی را تغییر کند؟ هرگز نه. پس اینجا تغییرات زیادی در متنی شریف رضی و غیر آن برای چه بوده و کدام هدفی برای تحمل این مشقت وجود داشته است؟

من راز مسئله نهج‌البلاغه را در یک جمله کوتاه می‌بینم که خود سید رضی در مقدمه‌ای بیان نموده است، جای که ایشان درباره نوشتن کتاب اول «خصائص اللائم» سخن گفته است، ایشان آنجا بیان کرده است که وی سخنان زیبا کوتاه منقول از آن حضرت (علیه‌السلام) را جمع‌آوری کرده است. وقتی شریف رضی (ره) آنها را جمع‌آوری کرده و درباره آن نقد و بررسی نکرده و اگر درباره متواترات انتقاد کرده است، چه موضعی داشته؟ زیرا جدا کردن مواضع دارای اشکال و پاک کردن متون از آنها برایش آسان بوده است و ایشان در کلام سجع آمیز ملکه هم داشته است. پس این جمله خواهرش را صدا می‌کند و اسم همان چیزی است که آن را مترادف خود می‌نامد و صفت خشونت و تندمزاجی را ماندگار می‌کند، اگر انسان می‌خواهد آن را دور و دفع کند لازم است که نفس خود را طبق اقتضای طبیعت اصلاح و تهذیب کند. پس وقتی که سیلاب روایت کردن به‌صورت تزئین و آراستگی گوناگونی متن‌های صحیح و قدیمی وجود آمده باشد و همگی از آن رنج می‌برند در آن وقت یکی از دشوارترین کارها، تشخیص صحیح بودن نسبت یا قدیمی بودن آن از حیث اضافه شدن در آن، می‌باشد. اگرچه یقین دارم که می‌توانم این کار علمی را در رابطه با بخشی که مختص به مسائل سیاسی است را انجام بدهم و این با کمک مراجعه به آنچه از حوادث تاریخی که ما آنها را می‌شناسیم انجام می‌دهم. بررسی بقیه کتاب بر عهده کسی است که می‌تواند، بهتر از من انجام دهد و این تنها با مراجعه به یک اصل مختصری موقوف است که هر روایتی به‌طورکلی صحیح است تا وقتی که بطلان آن آشکار

نگردد. (به سادگی این اصل لبخند نزنید، زیرا مهم این است که در ابتدا به این موضوع شک کنید و سپس به جستجوی سلامتی آن بپردازید).

با به کار بردن اصل فوق، می بینم که محقق علی رغم ناراحتی های خود، به ویژه در طولانی مدت، مجبور است بسیاری از صفحات را از نهج البلاغه حذف کند. مخصوصاً موارد بلند. سپس بعد از حذف، آن کار ظریف آغاز می شود که هنوز کامل نیست بلکه لازم است که شناخت خود را درباره نثر عربی بیشتر کند و مطالعه و سلیقه را توسعه دهد. این همان چیزی است که قبلاً جزو تلاش های من بوده است و چیز مهمی که در جریان کار باید فراموش نشود آن شهرت فصاحت و فصاحت امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است که نه تنها در تواتر روایات ثابت شده است، بلکه در متون ادبا و نویسندگان نیز توجه زیادی به آن شده است و برای شاهد این امر کافی است آنچه «جهشیری» از «عبدالحمید» ادیب معروف در اواخر دوره بنی امیه، حکایت کرده است که ایشان یکی از وضع کنندگان نامه نویسی های عربی بوده اند؛ و آنچه درباره او حکایت شده است که او شیوه بلاغت را از علی ابن ابی طالب (علیه السلام) یاد گرفته است. همچنین کافی است آنچه درباره «نباته» حکایت شده که این خطیب که در امر خطابت بسیار نبوغ داشته است ولی فقط به خطبه های علی (علیه السلام) و در استفاده نمودن از کلام وی اکتفا می کرده؛ بنابراین، شهرت فصاحت برای علی (علیه السلام) باعث تعجب و شگفتی نشود زیرا ایشان پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و در اظهار اسلام و جهاد و رهبری مسلمانان سابقه داشتند. بلکه تعجب انگیزی از آن اسنادی بوده است مورد مطالعه و تقلید قرار گرفته است.

پس بهتر است که تلاش کند که در بررسی درباره نهج البلاغه، متون قدیمی را کشف کند. این متون که یقینی ترین اسناد و بزرگ ترین دلیل اند، می توانند ادبیات عربی را ارائه دهند. علاوه بر این قرآن کریم به خاطر توانایی، غنی بودن و تکامل آن قبل از دوره آمیختن اعراب با سایر ملل، بهترین سندی در این زمینه می باشد.

در خاتمه، من به آنچه گفته ام اضافه می کنم: اینکه محقق نباید آنچه در کتاب نهج البلاغه از افکار و عقایدی رایج در آن شهر را مقایسه کند، زیرا آن مرکز سیاسی فقط برای ساکنان شبه جزیره عربستان بوده بلکه باید آن را با محیط شهری سنجد که علی (علیه السلام) در آن بزرگ شده و تکامل یافته بودند یعنی منظوم زمانی است که ایشان در شهر مدینه پایتخت یک حکومت بزرگ، زندگی کرده است و در آن وقت محیط آن شهر نسبت به گذشته تغییر کرده و افکار به خاطر ظرافت های دینی و

سیاسی و نظامی گسترش یافته بود؛ بنابراین جای تعجب نیست که عقاید جدید و افکار منحصربه فردی وجود داشته باشد، زیرا این نتیجه آن تحولات و تغییراتی است و نتیجه آن سروصدایی است که اهل مدینه برای یک مدت ربع قرن آن‌ها را دیده‌اند؛ و آن دوره بین مأموریت و رحلت ابن ابی طالب (علیه السلام) است<sup>۱</sup>.

سخنان مستشرق (خانم) ایتالیایی بسیار طولانی است و اینجا فقط بخش‌های لازم و مهمی ذکر شده‌اند؛ اما برای اینکه کتاب‌ها مانند کتاب‌های شرح متون و کتاب‌های حاشیه‌ای نباشد، ما بقیه سخنان را ترک می‌کنیم تا خواننده خودش تجزیه و تحلیل کند و به منابع منصفانه از جمله منابع کتاب نهج البلاغه تمرکز کند. همچنین گفتنی است کسی که درباره این کتاب شک می‌کند و سپس این شک را درباره جامع این کتاب که شریف رضی (ره) است، سرایت می‌دهد. این مقاله تمام جنبه‌های این مسئله را بررسی نموده است و این تحقیق برای یافتن جواب کافی است و همچنین تحقیقات و بررسی‌های وی برای از بین بردن این شبهات است و از مطالبه وی می‌توان در ترسیم مبانی برخی از قرائت‌های منصفانه شرقی استفاده کرد.

---

<sup>۱</sup>مجله الفكر التونسیه، شماره ۲، سال ۱۹۵۸م؛ نهج البلاغه (پژوهش) خانم مستشرق لئورا فیتشیا فالیری (لئورا

وچا ولیری)، ص ۲۱۱-۲۳۰؛ و نیز مراجعه شود: سایت نهج البلاغه، [WWW.BALAGHAH.NET](http://WWW.BALAGHAH.NET)

## خاتمه کلام:

خداوند متعال فرمود: «خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»؛ «مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند!».

در پایان این تحقیق، ما آرزوهایی داریم که از خداوند متعال می‌خواهیم که همت گذاران را برای خدمت به میراث اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌طور کلی و به‌طور خاص خدمت به میراث امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) که در نهج‌البلاغه مجسم شده است، موفق نماید و برخی از خدمات در این زمینه عبارت‌اند از:

۱- علاقه جدی و عملی به کتاب «نهج‌البلاغه» و علوم آن، زیرا در این صحیفه جاویدان دانش‌های بسیار خوبی وجود دارد که تنها در جهات ادبی و بلاغی متوقف نمی‌شوند.

۲- ترجمه میراث اهل بیت (علیهم‌السلام) به زبان‌های زنده جهان که نمایانگر منطق اعتدال و برادری است در مقابل سخنان تکفیری و حاشیه‌ای (غیر مرتبط با اسلام) که توسط کسانی که با اسلام پاناماد دارند، مطرح می‌شوند. این کار باید با تمرکز بر دستورات امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) در کتاب نهج‌البلاغه و دستوراتی که حامل بهترین معانی و ارزش‌های انسانیت‌اند، انجام شود مانند وصیتی که خطاب به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) وجود دارد و تعهدی که خطاب به مالک اشتر آمده است.

۳- گسترش فرهنگ خواندن این کتاب جاویدان در کلیه قوانین جامعه، برای درک معانی آن و نگه‌داشتن موعظه‌های آن در قالب مسابقه و شخصی تا اینکه هویت ما در تعلق داشتن با امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) برجسته و شناخته شود.

۴- درج کردن این کتاب عالی در برنامه‌های درسی دانشگاهی به‌گونه‌ای که تدریس تدریجی آن از مرحله مقدماتی تا تحصیلات تکمیلی و بدون وقفه در هر مرحله از مراحل دانشگاهی در قالب یک برنامه صورت گیرد - به تدریج - و اگر ما این کار را انجام ندهیم باایمان ضعیف روبرو می‌شویم پس لازم است که در گام اول این کار از مدارس و مکتب‌ها و مؤسسات ویژه‌ی اسلامی آغاز گردد زیرا کسی که کار خیر را آغاز کند، بدون موفقیت نمی‌ماند. والحمد لله رب العالمین.

<sup>۱</sup> سوره مطففین، آیه ۲۶.

## منابع و مصادر کتاب:

### قرآن کریم

#### کتابها:

- ۱) إبراهيم مدكور، فى الفلسفة الإسامية منهج وتطبيق، سميركو للطباعة والنشر، ۱۹۸۳ م.
- ۲) ابن أبى الحديد المعتزلى، شرح نهج البلاغة، مؤسسة الأعلمی، بيروت-لبنان، دوم، ۲۰۰۴ م.
- ۳) ابن حجر عسقلانى، لسان الميزان، مكتبة المطبوعات الإسلامية، ۲۰۰۲ م.
- ۴) ابن خلكان برمكى، وفيات الأعيان وانباء ابناء الزمان، دار صادر، بيروت-لبنان، ۱۹۷۲ م.
- ۵) ابن ميثم بحراني، شرح نهج البلاغة، دفتر تبليغات إسلامی، قم-ایران، ۱۳۶۲ ش.
- ۶) ابو حامد غزالی، المنقذ من الضلال والموصل إلى ذی العزة والجلال، دار الأندلس للطباعة والنشر، بيروت-لبنان، ششم.
- ۷) ابو محمد عبد الله بن عبد المجيد بن مسلم بن قتيبة الدينوري، الإمامة والسياسة، دار الأضواء للطباعة والنشر، بيروت-لبنان، ۱۹۹۰ م.
- ۸) اجانتس جولدسيهر، مذاهب التفسير الإسلامی، دار بيبليون، باريس-بيروت، ۲۰۱۰ م.
- ۹) أحمد أمين، ظهر الإسلام، مؤسسة هندواى للتعليم والثقافة، القاهرة- مصر، ۲۰۱۲ م.
- ۱۰) أحمد أمين، فجر الإسلام، كلمات عربية للترجمة والنشر، القاهرة- مصر، (بى نا، بى تا).
- ۱۱) أحمد حسن يعقوب، أين سنه الرسول وماذا فعلوا بها، مركز الأبحاث العقائديّة، قم-ایران، ۱۴۲۵ هـ.
- ۱۲) أحمد صبحی منصور، القرآن وكفى مصدراً للتشريع الإسلامی، الانتشار العربی، بيروت-لبنان، ۲۰۰۹ م.
- ۱۳) أمين نخلة، مائة كلمة من نهج البلاغة، مطبعة العرفان، صيدا-لبنان، ۱۹۳۰ م.
- ۱۴) آيتن دينيه وسليمان بن إبراهيم الجزائري، محمد رسول الله، ترجمة عبد الحليم محمود ومحمد عبد الحليم محمود.
- ۱۵) بطرس البستاني، أدباء العرب فى الأندلس وعصر الانبعاث، دار نظير عبود، طبع (بى نا، بى تا).
- ۱۶) توماس كارليل، محمد المثل الأعلى، ترجمة: محمد السباعی، المكتبة الأهلية، بيروت-لبنان، دوم.

- ۱۷) ج. هرنشو، علم التاريخ، تعريب: عبد الحميد العبادي، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، القاهرة- مصر، ۱۹۳۷ م.
- ۱۸) جان بول رو، الإسام في الغرب، تحقيق: نجده هاجر وسعيد الغز، المكتب التجاري للطباعة والنشر، ۱۹۶۰ م.
- ۱۹) جمال الدين أحمد بن علي الحسيني، معروف به ابن عنبة، عمدة الطالب في أنساب آل ابي طالب، المطبعة الحيدرية، النجف الأشرف، دوم، ۱۹۶۰ م.
- ۲۰) جواد علي، تاريخ العرب في الإسام، منشورات الجمل، بغداد-بيروت، ۲۰۰۸ م.
- ۲۱) حسن جمعة العاملی، شروح نهج البلاغة ۲۱۰ شرحاً، مطبعة الفكر، بيروت-لبنان، ۱۹۸۳ م.
- ۲۲) راجی أنور هیفا، الإسام والغرب حوار الحروف وصادم السيوف، دار العلوم، بيروت-لبنان، ۲۰۱۰ م.
- ۲۳) رسول جعفریان، أکذوبة تحريف القرآن بن الشيعة والسنة، تقديم: محمد عماره، ممثلية الحج، قم- ایران، ۱۴۱۲ هـ
- ۲۴) رودی بارت، الدراسات العربية والإسامية في الجامعات الألمانية، ترجمة: مصطفى ماهر، المركز القومي للترجمة، القاهرة- مصر، ۲۰۱۱ م.
- ۲۵) رودی بارت، محمد والقرآن، ترجمة: رضوان سيد، مؤسسه محمد بن راشد آل مكتوم، الدار العربية للعلوم ناشرون، بيروت-لبنان، ۲۰۰۹ م.
- ۲۶) زکی مبارک، عبقرية الشريف الرضي، مؤسسه هنداوی للتعليم والثقافة، القاهرة- مصر، ۲۰۱۲ م.
- ۲۷) سهيل قاشا، القرآن بحث ودراسة، دار العارف للمطبوعات، بيروت-لبنان، ۲۰۰۱ م.
- ۲۸) سيد حسن القبانجي، صوت الإمام علي في نهج البلاغة، مؤسسه إحياء التراث الشيعي، قم- ایران، ۱۴۲۷ هـ
- ۲۹) شاه عبد العزيز دهلوی، مختصر التحفة الأثني عشرية، تعريب: غلام محمد الأسلمي، اختصار وتهذيب: محمود شكري الألوסי، تحقيق: محب الدين الخطيب، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والافتاء والدعوة والارشاد، الرياض-السعودية، ۱۴۰۵ هـ
- ۳۰) شريف رضى، حقائق التأويل في متشابه التنزيل، دار الأضواء، بيروت-لبنان، ۱۹۸۶ م.
- ۳۱) شوقى أبوخليل، كارل بروكلمان في الميزان، دار الفكر المعاصر، بيروت-لبنان، ودار الفكر، دمشق-سوريا، ۱۹۸۷ م.

- ۳۲) صاموئیل هنتغتون، صراع الحضارات (صدام الحضارات)، ت ۲۰۰۸ م.
- ۳۳) صبحی الصالح، شرح نهج البلاغة، دار الكتاب المصری- القاهرة، ودار الكتاب اللبنانی- بیروت.
- ۳۴) طیبیه ماهروزاده، العلمانیة والعصرانیة: دراسة فی ضوء الأسس الفلسفیة والاجتماعیة، تعریب: عبد الرحمن العلوی، دار الهادی، بیروت-لبنان، ۲۰۰۶ م.
- ۳۵) عاطف معتمد عبد الحمید، الشیعة فی المشرق الإسامی: تثویر المذهب وتفکیک الخریطة، دار نهضة مصر للطباعة والنر، القاهرة-مصر، ۲۰۱۳ م.
- ۳۶) عباس محمود العقاد، التفكير فریضة إسلامیة، منشورات المكتبة العصریة، صیدا- لبنان (بی تا).
- ۳۷) عبد الجبار الناجی، التشیع والاستشراق، منشورات دار الجمل، بیروت- بغداد، ۲۰۱۱ م.
- ۳۸) عبد الحسن الأمینی، الغدیر؛ موسوعه الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب، تحقیق: مرکز الغدیر للدراسات الإسامیة، بیروت-لبنان، ۱۴۲۵ هـ.
- ۳۹) عبد الرحمن بدوی، موسوعه المستشرقین، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، بیروت-لبنان، چهارم، ۲۰۰۴ م.
- ۴۰) عبد الزهراء الحسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغة وأسانیده، دار الأضواء، بیروت-لبنان، دوم، ۱۹۸۵ م.
- ۴۱) علی بن زید البیهقی، معارج نهج البلاغة، تحقیق: محمد تقی دانش، قم-ایران، مكتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ هـ.
- ۴۲) علی بن نفع العلیانی، عقیده الامام ابن قتیبہ، مكتبة الصدیق، ۱۹۹۱ م.
- ۴۳) عمر فروخ ومصطفی خالدی، التبشیر والاستعمار فی البلاد العربیة، المكتبة العصریة، صیدا- لبنان، ۱۹۹۵ م.
- ۴۴) فرانسیسکو کبری، محمد والفتوحات الإسامیة، ترجمة: عبد الجبار الناجی، منشورات الجمل، بغداد-بیروت، ۲۰۱۱ م.
- ۴۵) فؤاد کاظم المقدادی، الإسلام وشبهات المستشرقین، مطبعة المعارف، قم ایران، ۱۴۲۵ هـ.
- ۴۶) کارل ایرنست، علی نهج محمد، ترجمة: حمزة الحلایقة، الدار العربیة للعلوم، بیروت، ۲۰۰۸ م.
- ۴۷) کارل بروکلیمان، تاریخ الأدب العربی، ترجمة: عبد الحلیم النجار ورمضان عبد التواب، دارالمعارف، القاهرة-مصر، پنجم، ۱۹۷۷ م.
- ۴۸) لخضر شایب، نبوة محمد (صلی الله علیه واله) فی الفكر الاستشراقی المعاصر، دار العیبکان- الرياض، ۲۰۰۲ م.

- ٤٩) لیث العتابی، الأدوات المعرفیة، دار الولاة للنشر والتوزیع، بیروت- لبنان، ٢٠١٤ م.
- ٥٠) لیث العتابی، الدور الریادی للإمام الصادق (علیه السام) فی تدوین العلوم ونشرها، العتبه العلویة المقدسة، ٢٠١٤ م.
- ٥١) محسن الأمين عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق: سید حسن الأمين، دار التعارف للمطبوعات، بیروت. لبنان، ١٩٨٦ م.
- ٥٢) محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامع لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت- لبنان، ١٤٢٥ هـ.
- ٥٣) محمد بن عقیل بن عبد الله بن عمر بن یحیی العلوی، النصائح الکافیة لمن یتولی معاویة، تحقیق وتدقیق: غالب الشابندر، راجعه: علی الخطیب، (بی تا).
- ٥٤) محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، سنن الترمذی (الجامع الکبیر)، تحقیق: بشار عواد معروف، دار المغرب الإسلامی، بیروت-لبنان، ١٩٩٨ م.
- ٥٥) محمد حسن النائینی، تنبیه الأئمة وتنزیه الملة، تعریب: عبد الحسن آل نجف، حقه: عبد الکریم آل نجف، مؤسسه أحسن الحدیث، قم-ایران، ١٤١٩ هـ.
- ٥٦) محمد رشید رضا، تفسیر المنار (تفسیر القرآن الکریم)، مؤسسه المنار، القاهرة- مصر، دوم، ١٩٤٧ م.
- ٥٧) محمد سعید الطریحی، غوته شاعر ألمانيا الأعظم: مجموعة مقالات، دار نینوی، دمشق-سوریا، ٢٠١٠ م.
- ٥٨) محمد عابد الجابری، فی نقد الحاجه إلى الإصلاح، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت-لبنان، ٢٠٠١ م.
- ٥٩) محمد عبده، شرح نهج البلاغه، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت-لبنان، چهارم، ٢٠٠٤ م.
- ٦٠) محمود أبو ریة، شیخ المضرة (ابو هریره)، مؤسسه الأعلمی، بیروت-لبنان، ١٩٩٧ م.
- ٦١) محمود الملاح، تشریح شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، بعناية: سلیمان بن صالح الخراشی، منشورات دار الآل والصحب، کویت-کویت، ٢٠٠٩ م.
- ٦٢) مونتغمری وات، محمد فی المدینة، ت ٢٠٠٦ م.
- ٦٣) نجیب العقیقی، المستشرقون، دار المعارف، القاهرة-مصر، ١٩٦٤ م.
- ٦٤) نصری سلهب، فی خطی علی، دار الکتاب اللبنانی، بیروت-لبنان، ١٩٨٠ م.

- ۶۵) والی الزاملی، فتن المسلمین سببها الكتاب والمؤرخون ووعاظ السلاطین، دار المتقین، قم-  
 ایران، ۲۰۰۷ م.
- ۶۶) هنری کوربان، تاریخ الفلسفة الإسلامية، راجعه و قدم له: السيد موسى الصدر، دار عویدات للنشر  
 والطباعة، بیروت-لبنان، ۲۰۰۴ م.
- ۶۷) یولیوس فلهاوزن، تاریخ الدولة الإسلامية من ظهور الإسام إلى نهاية الدولة الأمویة، ترجمه: عبد  
 الهادی أبو رید، دار بیلیون، بیروت-پاریس، ۲۰۱۰ م.
- ۶۸) یوهان فوک، تاریخ حركة الاستشراق: الدراسات العربية الإسلامية فی أوروبا حتی بداية القرن  
 العشرين، ترجمه: عمر لطفی العالم، دار المدار الإسامی، بنغازی-لیبیا، دوم، ۲۰۰۱ م.

### مجلات:

- ۱) انور جندی، مخططات الاستشراق، مجلة منار الإسلام، شماره ۷، سال ۱۴.
- ۲) الجذور التكوينية للاستشراق فی الناندلس، مجلة التوحيد، شماره ۳۲، ص ۱۲۳.
- ۳) مجلة المجمع العلمي السوری، مجلد ۱۸، ص ۲۷۰، شماره اول ص ۸۲-۱۳۵.
- ۴) مجلة الفكر التونسية، شماره ۲، سال ۱۹۵۸ م.
- ۵) محسن القزوينی، أثر نهج البلاغة فی مصادر الفكر السياسي الإسلامي، مجلة أهل البيت (عليهم  
 السلام)، جامعة أهل البيت، كربلاء-عراق، شماره اول، ص ۸۲-۱۳۵.

### ويب سايت ها:

[WWW.BALAGHAH.NET](http://WWW.BALAGHAH.NET) (۱)

**Translation and research into Persian of the book Nahj al-Balaghah in the Oriental Studies by Laith Abdul Hussein Al-Atabi**

Which with analytical and descriptive method and with the aim of identifying .“ and extraching the biography of Amir al-Mo’menin (AS) and studies Nahj al-Balaghah has been done in the sources of Mustashraqan and includes various topics and contents, including, the issue. Skeptics and skeptics about Nahj al-Balaghah, objections against Nahj al-Balaghah, comprehensive review of Nahj al-Balaghah and the answer Various doubts in this field, acquaintance with Sharif Razi (Rah), the name of Nahj al-Balaghah, general issues About the Orientalists, the Arab-Islamic heritage cited by the Orientalists, the Orientalists’ struggle for expediency And justice, Orientalists and studies of Islamic heritage, Imam Ali (AS) in the studies of Orientalists, Orientalists, Orientalists and Nahj al-Balaghah, Orientalist Studies on Nahj al-Balaghah, A Study of the Perspectives of the Skeptics and the Praisers in the field of authenticity of the documents of Nahj al-Balaghah to imam Ali (AS) or its absence is the most important. The discussion of this research and (AS) a resuit it has become clear that the doubts about Nahj al-Balaghah including. The inaccuracy of this book has been raised since ancient times by historians and jurists and Orientalists following them, with various evangelistic, propagandistic and coionial goals, they cultivated these suspicions and without Fair investigations relied only on the hadith and historical sources and heritage of the opponents of Shaba. They attacked the holy Quran, the Prophet of Islam (PBUH), in the fight against Imam Ali (AS). And Nahj al-Balaghah also came and wrote various books in this field, the most important of which is Hawar, Go Kalman Depombin has been Louis Massignon, Jounel and Edward Fund Pack Of course, against the group of skeptics, Orientalists also existed and are conducting fairness, justice and non-partisan investigations. And various books and various articles in praise of Amir Al-Mu’miniin Ali (AS) and the book of Nahj al-Balaghah and its greatness and literary, artistic, scientific, social and political value were written among the most important Thet have been cowards, crino, Henry Corban, Lacan Hozan, Simon Oakley, and Lathora Vaja Valieri, and even This group openly in seeches and lectures also in defense and expression of the greatness of Imam Ali (AS) and Nahj al-Balaghah and explained the way and method of non-biased . investigations

Keywords: Nahj al-Balaghah, Imam Ali (AS), Hadith Heritage, Orientalists, . Islamic Studies, Complainants, Praise them

## ملحق: معرفی مؤلف کتاب:

- مؤلف محترم این کتاب بنام «الشیخ لیث عبدالحسین العتابی» می‌باشد، ایشان از علمای بزرگ و نویسنده معروف عراقی هستند؛ چندین کتاب‌ها و مقالات مهمی از ایشان منتشر شده است؛ از جمله:
- کتاب «القرآن الکریم فی الدراسات الاستشراقیة»،  
کتاب «نهج البلاغة فی الدراسات الاستشراقیة»، چاپ ۱۴۲۶ ه.ق.  
کتاب: «الامام الحسین (علیه السلام) فی الدراسات الاستشراقیة»؛ چاپ بیروت،  
کتاب «الشبهة: حقیقتها، وأسسها، وکیفیة الرد علیها»؛ چاپ ۲۰۱۸ م.  
کتاب «السیرة النبویة للصف الرابع العدادی الاسلامی»، یکی از مولفان شیخ لیث عبدالحسین می‌باشد.  
مقاله: «قراءة استطرادیة فی معالم التجدید عند بدیع الزمان النورسی»؛ چاپ در مجله المنهاج، شماره ۶۹، صص ۶۵-۸۶؛ سال ۱۴۳۴ ه.ق.  
مقاله «الانثروپولوجیا القرآنیة» (دراسة فی ضوء التفسیر الموضوعی)؛ چاپ در مجله المصباح، شماره ۱۶، صص ۲۶۷-۲۹۸، سال ۱۴۳۵ ه.ق.  
مقاله: «الکلیات القرآنیة بین التأسیس القواعدی و القواعد المؤسسة»؛ چاپ در مجله المصباح، شماره ۲۵، صص ۱۵۷-۱۹۰، سال ۱۴۳۷ ه.ق.  
مقاله: «الغزو العسکری و الثقافی»؛ چاپ در مجله الکوثر، سال ۲۰۱۷ م.  
مقاله: «الحروف المقطعة وآراء المستشرقین»،  
نشر در <https://alhawzanews.com/news/> ۳۰۱۵  
مقاله: «نحو علم انسان اسلامی» چاپ در مجله الولایة- تصدر عن العتبة العلویة المقدسة و شماره ۷۹.